

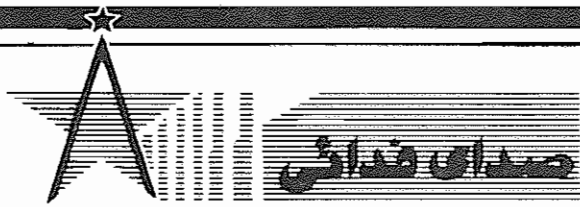


مشرقیه دانشجو یان مواد آذینارمانی پشوریتشهای هداشی خلق ایران بر حار ح آذ کشور
سال چهارم آذر ۶۶ (شماره ۸۵) شماره ۲۷

نگرشی بر جنبش انقلابی فیلیپین

بهران هاگهیت و نقش خهینی

مارکسیم اسلامی یا اسلام مارکیستی

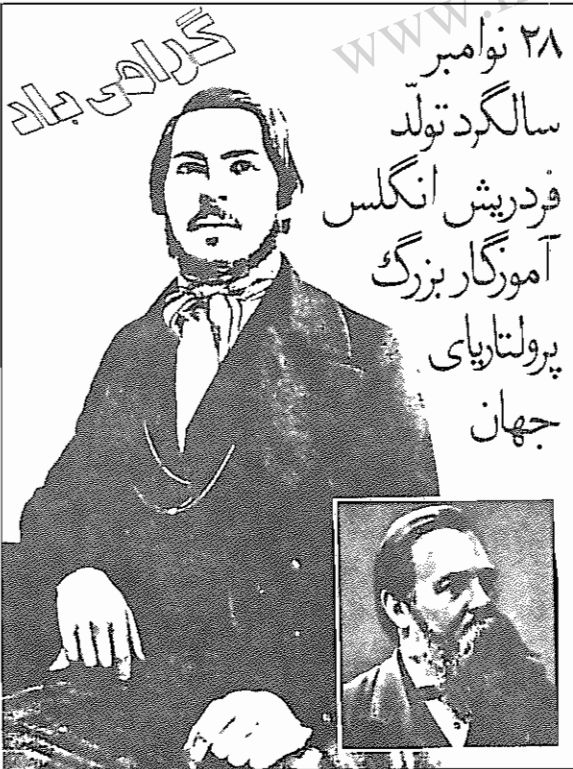


صدای فردای

بانگ رسای کارگران فریاد پر خروش زحمتمکشان

همه روزه
ساعات ۸/۵ و ۱۲/۵ بعد از ظهر
بمدت ۲۵ دقیقه

امواج کوتاه
ردیف های ۶۴ و ۷۵ متر



۲۸ نوامبر
سالگرد تولد
فردریش انگلس
آموزگار بزرگ
پرولتاریای
جهان



آ آ

جان باختر دانشجویان انقلابی
دانشگاه تهران شریعت رضوی،
قندچی و بزرگنیا در شانزدهم
آذر ۱۳۳۲ در نظاعتات ضد
آمریکایی دانشگاه در این روز بنیانگذار روز دانشجویان
دانشجویان مبارز در سراسر ایران همه ساله این روز تاریخی
را با تعطیل کلاسهای درس و مبارزه علیه رژیم پهلوی گرامی
می‌دانستند. آکسیونهای مبارزاتی دانشجویان در ۱۶ آذر



ضد پیوند جنبش دانشجویی با مبارزات حق طلبانه
خلفهای ایران، دانشگاه را به یکی از مراکز مهم شکل علیه
رژیم مبدل کرد. رسانخیز سیاحتل، نسکیل سازمان چریکیان
فدائی خلق ایران و اوج نیر جنبش مسلحانه، کیفیت نویسی
به مبارزات محصلین و دانشگاهیان بخسید. حضور وسیع
دانشجویان در سازمانهای انقلابی نشانگر تاثیرات زرف
جنبش بر این فسر آگاه اجتماع بود. در دوران پیام،
دانشگاهها از مهمترین مراکز مبارزه علیه رژیم و محل
سازماندهی بسیاری از حرکتهای انقلابی بودند. به دنبال
به قدرت خزیدن رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی، دانشگاهها
به متابه میادین کارزار سپاه آگاس با عوامل جهل مورد عدوت
و سفر ارنجاج حاکم بوده و از این جهت معرض حملهی
اوباشان رژیم قرار گرفت.

در گرامی داشت خاطرهی پر فروغ جان باختران ۱۶ آذر،
با آموزش از مبارزات دانشجویان انقلابی، مبارزات دانشجویان را
در جهت سرنگونی رژیم ارجاعی جمهوری اسلامی و استقرار
جمهوری دموکراتیک خلق سازماندهی کنیم.

بحران حاکمیت و نقش خدین

این به دلیل تشدید هر چه بیشتر بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است .
در ماههای اخیر وضعیت رژیم آنقدر وخیمتر شد و دامنه‌ی ناراضی‌تیی توده‌ها آنقدر افزایش یافت که پایه‌های رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی سخت به لرزه در آمد. بحران حل‌نشده‌ی موجود اثرات خود را بر دستگاه حکومتی روزبه روز بیشتر آشکار کرد و تضاد بالایی‌ها افزایش یافت . جناحهای هیات حاکمه که هنوز پس از تقریباً هفت سال چشم اندازی برای تثبیت نمی‌بینند ، راه برون رفت از وضعیت بن‌بست کنونی را نابودی جناحهای رقیب و در دست‌گرفتن کلیه‌ی ارگانهای حکومتی میدانند ، تا بدین ترتیب بهتر از نظام سرمایه‌داری پاسداری کنند .

از این رو گرچه دخالت مستقیم او در تعیین سرمداران رژیم به طور موقت و ظاهری تضادهای درونی رژیم را تخفیف داد ، ولی در عین حال با تغییری که در نقش خمینی ایجاد شد ، زمینه را برای اوج گرفتن مجدد تضادها ، و این بار در ابعادی باز هم گسترده‌تر ، فراهم آورده است . مساله از این قرار است که تا کنون نقش خمینی به عنوان "ولایت فقیه" در جمهوری اسلامی ، نقشی فرا جناحی بوده است و او همیشه ، جز در موارد بسیار ضروری ، حفظ نظام به طور کلی را مد نظر قرار می‌داد و هیچگاه مستقیماً به دفاع از این یا آن جناح بر نمی‌خواست؛ و این بهترین نقش برای هدفهای ضد انقلابی او بوده است . اما در رویدادهای اخیر او دیگر نمی‌توانست این نقش سنتی خود را ایفا کند و

از زمان انتخابات فرمایشی دوره‌ی چهارم ریاست جمهوری در مرداد ماه گذشته تا تعیین دویاره‌ی موسوی به عنوان نخست‌وزیر در اواخر مهر ماه و بالاخره تا مشخص شدن اعضای کابینه در اوایل آبان ماه تغییر محسوسی در نقش خمینی در جمهوری اسلامی ایجاد شده است . او در این مدت با دخالت علنی در تعیین سرمداران رژیم ، تلاش کرد تا تضادهای جناحهای متخاصم رژیم را مهار کند . اگر او شخصاً در این رویدادهای حساس دخالت نمی‌کرد ، بی‌تردید هر یک از آنها می‌توانست به تنهایی بنیانهای رژیم را فرو ریزد و "اسلام عزیز" را با خطر جدی روبرو کند .
اما نقشی را که خمینی در این رویدادها بازی کرده است ، نقش معمولی او در جمهوری اسلامی نیست .

در این شماره

- | | | | |
|----|--|----|---|
| ۱۹ | ■ مارکسیسم اسلامی با اسلام مارکسیستی ... | ۲ | ■ سرمقاله |
| ۲۵ | ■ یادها : مارکس در کار | ۵ | ■ اخبار ایران |
| | ■ آموزش واژه‌ها : شیوه‌ی تولید | ۸ | ■ اخبار جهان |
| ۲۷ | ■ بحران سرمایه‌داری | ۱۳ | ■ اخبار جنبش دانشجویی |
| ۳۱ | ■ از خوانندگان | | ■ چرا هواداران رجوی از سبتهی |
| ۵۰ | ■ کد گنگهای مالی | ۱۷ | ■ باریس گویزان شده‌اند |
| | ■ اسامی برخی از به خون شهیدگان | ۱۹ | ■ تکرانی بر جنبش انقلابی فیلسوفین |
| ۵۱ | ■ فدایی آذر ماه | ۲۶ | ■ منیر کامل پیام مگری |

موسوی رای ندادند. یا به عبارت دیگر بیش از ۱۰۰ نفر از نمایندگان آشکارا به مخالفت با خمینی برخاستند.

این پدیده‌ای جدید در جمهوری اسلامی است. مساله این نیست که موسوی تنها از پشتیبانی ۶۰٪ از نمایندگان برخوردار است، بلکه مساله این است که ۴۰٪ از نمایندگان به فتوای خمینی مبنی بر انتخاب مجدد موسوی گردن نگذاشتند. این بدعتی جدید در نظامی است که یکی از شعارهای اساسی آن این است: "ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی." حال در بین نزدیکترین "صحابه"ی "امامت" کسانی پیدا شده اند که دیگر گوش به فرمان او نیستند و آشکارا از امر ولایت فقیه سرپیچی می‌کنند. این اولین بار در حیات سنگین رژیم است که عده‌ای از نزدیکترین یاران خمینی آشکارا در مقابل او می‌ایستند. در نظامی که همه چیز آن بر مبنای اطاعت از ولایت فقیه بنا شده است و طبق ایده تئولوژی رسمی آن ولی فقیه نماینده‌ی خدا بر روی زمین است و هیچ‌کس حق ندارد در مقابل او نه بگوید، نه گفتن آشکار عده‌ای قابل توجه‌ای از نمایندگان مجلس بیانگر عمق ورشکستگی رژیم و نشانه‌ی فرو پاشی نزدیک آن است.

خمینی تاکنون هیچ‌گاه چنین به دست خود اتوریته‌اش را به زیر سوال نبرده بود. شدت تضادهای بین جناحها و خطر فروپاشی کلیت رژیم او را وادار کرد تا نقش فرا جناحی همیشگی‌اش را رها کند و مستقیماً تن به مداخله بدهد. او دیگر نمی‌توانست نقش سابق خود را به راحتی بازی کند و می‌بایست این بار برای حل موقت تضادها مستقیماً مداخله کند. اما این اولین مداخله‌ی مستقیم شریک‌اش و در حل موقت تضادها در واقع آخرین اثربخشی مداخلات او نیز خواهد بود.

جبروت سابق امام امت دیگر حتی

آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بدین ترتیب همه چیز حاکی از آن بود که هیچ‌یک از جناحها عقب‌نشینی نخواهند کرد و هیچ‌گونه سازشی بین آنها امکان‌پذیر نبود. کار به بن بست کشید. مکانیزم‌های معمولی رژیم برای تخفیف تضاد جناحها و ایجاد سازش بین آنها همه از کار افتادند. تنها یک راه‌بیشتر مانده بود و آن دخالت مستقیم خمینی و دفاع آشکار او از یکی از جناحها بود. و چنین بود که خمینی مجبور به پا در میان شد.

در ۷ مهر ماه جناح طرفدار موسوی نامه‌ای به امضا ۱۳۵ نفر از اعضای مجلس به خمینی فرستاد و نظر او را پیرامون انتخاب نخست‌وزیر جویا شد. او نیز در پاسخ اعلام کرد: "قای مهندس موسوی را شخصی متدین و متعهد و در وضع بسیار پیچیده کشور دولت‌ایشان را موفق می‌دانم و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمی‌دانم." این پشتیبانی مستقیم خمینی از موسوی کفه‌ی ترازو را به نفع جناح او سنگین کرد. اما جناح مخالف از پای نیفتاد و بلافاصله اعلام کرد که امام تنها "نظر" خود را بیان کرده است و این حق رئیس جمهور است که نخست‌وزیر را معرفی کند. این جناح بدین ترتیب مصمم شد تا در مقابل "امام" هم بایستد. سرانجام در ۱۸ مهر ماه خامنه‌ای با اکراه موسوی را برای نخست‌وزیری به مجلس معرفی کرد. در موقع رای گیری از ۲۶۳ نماینده حاضر در مجلس تنها ۱۶۲ نفر به موسوی رای مثبت دادند و از ۱۰۱ نفر بقیه ۷۳ نفر رای منفی و ۲۸ نفر رای ممتنع دادند. بدین ترتیب بیش از ۱۰۰ نفر از نمایندگان (یعنی حدود ۴۰٪ به

این جنبه از تضادهای جناحهای رژیم به ویژه بر سر تعیین نخست‌وزیر به نقطه‌ی اوج خود رسید. پس از اینکه مقام ریاست جمهوری به خامنه‌ای سپرده شد، جناح مخالف او تمام توان خود را متمرکز کرد تا حداقل پست نخست‌وزیری را به یکی از افراد وابسته به خود اختصاص دهد. این جناح انتظار داشت که خامنه‌ای نامزد آنان یعنی موسوی را در مقام نخست‌وزیری ایجا کند و بدین ترتیب ائتلافی به وجود آید. اما خامنه‌ای چنین سازشی را رد می‌کرد و مصمم بود تا یکی از نزدیکان خود را برای نخست‌وزیری معرفی کند. از اینجا بود که درگیری بین سخنگویان دو جناح در مجلس آغاز شد.

درگیری این دو جناح اصلی هیات حاکمه بر سر تعیین نخست‌وزیر تا بدانجا پیش رفت که هیچ‌گونه سازش بین آنها امکان‌پذیر نبود. سخنگویان این جناحها برای بی‌اعتبار کردن طرف مقابل به هر وسیله‌ای چنگ می‌انداختند. کار به جایی رسید که نمایندگان مخالف خامنه‌ای نامه‌ای در افشای او پخش می‌کنند. با هنر نماینده‌ی بافت در مجلس و از طرفداران جناح خامنه‌ای در باره‌ی این نامه گفت: "اخیراً عده‌ای معلوم الحال (نامه‌ای) بنام جمعی از نمایندگان مجلس با عنوان امضا محفوظ در ظاهر علیه ریاست جمهوری و در واقع جهت براندازی نظام منتشر نموده‌اند و به خیال خود سنگی را برای ناتوان کردن ریاست جمهوری و عقب‌نشاندن ایشان از مواضع برحقشان رها کردند." جناح خامنه‌ای نیز در حمله‌ی متقابل، وزرای کابینه‌ی موسوی را یکی پس از دیگری به مجلس می‌کشاند و عملکردهای

در جواب فهیم کرمانی، نماینده کرمان که تذکر داده بود که "آیات طوری بوده که خط دهنده بود"، می‌گوید: "بالاخره اگر خدا یکطرفه حرف بزند ما چکار کنیم. آنطرفی که

تعیین وزرای کابینه موسوی و تضاد جناحهای رژیم

خوب رعایت بشود... سعی کنید با همدیگر خوب باشید..."

در شماره‌ی پیش جهان نوشتیم که تضاد جناحهای درونی رژیم برسر تعیین نخست وزیر تا به آن اندازه شدت یافت که ناچاراً به پادرمیانی خمینی انجامید. یشتیانی خمینی از نخست وزیری حسین موسوی باعث شد که او با اکثریت ناچیزی (حدود ۶۰٪ آرا) از مجلس رای اعتماد بگیرد. جناح مخالف موسوی (و طرفدار خامنه‌ای) پس از این شکست تمام کوشش خود را بر سر جای دادن وزرای مطلوبش در کابینه متمرکز کرد. در این شماره‌ی جهان به درگیریهای نمایندگان دو جناح در مقطع پس از انتخاب نخست وزیر تا تعیین وزرای کابینه می‌پردازیم. نمایندگان جناح طرفدار خامنه‌ای پس از ناکامی از تسخیر مقام نخست وزیری برای بی‌اعتبار کردن وزرای کابینه‌ی موسوی دست به کار می‌شوند. آنان از بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی وزرای کابینه‌ی موسوی و بی‌برنامگی و هرج و مرج در کارهایشان داد سخن می‌دهند. جناح مقابل نیز برای خنثی کردن حملات آنان چاره اندیشی می‌کند.



اعضای کابینه‌ی جدید موسوی به همراه خامنه‌ای رئیس‌جمهور

خدا فرموده خواندند حالا شما عم يك آیه‌ای پیدا کنید که نوشته باشد از رهبران اطاعت نکنید آنها را عم ما می‌خوانیم!"

در روز بعد درگیری بین طرفداران دو جناح در جلسات علنی مجلس باز هم حادتر می‌شود. در این روز حتی به انتخاب آیه‌هایی از قرآن که پیش از شروع جلسات مجلس خوانده می‌شود نیز ایراد گرفته می‌شود. درگیریها چنان حاد است که کسی حرف "خدا" را هم خریدار نیست چه رسد به حرف نوحه‌های خدا بر روی زمین. رفسنجانی

در این روز در نطقهای پیش از دستور نیز نمایندگان جناحها شدیداً به جان هم افتادند. میرزایی نماینده‌ی

در تاریخ ۲۰ مهرماه، صد نفر از نمایندگان این جناح برای دیدار با منتظری به قم می‌روند تا از او پیرامون وزرای کابینه نظرخواهی کنند. منتظری به مثابه کاریکاتوری از يك "رعبر" بدون اعلام کردن هیچ موضعی چنین نصیحت می‌کند:

"... در برخوردها اینطور نباشد که نمایندگانی که به اصطلاح دو نسخ فکر دارند یا به تعبیرهایی دو خط دارند با هم قهر باشند... بر احساساتتان غالب بشوید و فکر بکنید فکر کرده ببینید چه چیز مصلحت اسلام است چه چیز مصلحت کشورتان است و محترمانه با زبان خوش جنک که با هم نداریم! ... اخلاق اسلامی باید

آمار سوانح ناشی از

کار در جمهوری اسلامی

کارخانه‌های سراسر کشور ۱۲۱۸ حادثه رح داده است که ۲۷۲ مورد آن منجر به فوت کارگران شده است ... از این حوادث ۲۸۸ مورد دیگر آن منجر به قطع انگشت، ۴۶ مورد آسیب دیدگی چشم و ۸۱ مورد سوختگی و بالاخره ۳۰ مورد قطع دست بوده است."

رژیم‌حامی سرمایه‌داران که برآیند سود بیشتر و نشدید استثمار کارگران از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند برای جان و سلامت کارگران نیز مسلمان پیشیزی ارزش قایل نیست. طبق آمار رسمی رژیم:

(کیهان، ۱۳ مهر ۱۳۶۴)

"تنها در سال ۱۳۶۳ در بین

فلورجان به جناح خامنه‌ای عشدار داد که از سرنوشت بنی‌صدر عبرت بگیرد. او در سخنان خود می‌گوید که نوع جدیدی از خط امام پیدا شده است که ولایت خمینی را منکر می‌شود، همان نوعی که برای او انجمن حجتیه سابق را یادآوری می‌کند:

"... مدتهاست مع‌الاسف در این مجلس توسط معدودی نوعی جدید از خط امام ظهور کرده است که به‌نظر می‌رسد تا حدودی قائلان آن وارثان خلف همان انجمنهای رسوا و لیبرالیسم سیاسی ورشکسته سابق باشند و شاید آنان شاگردان کم تجربه و کودن این تفکر بودند. ... به‌مرحال این نوع جدید خط امامی بودن ایجاب می‌کند که افراد علی‌رغم اطلاع روشن از دیدگاه حضرت امام در امری خاص، خود را مجاز به تخطی عملی و گاه حتی به تمسخر گرفتن آن بلکه شرعا خود را مکلف به امری جز آن بدانند، با این عناوین که این نظرات امام نیست و نظر فلانی است، و در صورت اثبات گفته می‌شود حکم نفرمودند تا لازم‌الاطاعه باشد، یا اینکه تکلیف امام با ما فرق می‌کند، یا اینکه امام از موضعی سخن می‌گویند که ما هم در آن موضع تابعیم ولی ما از موضع دیگری به مسأله می‌نگریم و یا از یک دست خطبه‌صدرش بی‌اعتنا و به ذیلش مستمسک می‌شوند*... این قماش حرفها با حرف کسانی که قدری ناشیانه‌تر و احياناً بدون لباس روحانیت این حرفها را می‌زدند و به حق به‌عنوان

* - منظور نامه‌ی خمینی در جواب ۱۲۵ نماینده‌ی مجلس است که در صدر آن موسوی را تایید کرده و در ذیل برای ادای "احترام" حق انتخاب را برای رئیس‌جمهور و مجلس قائل شده بود.

چین تکنولوژی هسته‌ای در اختیار

ایران قرار می‌دهد

روزنامه‌ی اتریشی "کوریر" (Kurier) در شماره‌ی ۲ نوامبر خود گزارش می‌دهد که اخیراً یک قرارداد ۱۶ میلیون شلینگی خرید آمپول آتروپین برای ایران لغو شده است. طبق گزارش این روزنامه سفارت کوهی شمالی در اتریش به عنوان واسطه‌ی بین رژیم جمهوری اسلامی و شرکت اتریشی هوفر در شهر ایبیس عمل می‌کرده است. این شرکت که برای رفع احتیاجات ارتش ایران چوب تامین می‌کرده است، به خاطر لغو قرارداد فوق از کوهی شمالی ادعای خسارت کرده است.

آمپولهای مذکور برای خنثی کردن گازهای شیمیایی مصرف می‌شود. خریدن این آمپولها به وسیله‌ی رژیم جمهوری اسلامی نشانگر آن است که رژیم نیز در جنگ با عراق از گازهای شیمیایی استفاده می‌کند. □

کره شمالی

برای معاملات رژیم با اتریش دلالتی می‌کند

حفته نامه‌ی ساندی تایمز چاپ لندن گزارش می‌دهد که دولت چین به طور مخفیانه تکنولوژی تولید بمب اتمی را در اختیار دولت‌های ایران، پاکستان و آفریقای جنوبی قرار می‌دهد. این نشریه اضافه می‌کند که اخیراً عده‌ای از سناتورهای آمریکایی، دولت ریگان را منهنم کرده‌اند که اطلاعات موجود در مورد انتقال تکنولوژی بمب اتمی به این کشورها را مخفی کرده است. این سناتورها معتقدند که دولت چین به ناشمی رفسنجانی که اخیراً از چین بازدید کرده است، قول داد که به محض دریافت تکنولوژی تولید بمب اتمی از آمریکا، آن را در اختیار دولت ایران قرار دهد. □

که اگر بر سر تقسیم قدرت مصالحه نکنند، کل آنرا از دست خواهند داد. او همچنین تذکر مهم دیگری نیز می‌دهد و از نیروهای مسلح رژیم می‌خواهد که مبادا در این اختلافات شرکت کنند و نیروهای مسلح روبروی عم‌قرار گیرند و کار به‌جای باریک‌تر از این بکشد:

"... ما الان در مشکلات هستیم، نباید دولت یک مدت طولانی تعطیل باشد... زود مسأله را حل کنید. نگذارید طولانی بشود و ضرر است برای اسلام ضرر است برای کشور. امروز کشور مثل وقت‌های آرام نیست... در نطق‌های قبل از دستور و در نطق‌های بعد صحبت‌هایی که وقتی معرفی می‌کنند وزرا را دهنک‌ی نکنند... نه آنهایی که در اکثریت هستند، نه آنهایی که در اقلیت هستند نه آنهایی

لیبرالیسم و ضد ولایت فقیه به دست توانای حزب‌الله منزوی شدند چه‌مقدار فاصله می‌بینید. آیا نباید از سرنوشت آنها عبرت گرفت؟..."

به‌دنبال نزدیک شدن روز معرفی اعضای کابینه‌ی جدید، خمینی، شخصاً در روز ۲۴ مهر، برای اولین‌بار عده‌ای از نمایندگان مجلس به‌همراه رفسنجانی، رئیس‌مجلس، را به‌دیدار دعوت می‌کند. خمینی که به عدم کارآیی تظاهر به حرکت از نقش فوق جناحها و صدور فتوا پی برده است، از ترس تجزیه‌ی کامل دولت و ایجاد شدن شکاف‌هایی در دستگاه حکومتی، عهه را از وحشت قیام مجددی می‌برساند. او به‌خواهش و تمنا می‌افتد و از عهه می‌خواهد که برای حفظ ظاهر عم که شده در مجلس یتاکی نکنند. او به مخالفان هشدار می‌دهد که از این فزاتر نروند، زیرا

که ممتنع هستند... کاری نکنید که بواسطه اعمال شما... يك وقت يك اضطرابی واقع بشود و از آن طرف هم توطئه‌ها معلوم است که عست و موجود است الآن در کشور ما و خدای نخواستہ آنها هم دامن بزنند يك وقت هیاموبی در همهجا پیدا بشود و من به عمه ملت سفارش می‌کنم که در این مورد آرامش خودشان را حفظ کنند و هیچ حرکتی که بر خلاف این آرامش است انجام ندهند... از آن طرف هم به فوای مسلحه چه ارتشی باشد و چه چیزهای محلی باشد و چه پاسدارها باشند و به عمه آنها سفارش می‌کنم در امور سیاسی دخالت نکنند. اینطور نباشد که يك دسته‌ای بروند راجع به اینکه کی اینطوری گفته يك دسته بروند راجع به آنها، به آنها مربوط نیست اینها باید مشمول جنگ باشند..."

هاشمی
رفسنجانی
رئیس مجلس



به رئیس مجلس داده می‌شود. در روز ه آبان بحث پیرامون اعضای کابینه

شروع می‌شود. بنا به گزارش کیهان از صبح روز قبل تعدادی از نمایندگان مخالف و موافق در مجلس برای صحبت نوبت می‌گیرند. اسم ۷۶ نفر در لیست نوبت نوشته می‌شود که نصف آنان مخالف و نصف دیگر موافق وزرای پیشنهادی‌اند. ۴۰ نفر از شب قبل

در مجلس بیتوته می‌کنند تا بتوانند نوبت صحبت بگیرند.

در این جلسه موسوی وزرای جدید را معرفی می‌کند. تنها به ه نفر موافق و ه مخالف اجازه‌ی صحبت داده می‌شود. حتی نمایندگان موافق کابینه نیز تنها با سازش انجام شده در تعیین وزرا موافقت و نه با تک تک وزرا جهانگیری به عنوان موافق چنین می‌گوید: "...بحث موافقت با دولت طبیعی است که موافقت با کل کابینه نیست..."

باتعامی این مخالفتها و موافقتها، تنها راه ادامه‌ی حیات این رژیم در ائتلاف دو جناح و سرکار آمدن دولتی عرچند ناعمانك و ناقص است. رفسنجانی که به عنوان آخرین موافق صحبت کرد این واقعیت را چنین

۱۲ ←

غلامحسین ساعدی نویسنده بزرگ ایران درگذشت

بامداد روز سه‌شنبه ۲۳ نوامبر ۱۳۶۴ غلامحسین ساعدی نویسنده‌ی بزرگ ایرانی بر اثر خونریزی داخلی در پاریس درگذشت. غلامحسین ساعدی که در پاریس به حال تبعید بسر می‌برد، پنجاه سال پیش نداشت. ساعدی بدون تردید یکی از پرکارترین نمایانان نویسان ایران بود. کارهایش از جمله آثاری است که جریان اصلی ادبیات ایران را در بیست و چند سال گذشته رقم زده و شکل بخشیده‌اند. "عزاداران بیسل"، "واهمه‌های بی‌نام و نشان"، "با مها و زیر با مها"، "چوب بدستان و رزویل"، "چشم در برابر چشم" و بسیاری دیگر نوشته‌های ساعدی برای ما نامهای آشنایی هستند. در دو دهه‌ی گذشته او برای اغلب جنگهای ادبی مطلب نوشته‌است. دوره‌های کتاب الفبا نیز یادگار خود او در این زمینه خواهد بود.

ولی به روشنی عین یک از این نصایح "امام" نیز کارگرنیافتاد. و با نزدیک شدن روز معرفی و وزارت اقتصاد او چه بیشتر اوچ گرفت و یرخاش‌گریها و "متاکی" ما از قبل نیز بیشتر شد.

در ۲۷ مهر ماه، موسوی اسامی ۲۴ وزیر را به خامنه‌ای پیشنهاد می‌کند. در این لیست تغییراتی ایجاد می‌شود. در کیهان ۲۹ مهرماه، اسامی ۲۴ نفر که از طریق "منابع موثق مجلس" به دست آمده انتشار می‌یابد. اما در پشت پرده کشاکشها ادامه یافته و این لیست نیز تغییر می‌یابد. به جای معین، فرهادی به عنوان وزیر آموزش عالی، به جای زنگنه، بانکی به عنوان وزیر نیرو، به جای عارف، غرضی به عنوان وزیر پست و تلگراف، و به جای فیروز آبادی، زنگنه به عنوان وزیر جهاد سازندگی معرفی می‌گردند. خلاصه، پس از جایجایی مهره‌های موجود، لیست ائتلافی دو جناح در ۲ آبان

برزیل =

اعتصاب موفق

۶۰۰ هزار کارگر در سائوپولو

روز سه شنبه ۵ نوامبر، به دنبال فراخوان اعتصاب توسط ۲ اتحادیه بزرگ کارگران برزیل بیش از ۶۰۰ هزار کارگر در شهر سائوپولو دست از کار کشیدند. خواستهای اصلی کارگران اعتصابی کاهش ساعات کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته، ۲۰٪ افزایش حقوق و افزایش مرتب دستمزدها در موعد هر سه ماه بود. بلافاصله پس از اعلام اعتصاب فدراسیون کارفرمایان اعلام داشت مادامی که کارگران به سرکار بازنگردند از مذاکره با نمایندگان آنان و پاسخ به خواستههایشان خودداری خواهد ورزید. اما کارگران مصمم ادامه اعتصاب با برپایی تظاهرات وسیع خیابانی و اشغال کارخانه‌ها به تبلیغ خواستههای خود پرداختند. در نتیجه اراده محکم کارگران و ادامه این اعتصاب عظیم دولت برزیل و فدراسیون کارفرمایان مجبور به عقب نشینی شدند. در تاریخ ۱۱ نوامبر، کارفرمایان با اکثر خواستههای کارگران موافقت کردند. □

ترکیه =

انقلابی اعدام شدند

۱۱ تن از نیروهای

سرکوب و کشتار کارگران و نیروهای انقلابی ترکیه بعد از گذشت حدود ۵ سال از کودتای نظامی این کشور همچنان با شدت تمام ادامه دارد. رژیم فاشیستی و وابسته به امپریالیسم ترکیه که از مبارزات نیروهای چپ وحشت دارد، ۱۱ تن دیگر از نیروهای انقلابی را به جوخه اعدام سپرد. این عده جزو ۸۷۷ زندانی سیاسی وابسته به سازمان " راه انقلابی" (DEV YOL) بودند که محاکمه آنان ۴ سال طول کشید و سرانجام در ۱۴ نوامبر در یک دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند.

امروزه با وجود دهها هزار زندانی سیاسی و اعدام هزاران تن از نیروهای انقلابی، مبارزه برای سرنگونی رژیم فاشیستی ترکیه همچنان ادامه دارد.



پیشرگان حزب کارگران ترکیه (FİGEC) در روز ۲۵ اکتبر با حمله به یک پاسگاه ژاندارمری واقع در دهنکدهی " آندیک" در نزدیکی مرز عراق ۹ نفر از نظامیان

السالوادور =

نیروهای انقلابی پیروزی

چشمگیری بدست آوردند

چریکهای جبهه آزادیبخش " فارابوندو مارتی " در اواخر ماه گذشته، پس از چند هفته مذاکره با مقامات دولتی و با میانجیگری صلیب سرخ، موفق گردیدند که در مقابل آزاد کردن دختر رئیس جمهور السالوادور ۲۲ نفر از اعضای جبهه فارابوندو مارتی و ۹۶ نفر از زندانیان سیاسی دیگر را (که اکثرا یا زیر شکنجه یا مقامات امنیتی و یا در ترکیب با نیروهای سرکوبگر ارتش ناقص‌العضو شده بودند) از سیاهچالهای رژیم آزاد کنند. □

را به قتل رساندند. مبارزان در تنه با مسلسل و خمپاره‌انداز به این پاسگاه حمله کرده بودند، بدون دادن هیچگونه تلفاتی به پایگاه خود بازگشتند. حزب کارگران کردستان در هفته‌های اخیر تلفات سنگینی به ارتش فاشیستی ترکیه در منطقه کردستان وارد کرده است. □

یونان =

اعتصاب سراسری

یونان را فرامی‌گیرد

سیاستهای اقتصادی جدید دولت به اصطلاح سوسیالیست پایاندروس با اعتراض گستردهی کارگران و کارمندان یونان روبرو شده است. در روز ۶ نوامبر بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارکنان بخش دولتی دست از کار کشیدند. در روز ۱۳ نوامبر نیز یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته با شرکت وسیع کارگران و کارمندان برگزار شد. دولت یونان قصد داشته است با اتخاذ بعضی سیاستهای ضدکارگری، بحران موجود در یونان را تعدیل کند. این مساله خشم اتحادیه‌های کارگری یونان را برانگیخت. به طوری که حتی بعضی از اعضای حزب سوسیالیست



نیکاراگوئه =

حالت فوق العاده تمدید شد

پس از فاش شدن خبر بمب‌گذاری در اماکن عمومی و دستگیری ۵ تن از اعضای یک جریان ضدانقلابی متعلق به رژیم معدوم ساموزا، دانیل اورنگا، رئیس جمهور نیکاراگوئه حالت فون العاده معمول در کشور را تمدید کرد و برخی از آزادیهای سیاسی را از قبیل آزادی مطبوعات، آزادی گردمایی و اعتصاب را برای مدتی نامحدود لسو کرد.

بنا به اظهارات او و دیگر مقامات ساندینیسها، طی چند هفته اخیر نوظنه‌هایی که از جانب نیروهای ضد

عده‌ای از این زندانیان پس از انتقال به مرکزیک وکوبا با عواپیماعی صلیب سرخ، مصاحبه‌های مطبوعاتی برگزار کردند و بار دیگر جنایات رژیم السالوادور را برملا ساختند. تنی چند از آنان نیز بنا به خواسته خود از طریق مقامات صلیب سرخ به مسئولین جبهه در مناطق آزاد شده تحویل داده شدند.

این مبادله‌ی شک‌ضربه‌ی سهمگینی بر پیکر کل رژیم وارد کرده است و در مقابل برای چریکهای فارابوندو مارتی پیروزی بزرگی محسوب می‌گردد و تاثیر آن در تداوم مبارزه انقلابی در راه سرنگونی رژیم السالوادور بسیار پر اهمیت است. □

انقلابی و با همثاری برخی از احزاب ایورزیسیون و نیز مقامات کلیسا، برای بی‌ثبات کردن وضعیت عمومی، برنامه ریزی شده بودند، کشف و خنثی گردید.

این وقایع در زمانی صورت می‌گیرد که دولت آمریکا از یک طرف با اختصاص دادن بودجه‌ای به مبلغ ۲۷ میلیون دلار به نیروهای ضدانقلابی که در مرزهای نیکاراگوئه مشغول فعالیت‌اند



و از طرف دیگر با برقرار کردن روابط غیر مستقیم با مقامات کلیسا و برخی از احزاب بورژوازی ایورزیسیون در داخل نیکاراگوئه، کوشش‌های عمده جانبه‌ان را برای بی‌ثبات کردن رژیم ساندینیستا آغاز کرده است. ولی در چند هفته‌ای اخیر میلیشیا و ارتش نیکاراگوئه عملیات پیروزمندی را در مرزهای نیکاراگوئه و هندوراس انجام دادند و صربت مهلکی بر نیروهای ضدانقلاب وارد آوردند.

لازم به یادآوری است که برخی از مفرات حالت فوق العاده چون ممنوعیت اعتصاب، با اعتراض نیروهای

چپ نیکاراگوئه مواجه شده است. تنها چند روز پیش از اعلام تعدید حالت فوق العاده ۵۰۰ کارگر در مقابل ساختمان مجلس ملی دست به تظاهرات زده بودند و خواستار افزایش حقوق پایان سال شدند. این اعتراض را اعضای احزاب کمونیست، سوسیالیست و حزب مارکسیست لنینیست رعبور می‌کردند. این احزاب معتقدند دولت با سوء استفاده از لزوم سرکوب نیروهای ضدانقلابی، می‌کوشد مانع اعتراض کارگران نیکاراگوئه شود. در حال حاضر یکی از محبوب ترین رهبران کارگران آلیاندرو فلورانزو که در اعتراض به کمی اضافه حقوق اعتصاب غذا کرده بود، در زندان بسر می‌برد.

کلمبیا

نیروهای انقلابی به ساختمان دیوان عالی کشور حمله می‌کنند

در تاریخ ۶ نوامبر، ۳۵ نفر از چریکهای گروه "ام - ۱۹" که ۸ نفر آنان زن بودند به ساختمان دیوان عالی کشور واقع در بوگوتا (پایتخت کلمبیا) حمله کردند و بیش از ۴۰۰ نفر از جمله چند تن از مقامات بلند پایه قضایی را به گروگان گرفتند. ارتش فاشیستی کلمبیا بی‌درنگ دست به کار شد و با تمام قدرت و خشونت با استفاده از توپ، تانک، خلی‌کوپتر و صدعا نفر نیروی نظامی به ساختمان حمله ور شد. چریکها به مدت ۲۸ ساعت مقاومت کردند و ساختمان را در کنترل خود نگه داشتند، تا این که سرانجام ارتش با به توپ بستن ساختمان و به آتش کشیدن آن با تانک وارد ساختمان شد. در این حرکت وحشیانه‌ی ارتش کلمبیا دهها نفر کشته شدند. تمام چریکها نیز در این عملیات جان خود را از دست دادند. بنا به گفته‌ی بعضی از منابع حداقل چند تن از چریکها و رعبور گروه یس از نبرد تا آخرین گلوله دست به خودکشی زدند. شدت خشونت ارتش کلمبیا در

حمله به ساختمان دیوان عالی کشور به حدی بود که توده‌های وسیعی را به میدان مبارزه بر ضد رژیم ارتجاعی کلمبیا کشاند. در روز ۷ نوامبر، عده‌ای از دانشجویان دست به تظاهرات ضد رژیم زدند و با دادن شعارهای انقلابی در مرکز پایتخت، با سنگ شیشه‌های ساختمانهای دولتی و فروشگاهها را شکستند. ۳۰،۰۰۰ نفر از کارکنان دادگاههای کلمبیا نیز در اعتراض به حمله ارتش به ساختمان دیوان عالی دست به اعتصاب زدند. گروه "ام - ۱۹" حمله به ساختمان دیوان عالی را آغاز مرحله‌ی نوینی از جنگ داخلی قلمداد می‌کند. این گروه عمچنین اعلام کرده است که به زودی دو عملیات نظامی مهم دیگری نیز انجام خواهد داد.

شیلی

خطر سقوط حکومت فاشیستی پینوشه جناح‌های دست راستی را به تکاپو انداخته است

بحران سیاسی حاکم در شیلی و انزجار نوده‌ها از حکومت فاشیستی پینوشه، باعث شده است که بورژوازی شیلی نیز در فکر چاره‌ای باشد تا به خیال خود از سقوط حتمی حکومت پینوشه جلوگیری کند. از این رو اخیرا برخی از نیروهای دست راستی و طرفداران سابق پینوشه یک جبهه‌ی ائتلافی بورژوا - رفرمیستی ایجاد کرده‌اند. این جبهه صرفا با شیوه‌ی حکومت دولت مخالف است و با طرح یک رشته خواسته‌های رفرمیستی خواهان تغییر شیوه‌ی حکومتی است. با وجود شناخت ماعتی بورژوازی این ائتلاف، حزب " کمونیست " این کشور که مانند حزب ضدانقلابی توده همیشه به دنبال " جناحهای دور اندیش " حکومتها است، برای این که امکان پیوستن خود به این جبهه را در آینده از بین نبرد آن را محکوم نکرده است و بدین ترتیب عملا این جبهه‌ی بورژوازی را مورد تایید فرار داده است که خود نشانه‌ی ماعتی

طبقاتی این حزب رفرمیستی است.

★ ★ ★

در اواسط نوامبر در یک تظاهرات خیابانی در شهر سانتیاگو به پشتیبانی از اعتصاب غذای ۶ نفر از زندانیان سیاسی، ۴ نفر کشته و ۱۲ نفر زخمی شدند. ۶۰۰ نفر نیز در این تظاهرات دستگیر شدند. ۶ نفری که در اعتصاب غذا بسر می‌برند، از رهبران اتحادیه‌های کارگری‌اند که به جرم رهبری تظاهرات ضد رژیم دستگیر شده‌اند. □

زیمبابوه =

مبارزه کارگران کارخانه مبل‌سازی

کارگران بزرگ‌ترین کارخانه مبل‌سازی زیمبابوه در اعتراض به اخراج کارگران به وسیله مدیریت، یکی از مدیران سفید پوست کارخانه را کتک زدند و کارخانه را به آتشال خود در آوردند. یک سخنگوی کمیته کارگران مبل‌سازی اعلام کرد که کارگران از شیوه اداره کارخانه به وسیله مدیریت راضی نیستند و می‌خواهند کارخانه را بدون دخالت مدیریت اداره کنند. کارگران اعلام کردند که می‌خواهند کارخانه را به شکل تعاونی در آورند. □

آفریقای جنوبی =

اخبار مبارزات

پرستاران و کارکنان بیمارستان "باراگوانان" در منطقه "سوتو" که از حقوق ناکافی و شرایط بدکار رنج می‌برند، در اعتراض به وضعیت بسیار وخیم خود از روز چهارشنبه ۱۳ نوامبر اعتصاب نامحدودی را شروع کردند و مصمماند تا تحقق خواسته‌های خود به اعتصاب ادامه دهند. مدیران بیمارستان در پاسخ به اعتصاب کارگران و پرستاران، تمام آنان را اخراج کردند و از سربازان برای اداره بیمارستان استفاده می‌کنند.

★ ★ ★

وزیر معادن آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی ۴۰۰ نفر از زندانیان زندانهای "پلزمور" و "ویکتور ورستر" در حوالی کیپ ناون دست به اعتصاب غذا زده‌اند. آنان خواستار آزاد شدن خود و بقیه زندانیان‌اند.

مبارزات کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی علیه رژیم نژادپرست بوتا و پشتیبانان جهانی آن به‌رغم عمده‌ی چاره‌اندیشی‌های عبث دولت آفریقای جنوبی همچنان ادامه دارد.



پرستاران اعتصابی آفریقای جنوبی در حال سرود خواندن

★ ★ ★

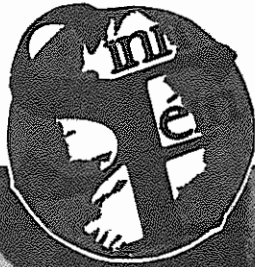
مرجه مبارزات کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی تکامل می‌یابد، اقتصاد آفریقای جنوبی نیز دچار بحران شدیدتر می‌شود. برای مثال در هفته گذشته قیمت بنزین برای چندمین بار در سال جاری افزایش یافت. همچنین به دنبال تحریم خریدن طلای آفریقای جنوبی از طرف اکثر کشورهای جهان، خزانه‌داری این کشور اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی از تولید کردن طلا خودداری خواهد کرد. هم‌اکنون یکی از مشکلات عمده‌ی آفریقای جنوبی، پرداخت فرضهای کوتاه مدت خود در ماه دسامبر است. بازپرداخت این قرضها که هم‌اکنون نزدیک به ۳ ماه عقب افتاده است، در ماه سپتامبر گذشته باعث شد که ارزش "راند" واحد پول آفریقای جنوبی سقوط کند و دولت مجبور شد که پرداخت قرضهای خود را تا ماه دسامبر به تعویق اندازد.

★ ★ ★

به دنبال سرکوب بیرحمانه‌ی تظاهرات توده‌های زحمتکش آفریقای جنوبی در حوالی کیپ ناون و پخش شدن فیلم آن از اثر کانالهای تلویزیونی در سطح جهان که با انزجار افکار عمومی مردم دنیا روبرو شد، دولت نژادپرست آفریقای جنوبی جهت مقابله با انعکاس خبرهای مبارزات کارگران و زحمتکشان، فعالیتهای نام خبرنگاران خارجی را در کشور ممنوع کرده است. طبق این تصمیم خبرنگاران تنها می‌توانند خبرهایی را که دولت در اختیار آنان قرار می‌دهد، منعکس کنند. دولت آفریقای جنوبی تصور می‌کند که با چنین حرکتها بی‌هوده‌ای می‌تواند جلوی مبارزات فه‌رمانانه‌ی کارگران و زحمتکشان سیاه‌پوست آفریقای جنوبی را سد کند.

همچنین بنا به گزارش دولت

گزارشی از کنفرانس سالانه شین فین



جری آدامز رهبر شین فین حین سخنرانی در کنفرانس سالانه این سازمان

که برسر تعیین بهترین راه منزوی کردن و شکست دادن جنبش جمهوری خواغان ایرلند تا این مقدار وقت صرف کنند.

تعیین تاکتیکهای انتخاباتی و مشخص کردن تعریف دقیق آنها نیز یکی از مهم ترین موضوعهای مورد بحث کنفرانس در این دو روز بود. در این بخش نماینده کمیته مرکزی شین فین با ارائه کردن دو قطعنامه، خواغان حفظ اساسنامه و سیاست کنونی شین فین در مورد شرکت در انتخابات و تحریم* پارلمان های انگلیس و ایرلند شد. گروهی از نمایندگان با ارائه کردن قطعنامه دیگری سیاست تحریم پارلمان به وسیله شین فین را یک "تاکتیک و نه یک اصل" اعلام کردند. گروهی دیگر از نمایندگان این سیاست را به عنوان "اصلی که بر مبنای آن تمام جنبش جمهوریخواغان بنا شده



* لازم به تذکر است که شین فین در انتخابات شرکت می کند، اما از فرستادن نماینده به پارلمان های انگلیس و ایرلند و دیگر نهادهای اصلی بورژوازی خودداری می کند.

نزدیکیهای اخیر بین دولتهای انگلیس و ایرلند، آدامز دلایل آن را چنین بیان داشت:

" طولانی شدن مبارزه، ناکامی انگلیسی ها در شکست دادن ما و کوتاه نگریمهای رعبی حزب یونیونیست ها (حزب دست راستی ایرلند شمالی)، همگی از جمله عواملی اند که در امر تثبیت کردن منافع انگلیس در این کشور، دولت انگلیس را بر چه بیشتر به درگیر کردن دولت ایرلند جنوبی نیازمند می کند."

جری آدامز در ادامه سخنان خود از حساس بودن این مذاکرات سخن گفت و اظهار داشت:

" دولتهای انگلیس و ایرلند جنوبی تاکنون مجبور نشده بودند

در تاریخ دوم و سوم نوامبر، کنفرانس سالانه شین فین (شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواغان ایرلند) با حضور ۴۰۰ نفر از نمایندگان و مدعوین برگزار شد. موضوعهای اصلی این کنفرانس را مذاکرات جاری بین دولتهای انگلیس و ایرلند جنوبی و تعیین سیاست شین فین در انتخابات پارلمان، تشکیل می داد. در زمینه های دیگر نیز همچون پشتیبانی از جنبشهای رعایی بخش جهان، مساله زنان و جزاینها کنفرانس تصمیمات مهمی اتخاذ کرد.

کنفرانس با سخنرانی جری آدامز رهبر شین فین کار خود را آغاز کرد. در این سخنرانی مهم، آدامز با پرداختن به مسایل بین المللی و تماسهای اخیر دولتهای انگلیس و ایرلند جنوبی، نظریات شین فین را در مورد این مسایل مشخص ساخت. در مورد



در خیابانهای آتن برگزار کردند که پلیس وحشیانه به تظاهر کنندگان حمله کرد و در نتیجه یک جوان ۱۵ ساله کشته شد. دولت یونان در این مورد نیز اعلام کرد که تظاهر کنندگان آتارشیست بودند. □

نیز که در رهبری "کنفدراسیون اتحادیه های کارگری یونان" فعالیت می کردند، از حزب استعفا دادند و به مخالفان دولت پیوستند. ضمناً اخیراً دانشجویان تظاهرهانی

اخبار ایران

بیان می‌کند:

"... اکنون مصلحت نظام است که کابینه منسجم که نسبتاً از قبل منسجم‌تر است از این مرحله زود گذرانده و گذاریم در کابینه پست خالی بماند... این واقعیت است که دو جریان فکری و تا حدودی سه جریان فکری در مجلس و جامعه وجود دارد و نمی‌شود که ما طوری عمل کنیم که تمام نمایندگان راضی باشند..."

نهایتاً در روز ۶ آبان برای وزیر کابینه به صورت تک تک رای‌گیری شد. نتیجه‌ی این رای‌گیری نیز برای بار دیگر عمق تضادهای دو جناح و از هم پاشیدگی و شکاف میان "بالایی‌ها" را به‌نمایش گذاشت. با تمامی زد و بندها و تلاش برای ایجاد سازش بین دو جناح، با تمامی فتواعی امام مبنی بر تشکیل کابینه‌ی هماهنگ و کامل، نیلی، وزیر معادن و فلزات و نمازی وزیر اقتصاد و دارایی رای کافی کسب نکردند. دولت جدید نیز نه‌تنها دولتی تفکیک شده بین دو جناح است بلکه دو وزارتخانه بدون وزیر دارد. □

کردستان

زحمتکشان روستاهای کردستان، در برابر سیاستهای رژیم مبنی بر تسلیح اجباری توده‌ها، دست به مقاومت گسترده‌ای زده‌اند. طبق گزارشهای نشریه‌ی ریگای گدل (ارگان کمیته‌ی کردستان - سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) زحمتکشان تعداد زیادی از روستاهای اطراف ارومیه، بوکان، مهاباد، سنندج، عه‌وشار علی رغم تهدید و آزار مزدوران رژیم، علاوه بر مقاومت سرسختانه نسبت به سیاست تسلیح اجباری، به حرکات سرکوبگر رژیم اعتراض کردند. ■

را قادر می‌سازند تا ستمگری خود بر جنبش جمهوری‌خواهان را به پیش برد."

در مورد مسایل بین‌المللی، کنفرانس با تصویب چندین قطعنامه، از جمله قطعنامه‌ای در مورد پشتیبانی از جنبشهای رعبایی‌بخش و قطعنامه‌ای در مورد عدم وابستگی و عدم تعهد، به کار خود ادامه داد. در مورد فعالیت و تماسهای بین‌المللی، کنفرانس دفتر خارجی خود را موظف ساخت تا در این زمینه فعالیت خود را منسجم‌تر و سیستماتیک‌تر به پیش برد و به منظور انجام دادن این امر، اختیاراتی نیز برای کمیته‌ی مرکزی مقرر کرد.

بخش مربوط به کارگران و مبارزات کارگری از حساسیت چندانی برخوردار نبود. در این زمینه تنها تصمیم مهم و قابل ذکر، پذیرش قطعنامه‌ای از سوی کنفرانس بود که در آن به اخراج اعضای از شین فین که با عبور از بیکت کارگران اعتصابی، اعتصاب شکنی می‌کنند، اشاره شده است.

در کنار همین مسایل یاد شده، کنفرانس شین فین توجه خاصی به مبارزات توده‌های آفریقای جنوبی مبدول داشت. در این رابطه جری آدامز در سخنرانی خود دولت‌های انگلیس و ایرلند جنوبی را به‌خاطر حمایت از دولت نژادپرست بوئا شدیداً مورد حمله قرار داد. □

است " مشخص ساختند. عضو از کمیته‌ی مرکزی، نظریات شخصی خود را در مورد سیاست تحریم، به عنوان تاکتیکی که از طریق آن می‌توان به منزوی بودن فعلی خاتمه داد و به سازمانی بزرگ و توده‌ای در امر مبارزه تبدیل شد، قلمداد کرد و نماینده‌ی دیگر با پیش کشیدن این بحث که " چگونه ما می‌توانیم خود را سازمانی انقلابی بدانیم و در عین حال در نهادهایی که با آنها در حال جنگیم، شرکت کنیم..."

از این سیاست به عنوان یک اصل انقلابی، پشتیبانی کرد. در خانمی این بحث داغ، رای گیری بر سر پذیرش قطعنامه‌ها انجام گرفت که در نتیجه برود قطعنامه‌ی کمیته‌ی مرکزی با اکثریت آرا به تصویب رسید و قطعنامه‌ی پیشنهادی در مورد مشخص ساختن سیاست تحریم شین فین چون " یک ناکتیک"، با اختلاف ناچیزی رد شد.

در مورد مذاکرات بین دولتهای انگلیس و ایرلند جنوبی، کنفرانس تمام قطعنامه‌های پیشنهادی کمیته‌ی مرکزی را مورد تصویب قرار داد. در بخشی از این مبحث نماینده‌ی کمیته‌ی مرکزی شین فین در مورد قراردادهای بین این دو دولت اظهار داشت:

" راه‌جهایی که واقعیت‌ها را در نظر نمی‌گیرند، تاریخ را فراموش می‌کنند و با مسایل واقعی روبرو نمی‌شوند، به هیچ‌وجه راه‌حل نیستند و در حقیقت ابزاری‌اند که بریتانیا

چین

تظاهرات دانشجویان مخالف دولت

و تبعیض نسبت به فرزندان مقامات حزبی، مورد اعتراض دانشجویان بود. در ماه گذشته، دانشجویان دانشگاه یکن، مقامات دولتی را به رشوه‌خواری و فساد متهم کردند. بر روی یکی از پوسترهای تظاهراتکنندگان نوشته شده بود که سیاستهای جدید دولت چیزی جز " کالاهای مصرفی و پلیس " برای ما به ارمغان نیاورده است. ■

طی چند ماه گذشته، دانشجویان دانشگاه‌های چین، دست به تظاهرات و اعتراضات بیشماری زده‌اند، نظامر کنندگان در ایالت‌های سیان، ووغان و چنگدو به گسترش روابط اقتصادی بین چین و ژاپن اعتراض داشتند. در برخی دیگر از دانشگاه‌های چین سرمای اطاف خوابگاهها و کلاسهای درس، کمبود کتاب و لوازم آزمایشگاهی

فرانسه

بود و - به دعوت سازمان مبارزه‌ی کارگری " (LUTTE - OUVRIÈRE) بخش بود و، رفقای انجمن دانشجویان ایرانی - واحد بود و (هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) در تاریخ ۲۳ سپتامبر در جلسه‌ی بحث این سازمان شرکت کردند و به تشریح اوضاع کنونی جنبش انقلابی ایران و تبلیغ مواضع سچفا پرداختند که مورد استقبال حضار قرار گرفت.

در ادامه‌ی بحث رفقای هوادار سازمان در بود و به پرسش‌های حضار

پیرامون جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق، نقش جنبش کمونیستی در انقلاب ایران، تاکتیک و استراتژی سازمان، ترکیب کمیته‌های مخفی اعتصاب، عمده‌های سرخ کارخانه و موقعیت فعلی دیگر سازمان‌های سیاسی در ایران پاسخ دادند.

در پایان برنامه به درخواست گوینده‌ی یکی از رادیوهای محلی وابسته به جریان‌های چپ فرانسه، پیامی از سوی رفقای هوادار سچفا خوانده شد.

در این جلسه هواداران چندین سازمان سیاسی از جمله میر شیلی نیز حضور داشتند.

و ایران (کمیته‌ی زنان سازمان عوادار) شرکت داشتند.



فرانکفورت - نمایشگاه جهانی کتاب که همه ساله در شهر فرانکفورت آلمان غربی برگزار می‌شود، امسال نیز همچون سالهای گذشته از تاریخ ۹ تا ۱۴ اکتبر با شرکت تعداد کثیری از موسسات انتشاراتی دولتی و غیر دولتی کشورهای مختلف جهان برگزار شد.

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که از مدتها پیش برای شرکت کردن در این نمایشگاه تدارک دیده بود، موفق شد چون تنها نیروی ایرانی در این نمایشگاه شرکت کند و همانند سالهای پیش غرفه‌ای را تحت نام فدایی به خون تنیده رفیق سعید سلطانپور به خود اختصاص دهد. رفقا ضمن ارائه کردن آثار سچفا و هواداران آن در داخل و خارج کشور به زبانهای فارسی، آلمانی و ترکی، کتاب جدیدی نیز به نام " بر کشورم چه رفته است " درباره‌ی فدایی خلق شاعر و هنرمند انقلابی رفیق سعید

طرح شده، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را افشا سازند و مواضع سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را در مورد حل مساله‌ی زن تبلیغ کنند.

میز کتاب رفقای کمیته‌ی زنان و نمایشگاه عکسی در کنار آن در مورد زنان زحمتکش ترکمنی و بختیاری و شرایط کار آنان، مورد استقبال بازدید کنندگان قرار گرفت.

در مراسم امسال سازمان‌های زنان از کشورهای آلمان، نیکارا، ترکیه

آلمان غربی

برمن - از تاریخ ۲۳ تا ۲۸ سپتامبر مراسم هفته‌ی زنان، شامل سخنرانی، نمایش فیلم و اسلاید، سمینار و باشکرت سازمان‌های مترقی زنان از کشورهای مختلف در شهر برمن آلمان غربی برگزار شد. ' کمیته‌ی زنان " سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نیز امسال با شرکت در این مراسم و گذاشتن میز کتاب و ارائه کردن آثار سازمان به زبان آلمانی، پخش بیش از هزار جزوه و اعلامیه درباره‌ی وضعیت زنان در ایران و مبارزه‌ی زنان کزد و توضیح و افشای لایحه‌ی فضا، سعی کرد گامی دیگر در جهت جلب پشتیبانی افکار عمومی مترقی در مورد خواسته‌ها و مبارزات به‌حق زنان زحمتکش میهنمان بردارد.

در روز پایانی این مراسم نیز رفقای هوادار جلسه‌ی بحث و سخنرانی ترتیب دادند و توانستند با خواندن مقاله‌ای در رابطه با " نقش زنان در پیام بهمن ۵۷ و وضعیت امروزی آنان " و سپس بحث پیرامون مسایل



میز کتاب کمیته‌ی زنان " سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان هوادار سچفا "

گرامیداشت سومین سالگرد به خون نپیدن رفیق امیر اهدار

بنگلور - سه سال از به خون نپیدن رفیق امیر اهدار، عوادار سازمان پیکار (جناح انقلابی) می‌گذرد. امیر در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ در حین يك تظاهرات در شهر بنگلور در حالی که فریاد مرگ بر ارتجاع بر لب داشت، به ضرب دشمنی چماقداران انجمن اسلامی از پای در آمد و بار دیگر پیوند جنبش دانشجویی خارج از کشور را با مبارزات

خلقهای قهرمان میهنمان با خون سرخ خود به اثبات رساند.

انجمن دانشجویان ایرانی در بنگلور، به مناسبت گرامیداشت یاد رفیق امیر، مراسمی را بر مزار او نداشت دید که عده‌ای از دانشجویان مبارز و افراد مترقی خندی در آن شرکت داشتند. در ابتدای برنامه يك دقیقه سکوت اعلام شد و پس از آن چندین شعر از شعرای انقلابی قرائت شد. مقاله‌ی انجمن به زبان فارسی و انگلیسی قسمت دیگر برنامه بود که از زندگی و آرمانهای امیر، جنایات جمهوری

اسلامی، جنک و نقش خاننین اکثریتی و توده‌ای سخن می‌گفت. در فواصل برنامه‌ها، پیامهای سازمان دانشجویان ایرانی در خند (عوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)، عواداران چریکهای فدائی خلق و عواداران سابق سازمان پیکار قرائت شد. در انتهای برنامه سرود درخت آزادی اجرا گردید. این برنامه در میان احساسات پر شور رفقا و ضرورت اتحاد هرچه بیشتر در دفاع از مبارزات توده‌های زحمتکش کشورمان پس از يك ساعت و نیم به پایان رسید. □

کانادا

مونتروال - کمیته‌ی ضد جنک ایران و عراق که کمیته‌ای است دموکراتیک مرکب از افراد و عناصر انقلابی و بر اثر ضرورت مبارزه علیه جنک ارتجاعی و خانمانسوز ایران و عراق به وجود آمده، در تاریخ ۱۱ اکتبر تظاهراتی علیه این جنک در مونتروال برگزار کرد. در این تظاهرات علاوه بر محکوم کردن جنک ارتجاعی دولتهای ایران و عراق قطعنامه‌ای تهیه شد و در اختیار مقامات صلیب سرخ جهانی شعبه مونتروال قرار گرفت. در این قطعنامه، جنک، اعزام کودکان به جبهه‌ها، بمباران مناطق مسکونی و ... محکوم و از مقامات صلیب سرخ تقاضا شد که در این موارد اقدامات مقتضی را به عمل آورند. در این تظاهرات عواداران سازمان نیز شرکت داشتند و بیش از ۱۵۰۰ اعلامیه به زبانهای انگلیسی و فرانسه در بین مردم توزیع گشت. همچنین انجمن دانشجویان ایرانی در مونتروال عوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طی يك مصاحبه‌ی رادیویی ۱۵ دقیقه‌ای موفق شد سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی به ویژه در مورد جنک و قتل عام انقلابیون را افشاکند. □

که روزانه بیش از ۳۵۰۰۰ بازدید کننده داشت، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را فعانه افشا کنند. لازم به یادآوری است که رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی همچون سالهای پیش درخواست کرده بود که در این نمایشگاه غرفه‌ای دایر کند. اما به دلیل افشاگریهای پیگیر رفقای عوادار سازمان و عواداران سایر نیروهای انقلابی در سالهای گذشته، مسئولین نمایشگاه از دادن غرفه به رژیم خودداری کردند. □

سلطانپور، که در برگیرنده‌ی زندگی‌نامه، اشعار، و نظریات سیاسی، اجتماعی و هنری او است، در نمایشگاه عرضه کردند. در طول برگزاری نمایشگاه رفقای بیش از ۴۰۰۰ نشریه‌ی آلمانی زبان سازمان عوادار به نام IRAN IM KAMPF (ایران در مبارزه) را به بازدید کنندگان از نمایشگاه به فروش رساندند.

رفقای عوادار همچنین با اجرای نمایش خیابانی اعدام و برگزاری نمایشگاه عکسی از جنایات رژیم در کردستان موفق شدند تا در این بزرگ ترین نمایشگاه کتاب در سطح جهان



غرفه‌ی عواداران سازمان در نمایشگاه کتاب فرانکفورت

اتریش

وین - در تاریخ ۷ نوامبر سمیناری در مورد مساله‌ی زن در مرکز فرهنگی و هنری مستقل وین (WUK) برگزار گردید که رفقای کمیته‌ی زنان سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز با ارائه‌ی مقاله و شرکت خلاق در بحث به طرح موقعیت زنان در جامعه‌ی ایران و افشای رژیمهای ارتجاعی و به ویژه رژیم جمهوری اسلامی و قوانین واپسگرایانه آن در مورد لگد مال کردن حقوق زنان پرداختند. رفقای زن ترکیه نیز در این جلسه حضور داشتند.

یونان

طبق دعوتی که از طرف جوانان حزب کمونیست یونان (داخلی) از هواداران سازمان چریکهای فدایی

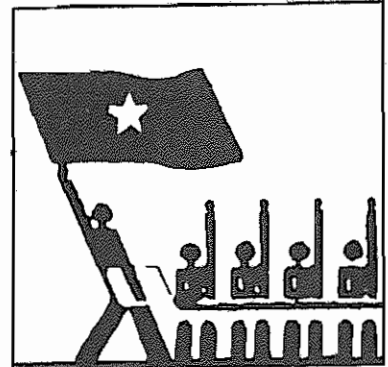
دولتهای ایران و عراق اعلام کردند. همچنین نیروهای خارجی شرکت کننده در این جشنواره‌ها همچون راه انقلابی ترکیه، حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK)، جبهه‌ی فارابوندو مارتی، کمیته‌ی دفاع از خلق شیلی، کومله کردستان ترکیه، ارتش نوین خلق فیلیپین،



میز کتاب هواداران سازمان در یونان

حزب سوسیالیست قبرس ، آسالا (ارتش سری ارمنستان) عمیستی خود را با مبارزات خلفهای ایران و به ویژه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ابراز کردند. پیام هواداران به جشنواره و خلق یونان در روز آخر خوانده شد که با استقبال گرم حاضران روبرو شد. رفقای هوادار حاضر در غرفه با بحث و گفتگو با مردم به افشای جنایتهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پرداختند. این رفقا همچنین ضدانقلابیون توده‌ای - اکثریتی و سیاستهای راست روانه‌ی دموکراتهای دیروزی و راستهای امروزی را افشا کردند.

خلق ایران در یونان به عمل آمد، هواداران سازمان در دو جشنواره‌ی این حزب که از تاریخ ۲۶ تا ۳۰ سپتامبر در شهر سالونیک و از تاریخ ۲ تا ۱۵ اکتبر در شهر آتن با شرکت صداعزارتن برگزار شد، شرکت کردند. در این جشنواره‌ها غرفه‌ی هواداران که با عکس و پوستر و همچنین نشریات سچفا به زبان یونانی نزیین شده بود با استقبال گرم مردم یونان روبرو شد. مردم یونان عمیستگی خود را با مردم ایران و زندانیان سیاسی و سچفا ابراز داشتند و انزجار خود را از رژیم اسلامی ایران و جنگ ارتجاعی



آمریکا

شیکاگو - انجمن دانشجویان ایرانی در شیکاگو هوادار " سازمان چریکهای فدایی خلق ایران " در تاریخ ۴ و ۵ اکتبر دو برنامه‌ی سخنرانی و بحث در رابطه با " بحران رژیم و جنگ ایران و عراق " به زبان انگلیسی برگزار کرد. هواداران سازمان در این دو برنامه به منظور افشاگری از رژیم

به تحلیل بحران اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه و جنگ ایران و عراق پرداختند. یرسشهای مطرح شده از جانب شرکت کنندگان نشان می‌داد که دانشجویان و نیروهای چپ در آمریکا به‌ماعت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی

آگاهی کامل دارند، اما از آنچه که در میهنمان می‌گذرد، از درک روشنی برخوردار نیستند. با توجه به این امر سخنرانان در بخش پاسخ به یرسشها به بازشکافی نقطه نظرات خود پرداختند و واقعیات مبارزه‌ی طبقاتی در ایران

را به صورت مشروح بیان کردند.

☆ ☆ ☆

دالاس - عواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دالاس به نشانه‌ی عمیستگی با زندانیان سیاسی در تاریخ ۲۰ اکتبر برنامه‌ی موفقیت آمیزی با شرکت نزدیک به ۱۰۰ نفر برگزار کردند. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانباختگان راه خلق آغاز و در ادامه، مقاله‌ای به منظور افشای سیاستها و رفتار وحشیانه‌ی رژیم‌خیمان و شکنجه‌های فجیع زندانیان سیاسی در زندانهای قرون وسطایی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرائت شد. سپس اسلایدهایی که نمایانگر گوشه‌ای از وضع زندگی مردم زحمتکش و نیز قدرت انقلابی آنان در به زانو آوردن رژیم مزدور شاه و سقوط محتوم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود به نمایش گذاشته شد. به دنبال تنفس شعر "بهار پنجاه و یک" از فدایی به خون تنیده سعید سلطانپور دکلمه و در قسمت آخر برنامه قیلمی در ارتباط با تحولات جامعه‌ی ایران که منجر به قیام بهمن گردید نمایش داده شد. در بخشهای مختلف برنامه رفقای گروه سرود به اجرای سرودهای "زندانی" و "خون ارغوانها" مبادرت ورزیدند. این برنامه با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد، خاتمه یافت.

☆ ☆ ☆

اوکلند - روز ۱۲ اکتبر انتلاف ضد

آپارتاید که متشکل از نیروهای مترقی منطقه است تظاهراتی از مرکز شهر اوکلند (کالیفرنیا) برگزار کرد. در این تظاهرات حدود ۵۰۰ نفر شرکت کردند. عواداران سچفا با حمل پلاکاردهایی افشاگرانه از رژیم جمهوری اسلامی و ضمن محکوم کردن جنک ارتجاعی ایران و عراق حمایت خود را از مبارزات سیامیوستان آفریقای جنوبی علیه رژیم نژاد پرست اعلام کردند. □

انگلستان

لندن - در تاریخ ۲ نوامبر تظاهرات

وسیعی علیه دولت فاشیستی آفریقای جنوبی، با شرکت بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نفر در لندن برگزار شد که طی آن سیاست دولت تاجر مبنی بر عدم تحریم اقتصادی دولت آفریقای جنوبی شدیداً محکوم شد. در پایان تظاهرات، در مقابل سفارت آفریقای جنوبی، تظاهرکنندگان بدون توجه به سخنرانیهای برخی از عناصر امپریالیستی مانند جسی جکسون (کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا)، که صرفاً قصد سرپوش گذاشتن بر ماعیت

واقعی دولت آفریقای جنوبی و منحرف کردن مبارزات انقلابی ضد آپارتاید را داشتند، با پرتاب کردن چوبهای پلاکاردها و پاشیدن رنگ به طرف سفارت آفریقای جنوبی، خشم و تنفر خود را نسبت به سیاستهای دولت آفریقای جنوبی نشان دادند که در نتیجه پلیس محافظ ساختمان به طرف تظاهرکنندگان حمله برد. در نتیجه‌ی این درگیری بیش از ۱۰۰ نفر دستگیر شدند. عواداران سچفا در انگلستان، اسکاتلند و ولز با شرکت در این تظاهرات و پخش اعلامیه‌ای علیه سیاستهای دولت آفریقای جنوبی و محکوم کردن جریانات رفرمیست درون جنبش این کشور عمیستگی خود را با مبارزات کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی ابراز کردند. □

دانمارک

کپنهاگ - در تاریخ ۲۷ اکتبر

عواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دانمارک مراسمی تحت عنوان "یادآوری سرزمین خون و شورا، ترکمن صحرا" در کپنهاگ برگزار کردند که جمعی از پناهندگان مبارز ایرانی و شهروندان دانمارکی

در آن حضور یافتند. در این مراسم مقاله‌ای درباره‌ی ترکمن صحرا خوانده شد و فیلم "حرف بزن ترکمن" نمایش داده شد. در بخشی از برنامه نیز نثاری با عنوان "ایران از سال ۵۷" اجرا شد. در فواصل مراسم حاضران در جلسه به چند سرود انقلابی نیز گوش دادند که بخشی از این سرودها به وسیله‌ی انجمن دانشجویان کرد - آکسا اجرا شد. این مراسم با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید. □

اعتراضات گسترده علیه سیاست دولت دانمارک در مورد پناهندگان

در تاریخ ۱۵ نوامبر ۸۵، در اعتراض به سیاستهای غیر انسانی دولت دانمارک، مبنی بر اخراج پناهندگان ایرانی، عواداران سازمان در دانمارک با همکاری نیروهای انقلابی، تظاهراتی در برابر کشتی (آرنا) که حامل پناهندگان بلاتکلیف ترک، لبنانی، آفریقایی و ایرانی است برگزار کردند، و سپس به طرف پارلمان دانمارک راهپیمایی کردند. تظاهرکنندگان خواعان رسیدگی هرچه سریع تر به

وضع پناهندگان بلاتکلیف شدند و در مقابل ساختمان پارلمان دانمارک، با نمایش عکسهایی از جنایات رژیم، دست به افشای رژیم جمهوری اسلامی زدند. رادیوی دانمارک متن قطعنامه‌ی تظاهرکنندگان را در اخبار روز ۱۸ نوامبر پخش کرد. درهمین رابطه روز شنبه ۲۳ نوامبر، تظاهراتی از طرف کمیته‌ی ایرانیان مقیم استکهلم، از مرکز این شهر نا جلوی سفارت دانمارک برگزار شد.

۴۷

چرا هواداران رجوی از سیتہ پاریس گریزان شده اند

گریز طرفداران آقای رجوی در شفته‌های اخیر از سیتہ یونیورسیتہی پاریس نہ توجه کسی را جلب کرد، نہ عکس العملی برانگیخت و نہ شگفتی آفرید. برای اولین بار در تاریخ جنبش دانشجویی در فرانسه تقابل دو خط و مشی کاملاً متفاوت و متضاد بر سر یکی از حیاتی‌ترین مسایل سیاسی یعنی بر سر این مسالہ کہ در عرصہی جنبش دانشجویی، چه چیزی باید افشا گردد و از چه چیزی باید حمایت و دفاع شود، جایابی نیروها و گریز یک جریان سیاسی از کانون پرتیش این جنبش به امری طبیعی مبدل گردید. کانونی کہ نزدیک به دو دہہ به عنوان مرکز حادثترین مبارزات دانشجویی علیہ رژیم شاعنشاہی و رژیم جمهوری اسلامی، در چند سال گذشتہ تمام چشمها را در خارج از کشور به خود معطوف داشته است. این کانون تا بہ امروز با حوادث بی‌شماری رو در رو گشتہ است. حوادث مربوط بہ درگیری خونین با عناصر حزب الہی، تودہ‌ای - اکثریتی در سال ۶۰ (بیش از ۶ ماه)، مقابله با سیاست اعمال فشار دولت فرانسه، خنثی کردن کار شکنی و اقدامات مخفیانهی "رہبران مجاهدین" (کہ در همکاری با پلیس فرانسه درصد بہ تعطیل کشاندن کامل سیتہ بودند)، مقابله با پیورش دستجات سیاہ سلطنت طلب در سال ۸۴، رفرمیستہای ضد انقلابی در سال ۸۵ و ۰۰۰ در چند سال اخیر بہ سیتہ یونیورسیتہی پاریس اعمیت سیاسی شایانی بخشیدہ است. اگر در گیر و دار ورود "بنی‌صدر - رجوی" بہ پاریس و علم کردن آلترناتیو بورژوازی "شورای ملی مقاومت" در او ان سال ۶۰، تمامی توان آنان جهت کانالیزہ کردن امکانات تبلیغی -

سیاسی سیتہ و سوق دادن جنبش دانشجویی بہ مسیر "ہمہ با ہم برای افشای خمینی" با ہدف "ہمہ با ہم برای بنی‌صدر - رجوی" در افکار ایرانی و بین‌المللی بہ کار می‌رفت. بہ نسبت تشدید روز افزون مبارزہی طبقاتی کہ موجبات رشد و گسترش دفاع از عقاید و خط و مشی جنبش کارگری ایران در صفوف دانشجویان خارج از کشور را فراہم می‌ساخت، جنبش دانشجویی را لحظہ بہ لحظہ در تقابل آشکار با خط و مشی بورژوا - رفرمیستی شورا قرار داد. از آن لحظہ بہ بعد تفکیک صف بندی سیاسی بر سر ہر مسالہی جزئی بہ ناچار خود را در این مطلب اساسی یافت کہ چه چیزی باید افشا گردد و از چه چیزی باید حمایت و دفاع شود. اگر آنها وظیفہی "افشای خمینی" و دفاع از "بنی‌صدر - رجوی" را پیش می‌نهادند جنبش دانشجویی و در پیشاپیش آن دانشجویان عوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، خواہان افشای رژیم جمهوری اسلامی در کلیت آن، با تمامی ماشین دولتی بورژوازی، اعم از ارتش، سیاہ، بوروکراسی و ۰۰۰ در خط دفاع از انتقال تمامی قدرت بہ دست کارگران و تودہ‌های زحمتکش ایران متشکل در ارگانهای اقتدار تودہ‌ای نظیر شورا و ۰۰۰ بود.

اگر آنها تبلیغ از یک حکومت مذہبی دیگر با عنوان ریاکارانہی "جمهوری دموکراتیک اسلامی" را پیش می‌نهادند، این جنبش منجر از ہر حکومت مذہبی با یک تجربہی تلخ تاریخی، جدایی کامل دستگاہ مذہب از دولت را تبلیغ می‌کرد.

اگر آنها در پیوشش خودگردانی

ارتجاعی بنی‌صدر ستمگری ملی را تبلیغ می‌کردند، این جنبش وظیفہی تبلیغ حق تعیین سرنوشت ملیتہای تحت ستم ایران را پیش می‌نهاد.

اگر آنها بہ خود این اجازہ را می‌دادند کہ با تشبث بہ انواع تزویر و ریا بہ نام ملیونہا انسان زحمتکش ایران، مذاکرہ کنند و تصمیم بگیرند، رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب کنند و در سودای نجات نظم نکبت‌بار سرمایہ در مقابل امپریالیسم جهانی سکوت اختیار کنند، این جنبش با افشای بی‌وقفہ سلطہی امپریالیسم در ایران، سلاح نقد خود را علیہ کلیہی عوامفریبان و مدافعین عمین "نظم" و "عمین" سلطہ" بہ کار می‌انداخت.

بدین گونه بود کہ رشد آگاہی سیاسی در بین دانشجویان ایرانی تا بدان حد بالا رفت کہ عمزمان با شکست تمامی سیاستهای "رہبران" مجاهدین و تلاشی "شورا" کہ بہ قیمت قربانی کردن جان عزیزان رزمندہ و کسب طوماری از لیست شهدا برای منازلہ و معاملہ با سردستہی رامزتان جهانی تمام شدہ بود، عملاً این خط و مشی را در جنبش دانشجویی بی‌اعتبار و حامیان آن را در "سیتہ یونیورسیتہ" منزوی ساخت.

از آن پس جنبش دانشجویی، دیگر با یک سازمان سیاسی سروکار نداشت بلکہ با گروہی رو در رو بود کہ با انواع حیل و توطئه و بہرہ گیری از محافل مدعی "چپ" و با مشوب کردن اذعان، تحریک عواداران خود و ناآگاہ نگہداشتن آنها از اختلافات سیاسی موجود، خط زمینہ سازی درگیریها و جنجالهای ہدفمند را تعقیب می‌کرد. تا جایی کہ حتی در جریان فعالیتہای

چرا هواداران رجوی ...

اولیه جنبش دانشجویی برای بازگشایی سالن مرکزی، با پیشبرد مذاکره مخفیانه با پلیس فرانسه و جمع آوری امضا از جریان‌های نظیر راه کارگر، با این ادعا که این فعالیتها را "گامی در جهت بازگشایی سیتة ارزبایی نمی‌کنیم" آگاهانه برای خنثی کردن دانشجویان و به تعطیل کشاندن "سیتة" تلاش می‌کرد.

اینکه که "تحول ایدئولوژیک" و "دیپلماسی انقلابی" که در حقیقت برای انحراف افکار از ورشکستگی سیاسی و تحقق شعار "ایران - رجوی، رجوی - ایران" علم می‌شود، آن پوششی محسوب می‌شود که به آنها این امکان را می‌دهد تا با معامله و مجامله سیاسی با امپریالیسم جهانی و مترجمین سراسر جهان، "خط وابستگی" را با آهنگی سریع و بی‌پرده در برابر مطبوعات، رسانه‌های گروهی، در سالنهای پر زرق و برق خدایان زر و زیور، در نشریه "مجامد" و ... تبلیغ کنند. این بار این سلاطین سرمایه‌ی مالی و مترجمین جهانی هستند که می‌بایستی مستقیماً متضمن هدایت و رهبری قطار "جمهوری دموکراتیک اسلامی" آقای رجوی از پاریس به مقصد تهران برای "پایان بخشیدن به نراژدی مردم ایران"، و نجات منطقه از "انفجار" قریب الوقوع (بخوان انقلاب) و فاین آمدن بر بحران انقلابی شوند. پس در آن صورت آقای رجوی را در اجرای سیاست امپریالیسم جهانی چه چاره‌ای جز این است که برای جلب اعتماد و نشان دادن خلوص نیت و سلب هرگونه اطمینانی از سلطنت طلبان و حتی خمینی در پاسخ به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا با انکار اندک افتخار مبارزاتی سازمان مجاهدین در رژیم شاه اعلام کند که: "ما را مارکسیست توصیف

می‌کنند که درست نیست، ما واقعا دموکرات هستیم. سرمایه‌داری و بازار آزاد را می‌پذیریم و از مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری خصوصی حمایت می‌کنیم." پس در آن صورت آقای رجوی را برای نشستن به جای خمینی چه چاره‌ای جز این است که با رنگ آمیزی چهره‌ی جنایتکارانی نظیر شاه اردن برای تبلیغ "ضرورت دوستی و اخوت سمعی مسلمانان" (به رهبری ملك حسین - رجوی) وظیفه‌ی تطهیر این مرتجع منطقه را ایفا کند؟ آقای رجوی که با پرداخت عزمینهای سنگت آگهی‌های تبلیغاتی - تجاری، مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیستی را در اختیار می‌گیرد چه نیازی به جنبش دانشجویی و کانون مبارزاتی دارد؟ حال تصورش را بکنید اگر "مجامد" (طرفدار رجوی) در "سیتة یونیورسیتة" می‌ماند و در تداوم این خط و مشی چه پاسخی از دانشجویان ایرانی دریافت می‌کرد؟ (شاید دانشجویان ایرانی جزو مردم ایران نیستند؟!) و چه جوابی به آنان و چه جوابی به بخش دیگر مجامد "در سیتة" تحویل می‌داد. جز آنکه در پوشش همین لفافه و با عبارات کاذب "جبهه نامتحد ارتجاع" به میدان می‌آمد؟ جز آنکه با لولوی اختراعی "درد اصلی" و "وظیفه اصلی" مبارزه‌ی شما فقط با "مجاهدین" است نه با "خمینی" برای ابد سرگرم اجرای این کم‌دی تراژیک می‌شد.

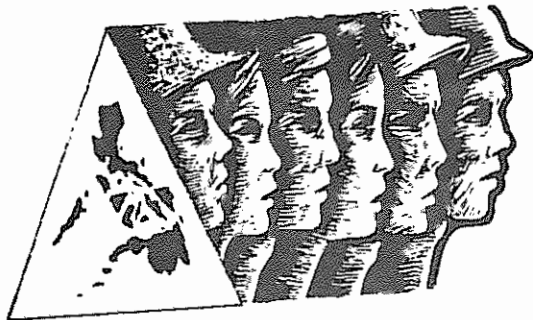
ولی آیا چه چیز غیر عادی در این انتقاد وجود دارد که این چنین آقای رجوی را به وحشت انداخته است؟ آیا مبارزه‌ی ایدئولوژیک با انحرافات یک جریان سیاسی و افشای سیاسی سیاسی آن جریانی که در لحظه‌ی فعلی بی‌پرده بیرق "همه با هم برای سرمایه داران" را بالا کشیده است و به نام خلق علیه خلق و به نام انقلاب علیه انقلاب و برای مقابله با خواسته‌های دموکراتیک توده‌های مردم ایران قلم و قدم می‌زند، غیر عادلانه است؟ اگر

نیست؟ پس در آن صورت باید گفت که آقای رجوی! این شیوه‌ی شما دیگر کهنه شده است، شما فقط ابلهان و آنانی را که در تاریخ انجماد فکری و حصارهای دیوار گرفتارند، می‌توانید به این دام بیاندازید. مخالفت شما با خمینی حاوی هیچ اعتبار و رسالت انقلابی نیست.

بنابراین طرفداران شما چه در مراکز دانشجویی باشند یا نباشند و به سر کجا که پناه ببرند، دانشجویان انقلابی با درس آموزی از تجارب تلخ شرایط قبل از قیام ۵۷ این مسایل را صاف و پوست کنده پیش روی شما قرار می‌دهند:

کسی که در لحظه‌ی کنونی نمی‌خواهد به کلیت رژیم جمهوری اسلامی حمله کند، کسی که نمی‌خواهد به توده‌های مردم ایران بیاموزد که در لحظه‌ی به پا خاستن، ماشین دولتی کهنه را نابود کنند و به جای آن ارگانهای اقتدار توده‌ای خود را اعم از شوراعا و ... جایگزین سازند، کسی که نمی‌خواهد به توده‌های مردم ایران این حقیقت را بازگو کند که بدون سرنگونی عمیق رژیم ارتجاعی نه می‌توان به جنگ غارتگرانه خاتمه داد و نه به صلحی دموکراتیک دست یافت، کسی که راه مدارکه و نزدیکی با امپریالیسم جهانی و مترجمین سراسر جهان را پیش می‌گیرد و به مجری سیاستهای آنها مبدل می‌گردد تا این مساله حل شود که آقای خمینی برود و آقای رجوی بماند و جنبش دانشجویی را به تبعیت از آن دعوت می‌کند، آن کس بیپوده بر خود نام طرفدار انقلاب گذاشته است.

دانشجویان انقلابی با پشتکاری بیشتر و با قاطعیت خلل ناپذیر، سلاح انتقاد خود را علیه کلیدی عوام‌فریبان و مدافعین "سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم" در ایران به کار می‌اندازند تا در آستانه‌ی انقلاب فردا، کلیدی دانشجویان



جنبش انقلابی فیلیپین

طی چند ماه گذشته، با اوچگیری مبارزات توده‌های زحمتکش فیلیپین علیه دیکتاتوری مارکوس، زمینه‌های سقوط این دولت ارتجاعی بیش از پیش آماده می‌شوند. مطبوعات غرب، وحشت‌زده از طغیان انقلابی در فیلیپین، وقایع این کشور را با وقایع سال ۵۷ و قیام سراسری خلقهای ایران مقایسه می‌کنند، و امپریالیسم آمریکا تمام توان خود را به کار گرفته است تا موقعیت نظامی و منافع اقتصادی خود در فیلیپین را حفظ کند. از آنجا که وقایع اخیر در فیلیپین و تجربه‌ی چند ساله مبارزات حزب کمونیست و بازوی مسلح آن، ارتش ملی خلق، درسهای با ارزشی برای نیروهای انقلابی جهان در بردارد، در مقاله زیر کوشیده‌ایم، با بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی فیلیپین و سیاست‌های ارتش نوین خلق و جبهه‌ی دموکراتیک، خوانندگان جهان را با مبارزات خلقهای فیلیپین آشنا کنیم.

موقعیت جغرافیایی و تاریخ
سلطه آمریکا

فیلیپین مجمع‌الجزایری است در جنوب شرقی آسیا بین اقیانوس آرام و دریای چین با مساحتی بیش از ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع که شامل ۷۱۰۰ جزیره‌ی کوچک و بزرگ است. جمعیت این کشور بالغ بر ۵۰ میلیون نفر است و فیلیپین، به علت نزدیکی به خط

استوا، آب و هوای بسیار گرم و متغیری دارد. بیش از یک سوم خاک این کشور را جنگل پوشانده است و منابع طبیعی بی‌شماری چون طلا، نفت، مس، نیکل، نغال، کروم و فلزات گرانبه‌ای دیگر به غنای طبیعی آن افزوده است. مهم‌ترین محصولات کشاورزی این کشور برنج، نارگیل، آناناس، موز و شکر است، که بخش عمده‌ای از صادرات فیلیپین را تشکیل می‌دهد.

فیلیپین از قرن شانزدهم میلادی مستعمره‌ی اسپانیا و از اواخر قرن نوزدهم مستعمره‌ی آمریکا بود. پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۶، امپریالیسم آمریکا جمهوری دست‌نشانده‌ای را توسط یکی از عوامل سرسپرده‌ی خود، بنام روکزاس، بر سر کار آورد. روکزاس، در دوران ریاست جمهوری خود، با لغو آزادیهای سیاسی، غیرقانونی اعلام کردن حزب کمونیست و با عقد پیمانهای اقتصادی - سیاسی به نفع امپریالیسم، نقش مهمی در تثبیت موقعیت آمریکا در منطقه ایفا کرد. پس از مرگ روکزاس، معاونش کیرینو برسر کار آمد. در این دوره، در ادامه‌ی مبارزات ارتش توده‌ای ضدژاپنی (که در دوره‌ی جنگ دوم جهانی فعالیت می‌کرد)، ارتش آزادیبخش توده‌ای ضربات سهمگینی بر نیروهای دولتی وارد کرد، تا جایی که باعث نگرانی هیات حاکمه شد. در سال ۱۹۵۳، در پی انتخابات رئیس جمهوری، مک‌سیسی به قدرت رسید و، طی چهار

سال ریاست جمهوری، به‌گشتار کمونیستها و انقلابیون، از بین بردن آزادیهای فردی و اجتماعی پرداخت. پس از او، به ترتیب تارسیا، ماکاپاگال، و بالاخره در سال ۱۹۶۶ مارکوس (رئیس جمهوری فعلی فیلیپین) بر روی کار آمدند. در طی ۱۹ سال گذشته، دولت مارکوس عدفی جز فراهم آوردن مساعدترین شرایط برای استثمار کارگران و زحمتکشان فیلیپین دنبال نکرده است، در سیاست خارجی نیز، این عامل سرسپرده‌ی امپریالیسم در جنگ ویتنام به نفع آمریکا وارد نبرد شد و ارتش فیلیپین را در اختیار نیروهای مسلح آمریکایی قرار داد.

وضعیت سیاسی - اقتصادی
در دو دهه اخیر

بزرگ‌ترین مشکل مارکوس، پس از کسب مقام ریاست جمهوری، بحران اقتصادی فیلیپین بود. کاهش میزان تولیدات کشاورزی بر وخامت اوضاع اقتصادی افزود و نارضایتی توده‌های زحمتکش را دو چندان کرد، تا جایی که مارکوس در سال ۱۹۷۲ مجبور به اعلام حکومت نظامی شد. پس از اعلام حکومت نظامی، دولت در پوشش عبارات زیبایی چون "ایجاد جامعه‌ای نوین" و "به بهانه‌ی رسیدگی به وضع دهقانان، تثبیت روابط وابستگی اقتصادی را در دستور کار قرار داد. دولت مارکوس، طی این دوره، موفق شد از طریق تثبیت

سطح دستمزد و سرکوب اعتصابات کارگری، حقوق کارگران فیلیپین به نازلترین سطح در آسیا تنزل دهد. تعداد کارگران صنعتی شاغل در فیلیپین در سال ۱۹۷۸، ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، حداقل حقوق این دسته از کارگران ۸ پزو در روز تعیین شده بود. در حال حاضر، درآمد کارگران فیلیپین تنها نصف درآمد حداقل پیشنهادی از سوی دولت این کشور است.

کارگران کشاورزی، دهقانان میانه و فقیر و خانواده‌هایشان بیش از ۳۴ میلیون نفر از جمعیت فیلیپین را تشکیل می‌دهد. طبق آمار سال ۱۹۷۸ بیش از ۵۰ درصد این کارگران حتی حقوق حداقل ۷ پزو* (حداقل پیشنهادی دولت برای کارگران کشاورزی) در روز را دریافت نمی‌کردند. ۸۰ درصد کارگران کشاورزی از هیچگونه بیمه اجتماعی یا حق بیکاری برخوردار نبودند. "اصلاحات ارضی" حکومت مارکوس نیز جز تشدید استثمار دهقانان نتیجه‌ی دیگری به بار نیاورده است. اکثریت دهقانان این کشور مشمول این "اصلاحات" نشده و اصل زمین‌ی دریافت نداشتند.

بیش از ۶ میلیون نفر از جمعیت فیلیپین را حاشیه نشینان شهرهای بزرگ تشکیل می‌دهند که در منتهای فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی کمیانیهای چند ملیتی، زمین داران بزرگ، صاحب منصبان دولتی، مارکوس و اطرافیانش، سرمایه‌های سنگینی به دست آورده‌اند. درآمد سالانه کمیانیهای نفتی، همچون موبیل و شل، کمیانیهای مواد غذایی، همچون دل مونه آمریکا، و بسیاری کمپانیهای دیگر در فیلیپین رو به افزایش است. طبق آمار بانک مرکزی فیلیپین، سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی، که بین سالهای ۷۲ - ۱۹۷۰

* هر ۱۷ پزو معادل یک دلار است.

به بیش از ۱۶۰۳ میلیون دلار رسیده بود، بین سالهای ۷۵ - ۱۹۷۳ به ۳۶۲۰۱ میلیون دلار افزایش یافت.

حتی منابع دولتی نیز تفاوت فاحش بین درآمد اکثریت جمعیت با سرمایه‌داران و کارگزاران دولتی را می‌پذیرند. طبق آمار سازمان توسعه‌ی کشاورزی فیلیپین در دسامبر ۱۹۷۴، ۲۰ درصد از جمعیت از ۵۴٪ از کل ثروت ملی برخوردار است، در حالی که ۲۰ درصد جمعیت، که فقیرترین بخش جامعه را تشکیل می‌دهد، تنها به ۴٪ از ثروت ملی دسترسی دارد. مانداکثر کشورهای وابسته، تفاوت بین شهر و روستا روزبه‌روز روبه افزایش است. طبق آمار دولتی سازمان توسعه‌ی کشاورزی در سال ۷۴، تنها ۶ درصد از دهقانان برق دارند و تنها ۳۰ درصد از کشاورزان از تسهیلات آب آشامیدنی برخوردارند.

تاریخچه حزب کمونیست فیلیپین و اشغال سال ۱۹۶۸

طی چند دهه‌ی اخیر حزب کمونیست فیلیپین مهم‌ترین نیروی متشکل سازمان یافته‌ی اپوزیسیون بوده است. این حزب در ۷ نوامبر ۱۹۳۰ تاسیس شد، اما تنها چند ماه بعد توسط دولت دست نشانده‌ی کوزون، غیرقانونی اعلام شد و، در پایان اولین سال فعالیت علنی خود، مورد سرکوب قرار گرفت. تعداد زیادی از اعضا و کادرهای حزبی در سال ۱۹۳۱ دستگیر شدند. حزب کمونیست فیلیپین، که در اولین سالهای فعالیت خود با حزب کمونیست آمریکا روابط نزدیکی داشت، به تشویق این حزب، در سال ۱۹۳۸ با حزب سوسیالیست فیلیپین دست به وحدت حزبی زد. در آغاز جنگ جهانی دوم، حزب کمونیست به رهبری اوانجلیستا، کوشید تا، با کمک اتحادیه‌های کارگری، حرکت سراسری

ضدفاشیستی را سازماندهی کند. عده‌ای از اعضا و رهبری حزب دستگیر شدند و عده‌ای به مناطق روستایی فرار کردند. در دوره‌ی اشغال فیلیپین توسط ژاپن، حزب کمونیست و ارتش توده‌ای ضد ژاپن، که بازوی مسلح حزب بود، رشد کردند و موفقیت‌هایی نیز به دست آوردند؛ اما دبیری ناپاید که لاوا، از رهبران حزب، با تز "عقب نشینی دفاعی"، عملاً مشوق بی‌عملی در برابر دشمن شد. پس از شکست ژاپن و بازگشت امپریالیسم آمریکا، حزب، با ارزیابی غلط از شرایط موجود، به نغی مطلق مبارزه‌ی مسلحانه پرداخت و بار دیگر کوشید تا در شهرها اتحادیه‌های قانونی کارگران را پایه گذاری کند. رهبری حزب، همچنین، دستور داد که تیمهای مسلح حزبی اسلحه‌های خود را به نیروهای دولتی تحویل بدهند. بعدها رهبری حزب ادعا کرد که این دستور تنها به منظور "فریب دادن" ماموران دولتی داده شده بود. در اکتبر ۱۹۵۰، یکبار دیگر، دفتر سیاسی حزب در مانیل ضربه خورد و پلیس، با دستیابی به مدارک و اسناد حزبی، موفق شد تعداد زیادی از اعضا و عواداران آن را دستگیر کند.

ضربات و شکستهای مکرر نظامی باعث تقویت سیاستهای "ملحج‌جویانه" و "قانون‌گرایی" در حزب شد. در سال ۱۹۵۵، حزب کمونیست فیلیپین، به رهبری لاوا، فعالیت علنی و شرکت در پارلمان را مهم‌ترین هدف حزبی اعلام کرد. بنا به تحلیل‌های بعدی حزب کمونیست فیلیپین (که در سال ۱۹۶۸ بازسازی شد)، رشد نظرات رویزیونیستی خروشچف در حزب کمونیست شوروی باعث تقویت بیشتر خط راست به رهبری لاوا شد. رهبران حزب کمونیست، با اتکا به تز رویزیونیستی "راه رشد غیرسرمایه‌داری"، بهترین توجیه را برای سیاستهای شکست پذیرانه‌ی خود پیدا کردند. آنان، در راستای

نگرشی بر ...

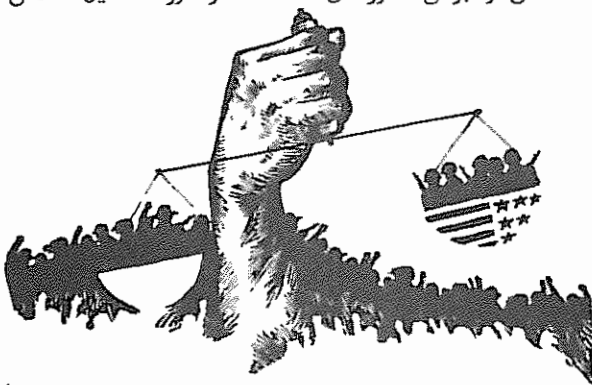
برخی کشورهای دیگر است (و جنبش‌های رعنايي بخش می‌پردازد. در این تحلیله‌ها به مواضع گذشته حزب در قبال اتحاد جماهیر شوروی و سوسیال امپریالیست خواندن این کشور اشاره‌ای نمی‌شود و اختلافات احزاب کمونیست چین و شوروی در دهه‌ی شصت "تضاد درونی اردوگاه سوسیالیستی" ارزیابی می‌شود.



حزب کمونیست، در نشریه‌ی آنک بایان، - آوریل ۱۹۸۵، "از دوستی کنونی اتحاد جماهیر شوروی و چین" یاد می‌کند و امیدوار است در آسیای جنوب شرقی "مذاکره بین چین و ویتنام در مورد مساله‌ی کامبوج" به حل تضاد بین دو کشور بیانجامد.

در مورد مسایل مشخص فیلیپین،

خصوصاً در تازه‌ترین موضع‌گیری‌های خود در زمینه‌ی مسایل بین‌المللی (در نشریه‌ی آنک بایان، ارگان مرکزی حزب کمونیست فیلیپین - آوریل ۱۹۸۵)، ح. ک. ف.، با تاکید بر نقش جهانی امپریالیسم آمریکا و افشای سیاست‌های آن در السالوادور، خاورمیانه، آفریقای جنوبی، افغانستان و برخی کشورهای



حزب کمونیست، این کشور را جامعه‌ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره ارزیابی می‌کند که تضاد اصلی آن تضاد بین خلق و امپریالیسم است. از نظر حزب، انقلاب فیلیپین انقلاب دموکراتیک

دیگر، به دفاع از اردوگاه سوسیالیستی (که، به تعریف کنونی حزب کمونیست فیلیپین، شامل اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای پیمان ورشو، چین، ویتنام، کامبوج، لائوس، کره شمالی، کوبا و

پیاده کردن این تز در فیلیپین، به تعریف و تمجید از مارکوس پرداختند و او را نماینده‌ی بورژوازی ملی معرفی کردند. حزب عقیده داشت که مارکوس، با پشتیبانی حزب کمونیست و دولت‌های سوسیالیستی، به حکومت فیلیپین "جهت‌گیری سوسیالیستی" بدهد. حزب، با چنین تحلیل‌هایی، کوشید تا فعالیتهای به‌غایت ضدانقلابی خود، چون مشارکت در سرکوب نیروهای انقلابی، را توجیه کند.

مخالفت کادرهای جوان حزبی با سیاست‌های راست رهبری باعث شد که این کادرها، در ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸، حزب کمونیست فیلیپین (GPP) را، با سازماندهی نوین و سیاست‌های جدید، تشکیل دهند. این حزب، که بعدها پایه‌گذار ارتش نوین خلق (NPA) و جبهه‌ی دموکراتیک ملی شد، در حال حاضر مهم‌ترین نیروی سیاسی فیلیپین است. در سال ۱۹۶۸، کادرهای جوان حزب (GPP)، تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین، انقلاب کوبا و جنگ ویتنام، در قبال مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی، مبارزه‌ی قاطعانه‌ای علیه رویزیونیسم را آغاز کردند. آمادو گُرو، در تعریف مواضع حزب، به انتقاد از تزهای رفرمیستی و صلح‌طلبانه‌ی حزب کمونیست می‌پردازد. اما حزب کمونیست فیلیپین به‌نوبه‌ی خود، با دنباله‌روی از حزب کمونیست چین در دهه‌ی ۷۰، دچار انحرافات عمده‌ای شد. این حزب در دهه‌ی هفتاد، شعار "مبارزه با سوسیال امپریالیسم" را به تبعیت از چین تکرار می‌کرد. یس از مرک ماثو و تغییر سیاست دولت چین در رابطه با پایگاه‌های نظامی آمریکا در فیلیپین، حزب کمونیست تا حدودی از موضع دنباله‌روی از حزب کمونیست چین دست برداشت و در طی چند سال اخیر با ادامه و تشدید

خلق است که وظیفه اصلی آن سرنگونی رژیم دیکتاتوری وابسته به آمریکا مارکوس است. در تحلیل CPP، انقلاب فیلیپین با سرکوب سرمایه داران کمپرادور، زمین داران و سرمایه داران بوروکرات، دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان را به قدرت می‌رساند. برای دستیابی به این اهداف، فعالیت‌های گسترده‌ی ارتش نوین خلق NPA و جبهه‌ی دموکراتیک ملی زمینه‌ساز اتحادی‌اند که حزب کمونیست فیلیپین از آن در بیانیه‌ی سال ۱۹۷۶ خود، به عنوان "جبهه‌ی ضد فاشیست، ضد فئودال و ضد امپریالیست" یاد می‌کند. حزب کمونیست، در برنامه‌ی خود، از ملی کردن سرمایه‌های امپریالیستی، اموال سرمایه داران کمپرادور و بوروکرات سخن می‌گوید و معتقد است که، پس از پیروزی انقلاب، بخش دولتی نیروی تعیین کننده خواهد بود و خصلت سوسیالیستی خواهد داشت. اراضی تمام زمین داران مصادره شده و به دهقانان فقیر واگذار خواهد شد. زمین به طور مساوی بین دهقانان تقسیم خواهد شد و کنت تورایی مورد تشویق دولت انقلابی فرار خواهد گرفت. بورژوازی ملی و دهقانان مرفه، که در جبهه متحد خلق می‌توانند شرکت کنند، پس از پیروزی انقلاب، اجازه‌ی فعالیت محدود اقتصادی خواهند داشت، ولی خصلت بینابینی آنان در انقلاب باید همیشه مد نظر حزب کمونیست باشد. حزب کمونیست (CPP) چشم انداز انقلاب فیلیپین را سوسیالیسم دانسته، رهبری پرولتاریا در انقلاب را عامل تعیین کننده در پروسه‌ی تبدیل مرحله اول انقلاب به مرحله دوم آن، یعنی تبدیل دیکتاتوری دموکراتیک به دیکتاتوری پرولتاریا، ارزیابی می‌کند. علی‌رغم تاکید فوق، حزب کمونیست فیلیپین عقیده دارد که دهقانان نیروی اصلی فیلیپین‌اند و تا اواخر دهه‌ی هفتاد، برنامه‌ی مشخص و منسجمی برای تشکل و سازمان

دسی طبقه‌ی کارگر نداشت. ارزیابی این حزب از روابط تولیدی در فیلیپین، "وظایف نیروهای انقلابی و صف خلق و ضد خلق"، نسخه برداری از نظرات مانو در سال ۱۹۴۹ است، که طبعاً در دهه‌های آخر قرن بیستم، انحرافات عمده‌ای به بار می‌آورد. از آنجا که تنها ارزیابی‌های موجود از روابط تولید، مبارزات طبقه کارگر و جزاینها یا کار حزب کمونیست فیلیپین و یا متاثر از تحلیل‌های این حزب‌اند، ارائه‌ی ارزیابی دقیق از انحراف حزب کمونیست فیلیپین در تعیین برنامه، از توان این مقاله خارج است. در اینجا ما تنها به توضیح برنامه‌ها و فعالیت‌های ارتش نوین خلق NPA و جبهه‌ی دموکراتیک ملی اکتفا خواهیم کرد.

ارتش نوین خلقی

ارتش نوین خلقی در ۲۹ مارس ۱۹۶۹، توسط فرماندهان و مبارزان انقلابی که از ارتش رهایی بخش خلق

(وابسته به حزب کمونیست سابق فیلیپین PKP) جدا شده بودند، تحت رهبری حزب کمونیست فیلیپین (CPP)، تشکیل شد. این ارتش، که در موقع تاسیس ۶۰ رزمنده زن و مرد و ۳۵ فقره اسلحه داشت، در حال حاضر، با بیش از ۱۵۰۰۰ چریک، مهم‌ترین نیروی اپوزیسیون در فیلیپین است. آمادو گروو، دبیرکل حزب کمونیست فیلیپین، در تشریح وظایف ارتش نوین خلقی و برنامه‌ی جنگ طولانی مدت رهایی بخش توده‌ای، می‌نویسد:

"۸۵ درصد جمعیت فیلیپین بیرون از شهرها زندگی می‌کنند. ۷۵ درصد این جمعیت را کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر، ۱۵ درصد را دهقانان متوسط و ۵ درصد را دهقانان مرفه تشکیل می‌دهند. نقطه ضعف حکومت نیز در خارج از شهرها است. دشمن قادر به کنترل این مناطق وسیع نیست و نمی‌تواند نیروی کافی در مناطق گوناگون مستقر کند. بنابراین، این مناطق مناسب‌ترین محل برای تشکیل حکومت سرخ،



چریکهای ارتش نوین خلق در حال آموزش سیاسی دیده می‌شوند

نگرشی بر ...

ارتش خلقی و ارگانهای حکومتی توده‌ای‌اند.^۱ او روند جنگ رهایی بخش را به سه مرحله تقسیم می‌کند.
۱ - دفاع استراتژیک: در این مرحله

نیروهای انقلابی قادر خواهند بود پایگاههای تثبیت شده‌ای را در مناطق آزاد شده تشکیل دهند و از طریق این پایگاهها به شهرها و مراکز مهم دولتی حمله کنند و آنها را تا مدتی تحت

۱ - نیروی نیمه علنی - که به اسلحه‌های سبک مسلح است و در مناطق غیرکوهستانی فعالیت می‌کند. وظیفه‌ی این نیرو نفوذ در سازمانهای علنی است. اعضای این نیرو، در برخی موارد، دست به عملیات پارتیزانی می‌زنند.
۲ - نیروی تبلیغات مسلحانه - این نیرو در گروههای ۶ - ۵ نفری فعالیت



ارتش نوین خلق در بین روستائیان مناطق آزاد شده

نیروهای دشمن بر نیروهای انقلابی برتری دارند، از این رو، تاکتیک ارتش نوین خلق نفوذ در مناطق دشمن و ضربه‌زدن به نیروهای آن است، در این پروسه، ارتش نوین خلق دشمن را تضعیف کرده، سلاحهای مورد نیاز را از آنان مصادره می‌کند، از طریق کار سیاسی در میان دهقانان و ایجاد مناطق آزاد شده، به گسترش نیروهای انقلابی می‌پردازد.
۲ - مرحله‌ی ثبات استراتژیک: در این مرحله نیروهای ارتش خلق از نظر کمی و کیفی تا حد دشمن رشد می‌کنند و نیروی آنان با نیروی ارتش ضدخلق برابر می‌شود. در این مرحله،

کنترل خود نگاه دارند.
۳ - حمله‌ی استراتژیک: در این مرحله، ارتش نوین خلق به نیروهای دشمن برتری کامل دارد و در جهت کنترل و حفظ مناطق مهم و شهرها به آنها حمله می‌کند. بنا به تحلیل حزب کمونیست فیلیپین، (مصاحبه با خوزه سیسن، از کادرهای حزب کمونیست، با خبرنگاران ژاپنی دسامبر ۱۹۸۴) ارتش نوین خلق " دوران نهایی مرحله‌ی دفاع استراتژیک را طی می‌کند و به زودی وارد مرحله‌ی دوم خواهد شد."
ارتش نوین خلق از چهار نیروی اصلی و دو نیروی فرعی تشکیل شده است. این نیروها عبارتند از:

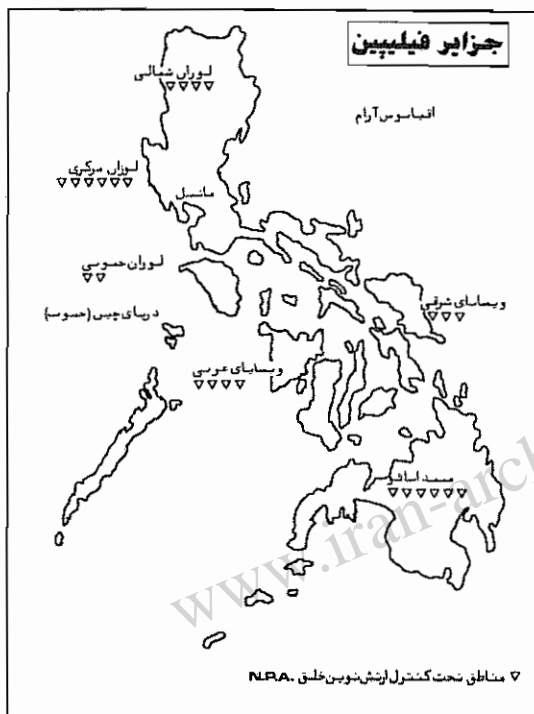
می‌کند و مسئولیت سازماندهی سیاسی مناطق روستایی را به عهده دارد. اعضای این نیرو، به طور نیمه وقت، در عملیات مسلحانه شرکت می‌کنند.
۳ - ارتش سرخ - این ارتش در گروههای ۱۶ - ۱۵ نفری فعالیت می‌کند. اما از دو سال پیش، دست به عملیات ۱۰۰ نفره نیز زده است.
۴ - میلیشیای روستا - این نیرو در طی روز به کار کشاورزی مشغول است و در عملیات نظامی مخفیانه شرکت می‌کند.
گروههای ترسور سرخ و پارتیزانهای شهری نیز دو نیروی فرعی ارتش نوین خلق را تشکیل

آمادو رگرو، رابطه‌ی بین ارتش نوین خلق و جبهه را چنین تعریف می‌کند:

"در مرحله‌ی کنونی انقلاب فیلیپین، حزب در مقابل دشمن دو سلاح عمده در اختیار دارد. این دو سلاح همانا مبارزه‌ی مسلحانه و جبهه‌ی متحد ملی‌اند. مناسبات مشترک و رابطه‌ی بین این دو

بعدا در مورد آن توضیح خواهیم داد) کنترل روستاها را در دست می‌گیرد. این پروسه می‌تواند دو سال طول بکشد. در این روستاها، دهقانان آموزش سیاسی می‌بینند و به وضع بهداشتی آنان رسیدگی می‌شود. اغلب چریکهای ارتش نوین خلق را روستاییان چنین روستاهایی تشکیل می‌دهند. طی مدت

می‌دهند. در حال حاضر، ارتش نوین خلق در ۸۰ درصد از مساحت فیلیپین فعالیت می‌کند و ۴۰ درصد آنرا تحت کنترل خود درآورده است. این ارتش، تا سال ۱۹۸۰، در ۲۶ جبهه در ۵۹ منطقه، با کمک میلیشیای توده‌ای، با ارتش فیلیپین می‌جنگید. طبق آمار حزب کمونیست تا پایان سال ۱۹۸۳، ارتش نوین خلق با ۲۰۰۰۰ نفر چریک در ۴۵ جبهه می‌جنگید. علاوه بر تقویت موقعیت در جبهه‌های شمال، ارتش نوین خلق فعالیت‌های نظامی خود را به مناطق جنوبی و مرکزی لوزن و جزیره‌ی میندانائو گسترش داد.



مناطق تحت کنترل ارتش نوین خلق. NPA.

این جبهه‌ها در جزایر گوناگون تشکیل دهنده‌ی فیلیپین پخش شده‌اند تا از تمرکز نیروهای دشمن جلوگیری شود. هم اکنون مهم‌ترین فعالیت ارتش نوین خلق همانا بازکردن جبهه‌های جدید و ایجاد مناطق آزاد شده است. برای پیشبرد چنین هدفی، در اولین مرحله، کادرها را حزبی به روستاهای مناطق مورد نظر رفته، در آنجا ساکن می‌شوند و در امور کشاورزی به دهقانان کمک می‌کنند. پس از شناسایی 'دوستان و دشمنان انقلاب'، با دهقانان انقلابی کار آموزش سیاسی را آغاز می‌کنند و سعی می‌کنند دهقانان را به مصادره‌ی اموال زمین‌داران تشویق کرده، آنان را برای دستیابی به حقوق بیشتر سازماندهی کنند. پس از حاد شدن اختلافات بین زمین‌داران و دهقانان ارتش نوین خلق حضور نظامی خود را در کوهستانهای مجاور ده نشان می‌دهد. در اغلب موارد، ارتش نوین خلق موفق می‌شود، زمین‌داران را وادار به عقب‌نشینی و پذیرش خواست دهقانان بکند. در مرحله‌ی بعد، حزب تعداد کارهای سیاسی و چریکهای نیروی دوم ارتش نوین خلق در روستا را افزایش می‌دهد و با ایجاد کمیته‌های متفاوت، چون کمیته‌ی آموزش، کمیته‌ی بهداشت، کمیته‌ی زنان، شعبه‌ی حزب، شعبه‌ی جبهه‌ی دموکراتیک ملی (که

مانند رابطه‌ی نیزه و سپر است، یعنی مکمل یکدیگرند. جبهه‌ی دموکراتیک ملی در صفوف دشمن شکاف می‌اندازد، در هر مرحله، ضعیف‌ترین آنها را منزوی می‌کند. مبارزه‌ی مسلحانه همانا سلاحی برای ادامه‌ی وظیفه‌ی اصلی انقلاب، یعنی نابودی و سرنگونی حکومت دشمن و به دست آوردن قدرت است."

جبهه‌ی دموکراتیک ملی فعالیت منسجم خود را در اوایل سال ۱۹۷۳ آغاز کرد. طی این مدت، جبهه موفق شده است پشتیبانی وسیع توده‌های زحمتکش را به دست آورد و در مبارزات

شرکت زنان چریک در جبهه‌های جنگ، کودکان روستا از فرزندانشان نگاهداری می‌کنند. اما از آنجا که تحول اوضاع روستا تدریجی است، دشمن الزاما از حضور نیروهای ارتش نوین در روستا مطلع نیست. تنها پس از ارتباط تعدادی از این روستاها با هم است که جبهه‌ی علنی باز می‌شود. ارتش نوین خلق بارها اعلام کرده است که بدون کمک دهقانان نابود خواهد شد.

جبهه دموکراتیک ملی

مبتکر این جبهه و مهم‌ترین عضو آن حزب کمونیست فیلیپین است.

کارگران و زحمتکشان شهرها مداخله کند. در سال ۱۹۷۹، ۸۰۰۰۰ کارگر مستقیماً به وسیله نیروهای جبهه رهبری می شدند و ۱۵۰۰۰۰ کارگر دیگر در سازمانهایی که خط خود را از جبهه می گرفتند متشکل بودند. در حال حاضر، جبهه‌ی دموکراتیک ملی از پشتیبانی سازمانها و تشکلهای بسیاری برخوردار است که در بین آنها می توان از حزب کمونیست فیلیپین، ارتش نوین خلق، جنبش انقلابی دحقانان، جنبش انقلابی کارگران، جوانان ناسیونالیست، انجمن معلمان و انجمن مسیحیان برای رهایی ملی نام برد. سازمانهای یاد شده، هر کدام، در زمینه فعالیت خود بخشی از جنبش توده‌ای را رهبری می کنند و هماهنگی فعالیت‌های آنها به عهده‌ی جبهه است. مفاد عمده‌ی برنامه‌ی جبهه عبارتند از:

۱ - اتحاد کلمه‌ی نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک برای سرنگونی دیکتاتوری آمریکایی مارکوس و استقرار حکومت انتلافی بر مبنای یک سیستم واقعا دموکراتیک.

۲ - افشا و مبارزه با امپریالیسم آمریکا چون عامل اصلی استقرار دیکتاتوری فاشیستی در فیلیپین، مبارزه برای لغو کلیه قراردادهای نابرابر با این قدرت امپریالیستی و ملی کردن تمام اموال آن در فیلیپین.

۳ - مبارزه برای برقراری حقوق دموکراتیک، همچون آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، انجمنها، اعتقادات مذهبی و مانند اینها.

۴ - جمع آوری حداکثر امکانات سیاسی و مادی در دفاع از جنبش مسلحانه و غیرقانونی بر علیه دیکتاتوری آمریکایی مارکوس.

۵ - پشتیبانی از برنامه‌ی اصلاحات ارضی واقعی‌ای که بتواند توده‌های دحقانی را از استثمار فئودالی -

نیمه فئودالی آزاد کند و سطح تولید را بالا ببرد.

۶ - بهبود وضع مالی توده‌ها، تضمین حق کار برای همه و حراست سرمایه‌های ملی در برابر سرمایه‌های انحصاری خارجی.

۷ - تبلیغ و ترویج فرهنگ ملی، علمی و توده‌ای و مبارزه علیه فرهنگ امپریالیستی، فئودالی و فاشیستی.

۸ - پشتیبانی از اقلیت‌های ملی، به خصوص آنهایی که در میندانائو و مناطق کوهستانی برای حق تعیین سرنوشت و دموکراسی مبارزه می کنند.

۹ - محاکمه‌ی علنی و مجازات ظلمی کسانی که به رژیم مارکوس کمک می کنند و مصادره‌ی اموال ایشان.

۱۰ - اتحاد با تمام خلقهایی که بر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می کنند و جلب حمایت آنها از مبارزه انقلابی در فیلیپین.

جبهه‌ی دموکراتیک ملی، طبق تعریف حزب کمونیست، بر اتحاد طبقه‌ی کارگر و دحقانان متکی است و می‌کوشد تا حمایت نیروهای بینابینی را کسب کند. جبهه همچنین می‌کوشد از "تضادهای درونی طبقات ارتجاعی" همچون سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران استفاده کند تا رژیم دیکتاتوری - فاشیستی وابسته به آمریکای مارکوس را منزوی کند. با چنین برنامه‌ای، جبهه در مواردی با جناحهایی از بورژوازی، در مخالفت با مارکوس، عمصدا می‌شود و خط و مرز بین خود و آنها را به وضوح ترسیم نمی‌کند.

برخی از دیگر نیروهای مخالف مارکوس

جبهه‌ی آزادیبخش مورو - خلق مورو در جزایر تاوی تاوی، سولو، باسیلان، پاراوان و میندانائو زندگی

می‌کند و برای جدایی از فیلیپین مبارزه می‌کند. سابقه‌ی مبارزه خلق بنکبا مورو، برای حق تعیین سرنوشت، به دوران سلطه‌ی اسپانیا در منطقه بر می‌گردد. تعداد زیادی از مردم مورو مسلمان اند و نین اسلام تاثیر خود را بر سیاستها و اهداف جبهه‌ی ملی آزادیبخش مورو برجای گذاشته است. این جبهه یکی از اعضای کنفرانس کشورهای اسلامی بود و از این کنفرانس به عنوان "ارگان متحدکننده‌ی مسلمانان جهان" نام می‌برد. هدف اصلی جبهه جدایی از فیلیپین و استقرار یک جمهوری اسلامی است. جبهه‌ی مورو، علی‌رغم اشاره به تضاد طبقاتی و ضدیت با استعمار، در عمل سیاستهای سازشکارانه اتخاذ کرده، به دنبال پشتیبانی دولتهای مرتجع اسلامی و جناحهای متفاوت امپریالیستی است (مصاحبه با ایل خیر آلونتر از اعضای مرکزیت جبهه‌ی آزادی خلق مورو - مجله‌ی Far Eastern Economic Review ۲۷ ژوئن ۱۹۷۵). اسامی عده‌ای از رهبران این جبهه، در ازای پول و زمین، تسلیم نیروهای دولتی شدند و اسلحه‌های خود را تسلیم کردند.

حزب کمونیست فیلیپین - PKP
پس از انشعاب سال ۱۹۶۸، حزب کمونیست فیلیپین به رهبری جناح لاوا در پیروی از ترزهای رویزیونیستی، سیاستهای سازشکارانه‌ی خود را ادامه داد. هنگامی که، در پاییز ۱۹۷۲، مارکوس حکومت نظامی اعلام کرد، اعضای دفتر سیاسی PKP مخفی شدند. بعد از دو ماه سکوت، لاوا طی یک بیانیه‌ی سیاسی از برخی "سیاستهای مترقی حکومت نظامی" حمایت واز "اصلاحات ارضی" پیشنهادی دولت مارکوس دفاع کرد. در همین بیانیه، لاوا از اعضا و هواداران حزب PKP خواست با "CPP" و "مائونیستها" هیچگونه همکاری نکنند و اعلام کرد: "ما حتی باید به آنان (ماموران دولتی) کمک کنیم سرکوبشان کنند."

پیام مگری

به
کمیته برگزاری جشن چهلمین سالگرد تاسیس

حزب دمکرات کردستان ایران

x x x x x x x
شماره ۱۳۶۴

رفقای عزیز!

در پاسخ پیام آن کمیته و با تشکر از یادآوری آن، فرست را مفتنم می‌شمارم که ضمن تبریک به یکایک اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران و بخصوص پیشمرگان دلیری که در سنگر شرف و افتخار با پایمردی از آرمانهای وائی انسانی دفاع می‌کنند و مردانه برای بهکسی نشان دادن امر برحق ملت کردپای می‌فشارند و جان می‌بازند، مطالبی را بر سبیل اختصار یادآوری کنم:

قبل از هر چیز وظیفه خود می‌دانم که در برابر انبوه شهیدانی که در طول چهل سال درسیاه چالهای رژیمهای فئودالی در میدان نبرد و با درمیدانهای اعدا با نشان خون، دین خود را نسبت به کردستان ادا کردند، و برای رهایی خلق محروم کرد از همه بندهای اسارت مردانه مبارزه کردند، سر تعظیم فرود آورم، این حقیقت که رهبر و بنیانگذار حزب سرلشکر این شهیدان است بخوبی معرفی آنست که جای نیازی در راه اهداف وائی حزب و تسلیم شدن در برابر دشمن، سنت دیرپائی است که به پرچم مبارزاتی شلای پیایی تبدیل گردیده و الهام بخش هم‌زمان و مردان و جوانان است که آگاهانه به صفوف پیایی مبارزه می‌پیوندند.

زنده باد قاضی محمد آوزگاری بخردوشا بسته بود؛ او با چهره گشا و دوسر بلندبپای دار رفت و مرگ را استقبال کرد و از این راه به همه فرزندان ملت کرد، از همه نسلها، تعلیم داد که زمینهار جان بدهد ولی هرگز تسلیم نشود!

بجاست که در همه تنگناها و بهنگام سختی این پیام جاودا - نه، که با خون پاک قاضی محمد بر پیشانی تاریخ نقش بسته است، آویزه گوش هوش همه مبارزان کرد باشد، رفقا!

چهل سالگی برای انسانها سن کمال و پختگی است. هر چند نمی‌توان ملاکهای رانگه در زندگی افراد انسانی میزان سنجش و ارزیابی است، بر جمعیتها و احزاب و سازمانهای سیاسی منطبق ساخت ولی این واقعیت که حزبی در طول چهل سال از نشیب و فرازهای مکرر عبور کرده و از بیهوشی سر بر آورده، حداقل گواه این است که قابلیت حیاتیش را به اثبات رسانده است.

رمز بقای احزاب سیاسی در کجاست؟ هر حزب سیاسی مترقی ما دام که پیوندش با توده‌های میلیونی خلق استوار است با قسی خواهد ماند و از زندان حوادث مضمون می‌ماند. مصیبت از آنجا مایه می‌گیرد که رسته‌های این پیوند دست‌گردد و مصیبت عظمی وقتسی روی می‌آورد که این پیوندها گسسته شود.

این واقعیت که پس از چهل سال حزب دمکرات برپای مانده و امروز آرمانش، یعنی دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، مسلحانه دفاع می‌کنند گویای اینست که بهر تقدیر حزب دمکرات کردستان ایران از پایگاه مردمی استواری برخوردار است. ملاک رشد و پختگی یک سازمان سیاسی چیست؟ تشخیص درست و دقیق حوادث و رویدادها و موضعگیری قاطع و استوار در برابر هر

حادثه و شیوات متانت در تصمیم‌گیری، آینده‌نگری و دستیا چه نشدن و بهر پایدی نلرزیدن و این سوآن سونوسا ن نکردن، و بطور خلاصه در همه حال در تماس دائم با توده‌ها بودن، از توده‌ها الهام گرفتن و در عین حال در پیشاپیش آنان گام برداشتن.

چگونه می‌توان حوادث را بدرستی شناخت و وقوع رویدادها را پیش‌بینی کرد؟ دانش و بینش علمی برپایه جهان بینی مادی کلید حل این معما است و گسترش آموزش سیاسی در حزب تنها راه دستیابی به این شناخت.

در پیام کمیته برگزاری جشن چهلمین سالگرد تاسیس حزب به نکته دقیقی اشاره شده است و آن اهمیت و لزوم رهبری مبارزه ملت بوسیله یک سازمان سیاسی است. دهها سال مبارزه ملت کرد در حول محور وجودی اراده این رئیس ایل یا آن شیخ می‌پروخید. اینک چرا چنین بود، جوابش را جامعه‌شناسی علمی بروشنی می‌دهد، و این که چرا این مبارزات در شرایط خاص حاکم بر جهان و منطقه، در آن روزگار، نمی‌توانست منتج نتیجه مثبت گردد، نیز از زسره مبری نیست.

تشکیل احزاب سیاسی در کردستان و هدایت مبارزات مردمی از کمال احزاب سیاسی، البته فی‌نفسه یک مرحله پیشرفت و تکامل است ولی، رفقای گرامی! حزب به معنای واقعی آنست که همه آثار پیش قبیلهای و فئودالی بواقع بدور انداخته شود و مدار کار بر پایه دانش سیاسی آزموده در گستره تاریخ تحولات جامع بشری و اجتماعات سیاسی باشد. اگر بصورت ظاهری با شد و دفتر دستک نیرداشته باشد، ولی بنا م حزب دریا فتی این گروه‌ها نوا دگی، یا آن دسته‌بندی محلی یا سیاسی، به مورد اجرا گذاشته شود، در واقع این همان روح و شیوه کار حاکم بر اجتماعات قبیلها است که حکومت می‌کند، منتها در لباس حزب، در تاریخ معاصر کردستان از دور و نزدیک شواهدی برای این حقیقت وجود داشته‌ودارد.

لازمه حزب به معنای واقعی، بخصوص در احزابی که ادعای مردمی و دمکرات بودن دارند، آنست که دمکراسی بمعنای دقیق و گسترده آن، در سراسر ارگانهای حزبی برقرار باشد و تصمیمات پس از بحث و فحص لازم در هر ارگان، با اکثریت آراء اتخاذ شود. هیچ فرد حزبی از اینکه عقیده و دریا فتش را، در این میان مورد بیان می‌کند نباید احساس بیم و هراس داشته باشد و نباید از اینکه حیانا در اقلیت مانده است، در معرض تهدید یا مظاره قرار گیرد. چه در حال و چه در آینده.

باید این حقیقت را بخوبی دریافت و آنرا در همه جا بکار بست که فرا حزبی، خواه در پائین ترین مراتب و خواه در پائین مقام و جدید سلسله حقوق متساوی و یکسان می‌باشند؛ فرد سادها عده حزب و دبیرکل از حقوق مساوی برخوردارند و مسئولیتها حزبی و سلسله مراتب صرفا برپایه لیاقت و شایستگی و به تناسب درجه از خودگذشتگی و فهم و دانش سیاسی و اگذازمی‌گردد. فرد حزبی نه تنها به یک مهره بی اختیار، بلکه بعنوان فردی آگاه و مستقل که در هر گام به مسدد تجارب روزمره، دریا فتی سیاسی را دقیق تر خواهد ساخت، باید در حیات حزبی و جد نقش موثر و روزافزون باشد. بدیهی است در طول یکسال یا حتی چندسال نمی‌توان سازمان سیاسی در حد کمال مطلوب بوجود آورد، ولی مهم اینست که خط اصلی حرکت و مسیر واقعی در جهت نیل به این مقصد باشد و از آن جهت اینک مکانیسمهای لازم برای تضمین واقعی حقوق دمکراتیک افراد حزبی در تشکیلات بوجود آید و از نقض اصول حزبی بواقع جلوگیری شود.

رفقا!

بیا دبیا و روید که حزب دمکرات کردستان ایران در چه شرایطی

تشکیل گردید؟ یادآوری روشن بینی زنده‌یاد قاضی محمد، خودبخود دارای ارزش فوق‌العاده است، با آن راه یک‌درا این باره در پیغام کمیته برگزاری جشن شده بسیار راست است.

حزب دمکرات کردستان ایران در شرایطی تاسیس شد که نیروهای ائتلاف ضدفاشیستی آخرین ضریب تدهش را بر ما شیب عظیم جنگی فاشیسم وارد کرده بودند، و هیئت‌فرمانده این نیروی جهنمی را، در کناش بدبیا رعدم فرستاده بودند، و پرچم سرخ‌پر فراز را پشتاک به اهتزاز درآدمده بود. در آن ایام نیروهای هم‌اودار دمکراسی و سوسیالیسم، در سرا سرکیتی جانی تازه یافته و امپراطور بی‌پای استعمار ری دستخوش شکاف و تزلزل جدی گردیده، و همه جا زمین زیرپای امپریالیست‌ها بلرزده درآدمده بود، ایران نیز بعنوان جزئی از جهان دستخوش این امواج بنیادین کین آزادی بخش شده و هیئت حاکمه و بسته‌ها امپریالیسم آن، در نهضت زبونی بود، قاضی محمد با ارزیابی درست از شرایط بین‌المللی و شرایط داخلی و توازن نیروها و وابستگی‌های و همکارانی گروهی از آزادیخواهان و دمکرات‌ها، حزب دمکرات را تاسیس کرد و سپس در لحظه مناسب برای اعلام حاکمیت خلق کرد و سرانجام خویشتن هیچ درنگ نکرده جمهوری خودمختار کردستان را برپا داشت و آشکارا در صف نیروهای هوادار صلح و سوسیالیسم قرار گرفت و در برابر امپریالیست‌ها و ایادیشان صف‌آرایی کرد.

اینکه نسل امروز مبارزان، این حقایق را با بدبیا ندوبیا ز- گوید، از آن جهت ضروری است که سال‌ها قبل از تبلیغات زهرآگین ایادی امپریالیسم و دشمنان دمکراسی، حقایق تاریخی را وارونه جلوه داده و به جمل تاریخ برداشته‌اند، برای اینکه حاکمیت خلق بها خاسته کرد و آن‌ها را تخطئه کنند.

اینکه قاضی محمد دست دوستی بسوی هواداران واقعی صلح و سوسیالیسم و ترقی دراز کرد و از همه نیروهای وابسته به ارتجاع و امپریالیسم روی برتافت، درست حرکتی در جهت منافع حقیقی خلق کرد و تحقق آمل برحق این خلق بود، تجربه چهل ساله گذشته بدرستی نشان داد که نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاع جزینند و زنجیرا سارت و بدبختی و عقب‌ماندگی ارمانی برای ملت‌های تحت ستم، چون ملت کرد، نهاد شده و نخواهند داشت، و هر وقت امکان داشته باشد این زنجیرها را محکم تر کرده و حلقه‌های بر حلقه‌ها آن خواهند افزود، لذا رهروان راه قاضی محمد و یارانش با بدبیا بین سنت ارزنده را نگاه دارند، و چه در عرصه جهانی و چه در عرصه داخلی همواره در صف مقابل نیروهای ارتجاع و امپریالیسم صف‌آرایی کرده و در کنار نیروهای هوادار صلح و ترقی و سوسیالیسم قرار بگیرند و در همین زمینه است که بویژه با بدبختی بهر گونه گرايشات مسموم و آلوده به زهرهای آنتی‌کمونیسم و آنتی‌سوسیالیسم، حساب بوده و از زیر و زور ظهور آن در هر قالب، و در هر لباس، با مبارزات آگاهانه تسوده‌ای جلوگیری کرد، بررسی شرایط عینی جهان معاصر و فاکتورهای مشخص حاکم بر سیاست‌های منطقه و خاورمیانه و بخصوص کشورهای که کردها در آن‌ها بسر می‌برند، بخوبی نشان می‌دهد که: برای هر حزب و جریان سیاسی کردی، افتادن در کوره‌ها آنتی‌کمونیسم و آنتی‌سوسیالیسم پاپائی جزخیانت و ادباً در نخواهد داشت، احزاب و سازمان‌های سیاسی کرد در هر یک از کشورهای ایران و ترکیه و عراق و سوریه اگر در چنین مسیرها بی‌در غلطند، نه تنها نباید نشستند، بلکه باید امپریالیسم خواهند ریخت و دیرباز زود دست امپریالیسم و عوامل آن از استیمن رهبران نشان بیرون خواهند آمد، این نتیجه‌گیری نه تنها منتسج از بررسی عینی و واقع بینانه کلیه زوایدای منطقه و بخصوص مناطق

مختلف کردستان، در چهل سال گذشته است، بلکه مبتنی بر واقعیات اجتماعی و سیاسی حاکم بر جهان معاصر و منطقه نیز می‌باشد.

در شرایط مشخص ایران نیز تحقق ایده‌های ترقیخواهان و دمکراتیک، که متضمن شناسائی حقوق ملت‌های ساکن ایران باشد، جز در سایه انقلاب اجتماعی، که برایشان نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم از حاکمیت بیزاری افکنده شوند، میسر نیست، و لذا ضرورت است تا دستاویز تئوریک نیروهای ملی و انقلابی در کردستان با نیروهای که در سراسر ایران حاکم با رسلت این انقلاب می‌باشند، و با یک‌دیگر ستوار در بین کارگران و زحمتکشان دارند، امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر است، از همین رو هرگونه راه‌اندازن به‌تما - بلات و گرايشات آنتی‌کمونیستی و آنتی‌سوسیالیسم حزب دمکرات را از این راه دور خواهد کرد.

حفظ استقلال کامل و واقعی حزب و یارانش و صیانت از هویت مشخص آن وقتی تضمین می‌شود که حزب بر مبنای منافع واقعی توده‌های میلیونی‌کرد، که زحمتکشان کردستان بخش عمده آن‌ها را تشکیل می‌دهند، در درازمدت جهت‌گیری و صرفاً در این سمت حرکت کند و همانا حرکت در این سمت با اتحاد استراتژیک با نیروهای واقعی انقلابی در ایران ملازمه قطعی دارد، از اینجاست که رهبری حزب با بدبختی از اتحاد سیاسی‌های انفعالی بپرهیزد، بدین معنی که در موضوع‌گیری‌های سیاسی نه بر مبنای برخورد‌های روزمره این‌ها با آن جریان، بلکه بر پایه تحلیل دقیق شرایط عینی اجتماع و شناخت وزن و موقع همه نیروهای سیاسی، با توجه به بلندنگی این نیروها در آینده، و با یک‌دیگر توده‌ای با لقیه و با لقیه آنها، اتحاد مومع کند. بی‌گمان بکار بستن چنین شیوه‌ای حزب را از نوسانات زودگذر و احیاناً زیان بخش، در تکتیک‌های سیاسی و اتحاد‌های موقتی دور نگاه خواهد داشت و متانت و استواری او را در مملی سیاسی تضمین خواهد کرد و حزب را از چنان نیرو و پرستیژی برخوردار خواهد ساخت که می‌تواند در مرکز اتحاد نهاد امپریالیستی و انقلابی و دمکراتیک مرکب از همه نیروهای انقلابی و دمکرات و فدا امپریالیست‌سراسری ایران قرار گیرد، و این اتحاد را که ملازمه پیروزی انقلاب در ایران است از صورت شعاع صرف درآورده و به یک واقعیت زنده تبدیل کند.

حرکت بر مبنای منافع واقعی خلق کرد و در جهت رهایی و - قعی این خلق، طبیعتاً مستلزم آن بوده و هست که ضمن طرح ریزی پلان‌تفرم مشخص استراتژیک و سیاسی برای حزب، در عین حال آن جریان‌تاسیسی که بجای تحلیل علمی و دقیق شرایط مشخص ایران و کردستان، ذهنیات گروه‌های حاشیه‌ای کشورهای اروپائی و آمریکا - بی‌تابانه توده‌های بی‌خبرالقاء و تلقین می‌کند، به‌شیوه‌ای هشیارانه و از طریق سیاسی افشاء شوند، این کار مستلزم بکار بستن دقیق شیوه‌های بحث و تحلیل علمی است و با هرگونه جنجال و مغالطه بیگانه‌هاست، و صد البته با امحای فیزیکی و درگیری مسلحانه بیگانه‌تر.

شرایط حاکم بر ایران در طول یک ربع قرن، از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط استبداد سلطنتی یعنی اختناق مطلق در داخل کشور و روی آوردن گروه‌های کثیرالعدد جوانان به کشورهای اروپا و آمریکا، موجب آن گردید که مرکز فعالیت سیاسی جوانان ایرانی بطور عمده به خارج منتقل گردید و این در شرایطی بود که به جهات عدیده‌مشی‌های انحرافی در قالب‌های متعدد، در جنبش بین‌المللی کمونیستی مجال رشد و نمو پیدا کرده و از آن‌ها گروه‌های نسبتاً قابل توجهی از جوانان را مسموم کرده بودند و بر همین زمینه انواع و اقسام احزاب و گروه‌های به اصطلاح چپ افراطی در حاشیه‌جریان‌تاسیسی کشور - های پیشرفته اروپا و آمریکا و همچنین با راه‌های از کشورهای جهان -

نوم پیدا شده بودند. متاسفانه بیشتر دانشجویان ایران در خارج نیز در دایره نفوذ اعتقادی و سیاسی این جریانات قرار گرفتند. از طرف دیگر کم‌گرائی مطلق حاکم بر رهبری احزاب و جریانات سنتی چپ و عقب ماندگی سیاسی آن احزاب و جریانات در رابطه با شرایط جدید حاکم بر عرصه بین‌المللی و مخصوصاً در دنیای سوسیالیستی، و همچنین سرعت گرفتن غیرقابل تصور رویدادهای که منجر به سقوط استبداد سلطنتی گردید، موجباتی فراهم کرد که آن گرایش‌ها انحرافی عیناً به عرصه جوشان سیاسی ایران منتقل شوند و در محیط هیجان زده ایران قبل و بعداً زبهن ماه ۵۷، مجال خودنمایی پیدا کنند. حتی اگر در ایران پس از سقوط استبداد سلطنتی لااقل دمکرات - سی سیاسی دوام و استقرار داشت و مجال برخورد آزادانه و مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی در شرایط نسبتاً عادی پیدا می‌شد، بی‌گمان زودن آثار رسوم این نوع گرایشات از اذهان و از محیط سیاسی، محتاج کارپرحوصله و مداوم در طول زمان نسبتاً درازی می‌بود، ولی بدبختانه استبداد سلطنتی بزودی جای خود را به استبداد سینه مذهبی داد و در سراسر ایران، جز در کردستان، امکان نشر عقاید و نظریات سیاسی گوناگون از بین رفت. در این میان برخی از این جریانات انحرافی و مسموم موفق شدند به کردستان منتقل گردیده و با پاره‌ای از تشکلهای نوپای جوانان پر شور و مبارز کردستان که سابقه سیاسی آنان منحصراً به شرکت در مبارزات دانشجویی و با عضویت در گروههای مطالعاتی و با حداکثر مقاومت و مبارزه در درون زندانهای رژیم سلطنتی بود پیوند بخورند. حتی در شرایط عادی نیز می‌بایستی با آثار این فعل و انفعال به شیوه‌ای واقع بینانه سرخورد می‌شد و همان قسم که با آوری شد لازم می‌بود با کارمندان عمیق و پرحوصله و شور و نشاط و ایدئولوژیک و سیاسی این گرایشات نشان داده می‌شد، ولی واقعیت اینست که نه در عرصه سراسری ایران و نه در کردستان کاری در خورد این زمینه انجام نگرفت که این خود یک جنبه از کمبودهای کار سیاسی حسرت دمکرات کردستان ایران در گذشته می‌باشد.

بدبختانه آثار منفی این وضع چه از نظر نیروهای انقلابی در سراسر ایران، و چه در مقیاس محلی کردستان، فوق‌العاده بود. و در کردستان بخصوص از آنجا که از همان نخستین روزهای بقدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، مقاومت مسلحانه عمومی و سراسری علیه این رژیم سازمان یافت، تا ثیر منفی این عوامل دوچندان گردید: درک ناقص و غالباً یک سوپه از ماهیت جنبش ملی - انقلابی کردستان، و الزامات ناشی از این ماهیت در عرصه مبارزه با تیک انقلابی، در شرایط تاریخی معاصر ایران و کردستان، از همان ابتدا منشأ بسیاری از سو تفاهات گردید که به تدریج هر چه بیشتر بر عمیق و داغ منتهی آن افزوده شد. اینک هر یک از سازمانهای سیاسی کردستان حتی از لحاظ ترمینولوژی جنبش را با اصطلاحات متفاوتی تبیین می‌کنند ناشی از این واقعیت است. حزب دمکرات کردستان ایران پس از مدتها نوسان، سرانجام اصطلاح "ملی - دمکراتیک" را در مورد جنبش کردستان بکار می‌برد و کومله نیز آنرا صرفاً جنبش انقلابی می‌نامد.

اگر توجه داشته باشیم که اصطلاح "ملی - دمکراتیک" پس از بررسی و تحلیل از سوی شرکت کنندگان در کنفرانس احزاب کمو - نیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ و صدور قطعنامه این کنفرانس رسمیت یافت و شرکت کنندگان در این کنفرانس جنبشهای ملل مستعمره و نیمه مستعمره را، در شرایط جدید جهانی، برای رهائی از قید اسارت و تحصیل استقلال سیاسی و بدست گرفتن اختیار سرنوشت خویش، با این ترم توصیف کردند. و نیز اگر در نظریات و رویه‌ها کردستان ایران

از نظر جغرافیائی و حاکمیت دولتی بخشی از ایران است، و اگر بایر اختصامات جنبش، بخصوص متاثر شدن آن از شرایط داخلی ایران، و مشروط بودن تحقق اهداف جنبش رهائی بخش کردستان، به حصول یک سلسله تغییرات ریشه‌ای اجتماعی درواحد جغرافیائی ایران را در نظر بگیریم، می‌بینیم که بکار بردن این اصطلاح در مورد جنبش رهائی بخش ملت کرد (کردستان ایران) اگر از جهتی قابل انطباق باشد، قدر مسلم در مجموع دقیق نیست. تا گفته شده است که بسیاری از احزاب و سازمانهای چپ در مورد مرحله انقلاب ایران نظریات مشخصی داشته‌اند و انقلاب اجتماعی ایران را در شمار انقلابی "ملی - دمکراتیک" می‌دانند، لازم نیست از این احزاب و سازمانها نام ببریم، در اینجا مقصود بزرگسوال کشیدن این برداشت نیست - گویا اینکه حتماً این برداشت یا بدبزرگسوال برده شود ولی مقصود روشن کردن یک وجه تناقض در بکار بردن این اصطلاح در مورد جنبش رهائی بخش ملی کردستان ایران است.

اگر ایران در مرحله انقلاب "ملی - دمکراتیک" است و بکار بردن این اصطلاح در مورد انقلاب ایران همان اندازه درست است که بکار بردن آن در مورد جنبش رهائی بخش ملت کرد در کردستان ایران، در این صورت فرق این دو جنبش چیست؟ آیا این به منزله آن نیست که دانسته یا نادانسته خود ویژگیهای جنبش رهائی بخش کردستان را نادیده گرفته و صرفاً آنرا به جزئی از انقلاب اجتماعی ایران تبدیل کرده ایم؟ درحالیکه روشن است که رابطه انقلاب رهائی بخش در کردستان ایران، با انقلاب اجتماعی ایران، هر چند همه جا نبوده و متقابل و عمیق است ولی رابطه جزئی و کل نیست.

بخاطر بیابان و ریم که از تعداد کم احزاب و جریانهای سیاسی که از خارج مقارن رویدادهای سال ۵۷ به ایران منتقل شدند و غالباً عنوان کمونیستی را تصریحاً یا تلویحاً بر خود نهاده بودند، جنبه حزب و سازمان بودن آنرا در تعیین سرنوشتشان می‌پذیرفتند؟ و نیز بخاطر بیابان و ریم وقتی بنی‌مدر فرماده کل قوا دستور به تسویه کشیدن خاک کردستان را صادر می‌کرد، آیا کم بودند آن احزاب کمونیستی که در کار با او سینه می‌زدند؟

اما یک سو به بودن اصطلاحی که کومله بکار می‌برد آشکارا است زیرا کومله با تعدد در مساک و خودداری از بکار بردن اصطلاح جنبش رهائی بخش ملی، عملاً خصوصیت عمده و وجه غالب این جنبش را نادیده می‌گیرد و این گویا از این است که می‌داند به هویت کمونیستی اش خدشه وارد شود. درحالیکه گستردگی، دامنه جنبش و شرکت همه طبقات در آن، که جز معدودی از وابستگان مزدور رژیم، همه مردم کردستان را در بر می‌گیرد از نظر من الشمس است، و گویای این حقیقت می‌باشد که وجه غالب جنبش در شرایط کنونی همانا جنبه رهائی بخش آن در رابطه با ستم ملی است. تنزل دادن یا لااقل تقلیل دادن این جنبش به نبرد یک طبقه، غیر علمی و نادرست است. مضافاً بر اینکه کمونیستها، در مبارزه ملل تحت ستم برای رهائی ملی، همسواره در صف مقدم قرار دارند و از این باب نه تنها احساس سرشکستگی نمی‌کنند، بلکه به پیشتازی خود نیز می‌بایستند، چه آنکه با واقع کمونیستهای واقعی پیگیرترین مبارزان راه استقلال و رهائی ملی می‌باشند و در عین حال انقلاب را رهائی کامل خلق از قید هرگونه ستم دنبال خواهند کرد. آشکارا است که از لحاظ تنوع گرایشات در بطن جنبش و چه در رابطه با آنچه که بکرات در سطوح بالا یاد شد، یعنی رابطه تنگاتنگ تحقق آمل جنبش رهائی بخش کردستان با جنبش انقلابی سراسری در ایران، و مشروط بودن متقابل آنها به یکدیگر لااقل در شرایط حاضر، اگر جنبش کردستان را صرفاً جنبش ملی بنامیم



مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی (بخش سوم)

به مثابه یک ایدئولوژی و به مثابه استراتژی و تاکتیک چیست
و چه نقش و اثری در جنبش انقلابی معاصر دارد؟

توضیح

بخش سوم و پایانی جزوه مارکسیسم... در اینجا چاپ می‌شود، همانطور که قبلاً توضیح دادیم، هدف رفیق جزئی در این جزوه آگاه کردن جنبش کمونیستی از خطرات جریانهای مذهبی مثل سازمان مجاهدین است. به یاد داشته باشیم که تاکتیک پیشنه‌های رفیق جزئی در این جزوه در رابطه با مجاهدین مربوط به سه اوایل دهه ۵۰ است که مجاهدین به رغم انحرافات عمده ولی هنوز یک جریان ضد امپریالیستی بودند، طبیعی است که با استحاله‌ای که در سالهای اخیر در این جریان رخ داده است - و آنان هم اکنون به متحدان امپریالیسم در منطقه تبدیل شده‌اند - تاکتیک پیشنه‌های رفیق جزئی امروزه کاربردی ندارد.



ایدئولوژی مارکسیسم اسلامی چه مسائلی را بدنبال می‌آورد؟

کسانی که رابطه‌ی بسیار مهم تنوری با عمل را درک نمی‌کنند می‌توانند بدون دغدغه خاطر دچار بی‌بند و باری ایدئولوژیک باشند. این عده فکر می‌کنند که اعتقادات ایدئولوژیک امری است فرعی و بی‌اهمیت که گویا بنابر سنت و عادت باید جایی در جریانات سیاسی به آن اعطا شود. حال آن‌که مارکسیست-لنینیست به عنوان یک عامل بنیادی به خلوص ایدئولوژی خود می‌اندیشد و به آن اهمیت درجه‌ی اول می‌دهد. ببینیم این اهمیت ناشی از چه عواملی است:

۱- ایدئولوژی هر جریان سیاسی تابع وابستگی‌های اجتماعی آن جریان است.
۲- خصوصیات هر ایدئولوژی نحوه‌ی خاصی از شناخت و تجزیه و تحلیل جامعه و محیط اجتماعی و سیاسی را به وجود می‌آورد که در تعیین جزئی‌ترین مسایل مبارزه اثر می‌گذارد

چه رسد به تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه.

۳- ایدئولوژیهای مختلف تربیت‌های سیاسی و مبارزاتی مختلف را به دنبال دارد، ظرفیتهای مختلف مبارزاتی و نحوه‌ی تلفی‌های متفاوتی را از دستان و دشمنان جنبش ظاهر می‌سازد. بدین ترتیب اهمیت و خلوص و شهرت ایدئولوژی غیرقابل انکار است. مذهبی‌های مارکسیست نمی‌توانند

منشا طبقاتی جریان سیاسی خود را نادیده بگیرند و صرف نظر از اینکه این جریان نیز بخشی از خرده بورژوازی است، از نظر تولید سیاسی نیز درون جریان سیاسی بورژوازی ملی پرورش یافته و علایق جدی خود را با این جریان قطع نکرده است. برای این مبارزان حقانیت و سودمندی اسلام نبوده است که آنها را وادار به ترکیب مارکسیسم با اسلام نموده بلکه برعکس آنها نیز بنابر عادت و سابقه، اغلب

در خانواده‌های متعصب مذهبی بوده‌اند و سپس در جریان سیاسی اجتماعی مذهبی نهضت آزادی یا انجمن اسلامی مهندسان پرورش یافته‌اند. در یک کلام قبل از هر چیز دیگر (مسلمان) بوده‌اند و سپس بنابر ضرورت‌های سیاسی مارکسیسم را مورد عنایت قرار داده‌اند. در شناخت این جریان سیاسی ما نمی‌توانیم در نحوه‌ی جریان یافتن و تکامل و ترکیب این جریان سیاسی بی‌اعتنا بمانیم. سازمان مجاهدین خلق طی ۲ سال اخیر بنابر عمه‌گیر شدن مارکسیسم و شکست ایدئولوژیهای ناسیونالیسم و مذهبی بورژوازی ملی

در میدانهای مهم جنبش ضد امپریالیستی جهان به مارکسیسم روی آورد، بی‌آنکه ایدئولوژی قدیمی خود را که ناسیونالیسم مذهبی است ترک کرده باشد و آنها بی‌آنکه توجهی به تناقضات ثنوری و عملی این دو ایدئولوژی داشته باشند سعی کرده‌اند شناخت مارکسیستی از جامعه را اساس کار خود قرار دهند. لکن در این شناخت همواره مذهب دخالت کرده و آنان را از داشتن یک برداشت صریح و قاطع نسبت به مسایل اجتماعی محروم کرده است. در عمل نیز این تردیدها و دوگانگی‌ها بروز کرده و تحلیل دقیق مراحل رشد و نحوه‌ی عمل آنان، این ضعف را آشکار می‌سازد. معذالک مهم‌تر از همه تاثیر این ایدئولوژی تلفیقی در تعیین استراتژی و تاکتیک از جانب این سازمان است که ما به آن می‌پردازیم:

مسائل استراتژیک و تاکتیکی ناسیونالیسم ایدئولوژی مارکسیسم اسلامی

۱- در مسایل استراتژیک مذهبی‌های مارکسیست سعی می‌کنند استراتژی و تاکتیک‌های خود را با معیارهای مارکسیستی تعیین کنند و اسلام را کمتر در آن دخالت دهند. لکن علی‌رغم این کوشش، اولین مساله‌ی استراتژیک، شناخت نیروهای انقلابی جامعه، یعنی کیفیت مبارزاتی آنها، یعنی تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و متناسب با هر مرحله از انقلاب، متکی شدن به نیروهای بالفعل به خاطر ایجاد امری برای

به حرکت در آوردن نیروهای بالقوه است. مذهبها در شناخت نیروها و طبقات جامعه ایران به خصوص در تعیین موقعیت بورژوازی و قشرهای خرده بورژوازی دچار اشکال اساسی می‌شوند. در تعیین حدود و مرزهای جنبش ملی - ضدامپریالیستی از جنبش کارگران دچار مشکلات ابهام انگیزی هستند که نمی‌توان این مشکلات را حمل بر اندک بودن مطالعه سازمان کرد. این مشکلات خواه به صورت جمعی و خواه به صورت فردی در کیفیت ایدئولوژی آنها ریشه دارد. آنها نمی‌توانند به این سئوالت با صداقت و صراحت پاسخ گویند که آیا خود را جزئی و بخشی از جنبش کارگری می‌شناسند یا از جنبش ملی؟! دومین مسأله اشتباه روی میزان واقعی نفوذ مذهبی و تعیین نقش آن است بر روی توده‌ها. مذهبها به نفوذ مذهب پر بها داده و تحولات اجتماعی را در تضعیف موقعیت مذهب در جامعه به حساب نمی‌آورند و در نتیجه در تعیین تاکتیکهای لازم دچار اشتباه می‌شوند. سومین مسأله در نظر نگرفتن امکانات واقعی قشرهای مذهبی در جنبش است. آنها توجه نمی‌کنند که قشرهای مذهبی مثل بازاریها و کسبه شهری در جنبش مسلحانه کمتر از دیگر قشرهای خرده بورژوازی و طبقه کارگر نیروی بالفعل به حساب می‌آیند. به خصوص در مراحل اول درگیری مسلحانه مذهبها نه فقط روی امکانات واقعی این قشرها دچار اشتباه هستند، بلکه در تعیین تمایلات انقلابی و محافظه کارانه این قشرها نیز در اشتباه هستند. این مسأله نیز مشکلات تاکتیکی برای جنبش ایجاد خواهد کرد. چهارم تعیین سرنوشت و موقعیت مذهب (حتی به معنی اسلام متجدد) در

انقلاب توده‌ای در جامعه نوین به معنی دموکراسی خلقی است. مارکسیسم - لنینیسم به مذهب در جامعه نوین به مثابه بقایای روبنایی جامعه‌های گذشته می‌نگرد که باید طبق برنامه به‌طور پیوسته از طریق مسالمت از جامعه ریشه‌کن شود. مذهبها که اسلام را برای تمام مراحل تکامل جامعه ضروری می‌شمارند، قطعاً نمی‌توانند در این مقصود عوامی نشان دهند.

کند. ولی به هر حال، مبارزین مذهبی مارکسیست خواستار رهبری و خواستار حاکمیت‌اند و باید به این پرسشها پاسخ بدهند. این پاسخ عملاً در جامعه‌های یاد شده داده شده است. خلاصه کلام این است که مذهبهای مارکسیست در شناخت جامعه معاصر و تعیین نیروها و اتکا درست به آنها دچار اشتبا هستند و انقلاب را به سنگلاخ‌های خطرناک می‌کشاند و در

مذهبی‌ها به نفوذ مذهب پر بها داده و تحولات اجتماعی را در تضعیف موقعیت مذهب در جامعه به حساب نمی‌آورند و در نتیجه در تعیین تاکتیکهای لازم دچار اشتباه می‌شوند.

فردای انقلاب و پیروزی نیز حاکمیت زحمتکشان و طبقه کارگر را به خطر انداخته مانع پیروزی انقلاب خواهند شد مگر آنکه قدم به قدم، در هر مرحله، تاکتیکهای خود را تصحیح کرده و از جریان سالم انقلاب پیروی کنند و سرانجام در جانب گیری از مارکسیسم یا اسلام با قاطعیت انقلابی عمل کنند و نحوه‌ی تلقی خود را به طور اصولی و اساسی تصحیح کنند.

آنان ناکزیرند درست در مقابل این جریان قرار گرفته و در صورت به‌دست آوردن رهبری انقلاب و تامین حاکمیت برای خود در جهت گسترش مذهب (مذهب متجدد) بکوشند و ایده‌آلهای اسلامی را در جامعه نوین برپا سازند. آنها حتی ناکزیرند جلوی هرگونه فعالیت غیرمذهبی را سد کنند مگر آنکه به دیکتاتوری خلق و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد داشته باشند. در واقع پنجمین مشکل در همین اصل مارکسیستی که از جانب لنین مورد تاکید قرار گرفته، قرار داد. آیا مذهبها به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد دارند، آیا ایدئولوژی خودشان را از طریق دیکتاتوری در جامعه تعمیم خواهند داد؟ آیا بورژوازی و به خصوص قشرهای میانه و بازاری خرده بورژوازی (بازاری‌ها، پیشه‌وران که مذهب در زندگی آنها نقش بیشتری دارد) را در جامعه نوین تحلیل خواهند برد؟ البته نهمی مسایل در صورتی بروز می‌کند که جنبش انقلابی تحت رهبری این جریان‌ها تطفیلی قرار گیرد و جامعه ما سرنوشتی مانند الجزایر و مصر و عراق و اندونزی سوکارنو پیدا

۲- مسایل تاکتیکی. تاکتیک این خصوصیت را دارد که تمام برداشتهای ایدئولوژیک و تمام خصوصیات استراتژی باید در آن شکل گرفته و به مورد اجرا گذارده شود، بنابراین در مسایل تاکتیکی تئوری بیش از هر مورد دیگر به عمل نزدیک می‌شود و در واقع تئوری در خدمت عمل قرار می‌گیرد. حال بینیم دوستان مذهبی مارکسیست ما در این زمینه‌ی اساسی چه می‌گویند و چه می‌کنند.

۱- یکی از اصول بنیادی سازمان مجاهدین خلق، عضوگیری از میان افراد مذهبی است. اگر فردی واجد کلیه صفات مبارزه‌جویی و سیاسی باشد و فقط

مارکسیسم اسلامی یا...

معتقد به مذهب نبوده و آیین مذهبی بجای نیارود به درون این سازمان راهی ندارد. روی این اصل تکیه می‌شود و آن را لازمه‌ی نامین وحدت ایدئولوژیک در درون سازمان می‌شناسند. از سوی دیگر نگاهی به ترکیب اجتماعی افراد این سازمان نشان می‌دهد که بیش از هر سازمان سیاسی دیگر با عناصر روشنفکر خرده بورژوا سر و کار دارد و در عین حال حتی خود مذهبی‌ها نمی‌توانند منکر شوند که در بین قشر روشنفکر جامعه‌ی ما مذهب نقش بسیار اندک و استثنایی دارد، ببینیم نتیجه چه می‌شود؟

مقدمه‌ی اول - به دلیل ترکیب اجتماعی افراد این سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی که مبارزه‌ی مسلحانه را در شرایط حاضر پذیرفته‌اند روشنفکران بالفعل ترین نیروهای انقلاب در مرحله‌ی فعلی هستند.

۲- تمایلات و اعتقادات مذهبی در ترکیب سیاسی و نظامی افراد اثر گذاشته و از شناخت علمی هر موقعیت و به کار گرفتن کلیه‌ی عوامل موجود در مکان و زمان جلوگیری کرده است. مذهبی‌ها از درک خصوصیات دشمن در عمل بازمانده‌اند و معیارهای غیر علمی و غیرمارکسیستی متوسل شده‌اند. اخلاق و آداب و مفاہیم بورژوایی آن در نحوه‌ی عمل این مبارزات دخالت کرده و به سود دشمن تمام شده است. فانتالیسم مذهبی در لحظات حساس جانشین به‌کار گرفتن تمام امکانات موجود شده و آگاه و ناآگاه به جای اتکا به امکانات، حتی جزئی‌ترین آنها، به تقدیر و مشیت الهی متوسل شده‌اند. این حالت به خصوص در مواردی که دشمن در حال غلبه و تسلط بوده است به چشم می‌خورد.

۳- ارزیابی اشتباه در تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و یر بها دادن به تمایلات مذهبی قشرهای محافظه‌کار جامعه، موجب شده بورژوازی شریخش

به فکر استفاده از تاکتیک‌های مذهبی بیافتند ولی باید توضیح داد که در مورد دوستان مذهبی ما، تاکید روی به‌کار بستن تاکتیک‌های مذهبی با ایدئولوژی و استراتژی آنها هماهنگی دارد.

اول ببینیم تاکتیک‌های مذهبی چه خصوصیاتی دارند و در مرحله‌ی فعلی مبارزه به چه صورتهایی می‌توانند ظاهر شوند. به‌کار گرفتن احساسات و اعتقادات مذهبی قشرها و طبقات جامعه و تاکید بر این احساسات اعتقادات عمده‌ترین صفات تاکتیک‌های مذهبی است. اوج این نحوه‌ی عمل دادن رنگ مذهبی کامل به مبارزه و برافراشتن پرچم مبارزه مذهبی در راه دین برحق و به عبارت ساده‌تر اعلام جهاد مذهبی بر ضد دشمنان خداست که در حاکمیت‌اند. در شرایط ما نیز تاکتیک‌های مذهبی به صورتهای زیر ظاهر می‌شوند:

الف - توسل به مراجع مذهبی و استفاده از ارتجاع و نفوذ رسمی آن.

ب - اتکا به نص قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب مذهبی برای توجیه حقانیت مبارزه با دستگاه حاکمه.

ج - تحریک احساسات مردم در روزهای سوگواری (مذهبی) و استفاده از منبر و مسجد در این روزها، به‌طور کلی استفاده از مجمع مذهبی در تحریک احساسات محافظه‌کارانه‌ی توده‌ها در مسایلی که با مذهب تضاد دارد به عنوان عتک حرمت مذهب و اصول و فروع آن به‌شمار می‌رود. مثل تحریم مشروبات الکلی، تخطئه‌ی سینما و موزیک و پاره‌ای مظاهر تمدن غرب که در جامعه رایج شده، مبارزه با لخت شدن زن‌ها به‌عنوان مد فرنگی در قبال چادر و چاقچور، مخالفت با عکسها و تصاویر جنسی و از این قبیل و بسیاری چیزهای دیگر. در این موارد مذهبی‌ها روی زیانهای اجتماعی این مفاسد دست نمی‌گذارند و حداقل در بین توده‌ها و عوام‌الناس صرفاً به

مارکسیسم - لنینیسم به مذهب در جامعه‌ی نوین به‌مثابه بقایای روبنایی جامعه‌های گذشته می‌نگرد که باید طبق برنامه به‌طور پیگیر از طریق مسالمت از جامعه ریشه‌کن شود. مذهبی‌ها که اسلام را برای تمام مراحل تکامل جامعه ضروری می‌شمارند، قطعاً نمی‌توانند در این مقصود همراهی نشان دهند... آنها حتی ناگزیرند جلوی هرگونه فعالیت غیرمذهبی را سد کنند مگر آنکه به دیکتاتوری خلق و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد داشته باشند.

بودن تاکتیک‌های مذهبی را تایید کند. این مساله واجد اهمیت زیادی است و ما به تحلیل مشروح‌تری از آن می‌پردازیم. اصولاً به‌کار گرفتن تاکتیک‌های مذهبی مستلزم اعتقاد به مذهب نیست. به عبارت دیگر ممکن است عناصری غیرمذهبی نیز برای تدارک انقلاب و به حرکت در آوردن توده‌ها

مقدمه‌ی دوم - روشنفکران از انگیزه‌های مذهبی پیروی نمی‌کنند و تمایل ناچیزی آنهم در افراد قلیلی از این قشر به انجام مراسم و آیین مذهبی وجود دارد. نتیجه: مجاهدین خلق خود را از قسمت اعظم نیروهای بالفعل جامعه در مرحله‌ی فعلی محروم کرده‌اند و مرز عبور ناپذیری بین خود و آنها کشیده‌اند.

مارکسیسم اسلامی یا...

مسايرت و منافات اين پديده‌ها با مذهب تاكيد مي‌كنند.

ب- تشويق و تحذير مذهبي‌هاي قشري و متعصب و ميدان دادن به خشكه مقدسي، به عبارت ديگر درحالي كه مذهبي‌هاي ماركسيست در محافل خاص روي تجديد سازمان مذهب و ترقي آن گفتگو مي‌كنند در بين توده‌ها از كليهي خصوصيات ارتجاعي و محافظه‌كارانه‌ي مذهب حمايت کرده و به آن دامن مي‌زنند. با تعمين و غور بيشتر مي‌توان فهرست مفصل ترين از تاكتيك‌هاي مذهبي ارائه داد. توضيحي كه در اينجا لازم است داده شود اين است كه اين تاكتيك‌ها در مبارزه‌ي مسلحانه به طريق مخصوص به خود و اغلب با تركيبی از مبارزه‌ي مسلحانه و مبارزه‌ي سياسي به مورد اجرا گذاشته مي‌شود. حال ببنيم چه معيارعائتي براي تشخيص ميزان تمايلات مذهبي مردم در جامعه خود در دست داريم و استفاده‌ي عملي از اين تمايلات در جهت جنبش تا چه حد است؟ دو پروسه را به عنوان فاكت تشریح می‌کنیم:

الف - حزب توده ۳۰ سال قبل با روش عايبی گه گاه ضد مذهبی بود يا به ميدان مبارزه‌ي سياسي گذاشت. چنانچه مي‌دانيم اين حزب طی دوره‌ي ۱۲ ساله‌ي ۳۲ - ۲۰ اشتباعات فاجعه آميزی مرتكب شد كه عر کدام براي رميدن توده‌ها از آن كافي بود. در برابر حزب توده دستگاه حاكمه موكدًا از تاكتيك‌هاي مذهبي استفاده كرد و از نقطه ضعفاي حزب توده كه ناشی از عدم درك انترناسيوناليسم و داشتن رابطه‌ي غيراصولي با اتحاد شوروي بود براي تحريك احساسات مذهبي و ناسيوناليستي توده‌ها استفاده مي‌كرد ديروى نكشيد كه جبهه‌ي ملي به عنوان يك رقيب نيرومند وارد ميدان شد و چنانچه مي‌دانيم جبهه‌ي ملي نيز از تاكتيك‌هاي

نبودن يك رهبري شايسته، در واقع خلاء رهبري سياسي، به خميني و گروه‌هاي مذهبي امكان داد كه از فرصت استفاده كنند و رهبري جريان را به دست گيرند. نه تنها در حال حاضر عناصر غير مذهبي و حتى ضد مذهبي نيروهاي بالفعل جنبش‌اند بلكه در آخرين مراحل جنگ توده‌اي براي جلب توده‌هاي ميليوني مبارزه نيازي به اعمال تاكتيك‌هاي مذهبي وجود ندارد. چنانچه انقلاب‌هاي توده‌اي ديگر جوامع معاصر نيز نيازي بدان نداشت. اما ممكن است كساني بگويند كه: ولو تاثير مذهب اندك نيز باشد از همين تاثير اندك نبايد گذشت و توسل به تاكتيك‌هاي مذهبي را بايد مجاز شمرد. ما اينك به زبان‌هاي ناشي از تاكتيك‌هاي مذهبي مي‌پردازيم.

الف - با توجه به اينكه مذهب توده‌ها مذهبي است سطحی و خرافي كه تحت تاثير دستگاه مذهبي است، روحانيون

مذهبي سود جست. خوب ببينيم توده‌ها به اين تاكتيك‌ها چگونه پاسخ گفتند. علي‌رغم اشتباعات فاجعه آميز حزب توده، اين حزب در بين قشرهاي روشنفكر، خرده بورژوازي و در بين زحمتكشان داراي چند ده هزار عضو و چند صد هزار طرفدار پير و پا قرص بود و حال آنكه جامعه‌ي ايران در ۲۰ سال اخير و به خصوص ۱۰ سال اخير با گسترش نظام سرمايه‌داري "وابسته" و تحليل رفتن فنوداليسم و گسترش تمدن شهري و نفوذ تمدن غرب با توسعه‌ي سريع تعليم و تربيت جديد تمايلات مذهبي به ميزان چشم‌گيري نه فقط در شهرها بلكه در روستاها نيز رو به كاهش گذاشته است. پرسش اين است كه آيا در شرايط حاضر توده‌هاي ميليوني از جنبشي كه اشتباعاتي چنين فاجعه آميز مرتكب شده حمايت خواهند كرد؟

خلاصه‌ي كلام اين است كه مذهبي‌هاي ماركسيست در شناخت جامعه معاصر و تعيين نيروها و تاكاي درست به آنها دچار اشتباهند و انقلاب را به سنگلاخ‌هاي خطرناك مي‌كشاند و در فرياد انقلاب و پيروزي نيز حاكمت رحمتكشان و طبقه‌ي كارگر را به خطر انداخته مانع پيروزي انقلاب خواهند شد.

و به خصوص گاست عالي رتبه‌ي مذهبي روي اين تمايلات اثر مي‌گذارند. مذهب متجدد شده‌ي مذهبي‌هاي ماركسيست در توده‌ها نفوذ ندارد و توده‌هاي عقب مانده از حيث مرجعيت سنديت مذهبي محافل ارتجاعي و محافظه‌كار را معتبر مي‌شناسند نه روشنفكران تجدد طلب در مذهب را. از سوي ديگر مذهبي‌هاي ماركسيست نظراً و عملاً به مذهب اعتبار بخشيده‌اند و زيرلواي آن عمل کرده‌اند. اين تابعيت از مذهب يك حق وتوي خرد كننده به مراجع مذهبي مي‌دسد كه هرگاه اين جماعت را تكفير كنند در رابطه‌ي آنان با توده‌هاي مذهبي يعني كساني را كه با انگيزه‌ي مذهبي مي‌خواستند به دنبال بكشاند اثر

تحليل پروسه‌ي مورد بحث نشان مي‌دهد كه در جامعه‌ي مانيزمانند همه‌ي اجتماعات بشري معاصر، توده‌ها از منافع و مصالح اقتصادي پيروى مي‌كنند و مذهب فقط هنگامي مي‌تواند در مبارزه‌ي آنان به حساب آيد كه دقيقاً در جهت منافع و مصالح آنها موضع گرفته باشد. ب- واقعه‌ي ۱۵ خرداد و تمايلات مساعد و همدردی مردم با خميني و مذهبيون تابع او در واقع همين اصل اخيرالذکر را ناييد مي‌کند. خميني به سرعت از كهنامي به شهرت رسيد و همدردی توده‌ها را برانگيخت زيرا صراحتاً با حكومت مخالفت ورزيده بود. مردم در يانزدهم خرداد نه به خاطر فقط دين بل به خاطر حفظ و تامين حقوق خود به ميدان آمدند.

○○○ مارکسیسم اسلامی یا ...

قاطع می‌گذارد، به عبارت دیگر شیشه‌ی عمر مذهبی‌ها در دست مراجع عالی مذهبی قرار می‌گیرد و عرجا که انقلاب با مصالح آنان مطابقت نکند این شیشه را بر زمین خواهند زد. با توجه به اینکه مراجع مرتجع و حداقل محافظه کارند تا چه زمانی این شمشیر دموکلس فرود نخواهد آمد؟ آیا چنانچه مذهبی‌های مارکسیست تکفیر شوند، توده‌ها از پی آن خواهند آمد؟ با زحمت و صرف انرژی زیاد توده‌های غیرمذهبی یا توده‌هایی که انگیزه‌ی مبارزه‌شان مذهب نیست یعنی همان کسانی که در اول این بحث به آنها اشاره شد از پی آنها خواهند آمد؟ البته نه با تاکتیکهای مذهبی. از هم‌اکنون وحشت تکفیر در سیمای سازمان مجاهدین خلق دیده می‌شود و آنها را بخلاف مصالح فوق سازمانی یعنی برخلاف مصالح جنبش انقلابی به تکروری و محافظه‌کاری فرا می‌خواند. از سوی دیگر اگر چنین تکفیری اعلام شود عناصر و افراد این جنبش مذهبی مارکسیست در درون سازمان و یا پیرامون آن چه خواهند کرد؟ آیا در این صورت مذهب باز یک عامل تقویت کننده‌ی وحدت ایدئولوژیک در بین آنها به حساب خواهد آمد؟ قطعاً نه. دوستان مذهبی برای احتراز از چنین درگیری‌هایی با مراجع مذهبی ناگزیرند خصلتهای انقلابی جنبش خود را در حد تمایلات عالی‌ی مراجع محافظه‌کارنگه‌دارند. آنها از هم‌اکنون از اینکه در دادگاه‌ها رسماً از مارکسیسم دفاع شده دچار نگرانی شده‌اند و این نگرانی محق نیز هست.

ب- در به کار گرفتن تاکتیکهای مذهبی، دستگاه حاکم بر مذهبی‌های مخالف خود برتری دارد و حداقل پایگاه مادی دارد. دستگاه حاکمه همواره آماده است که با مرتجع‌ترین محافظ مذهبی متحد شود بخصوص پس از سرکوبی

این محافظ و تامین تسلط خود بر آنها و با تضعیف آنها، این محافظ آماده‌اند تا با اندک گوشه چشمی به خدمت سپهانه‌ی دستگاه درآیند و از آنجا که در مقابل مرتجعین مذهبی، اکثریتی محافظه‌کار ضدانقلابی، قرار دارند جنبش مذهبی مارکسیستی می‌تواند از حمایت جناح انقلابی موثری برخوردار گردد. فراموش نباید کرد که زمینه‌ی تاکتیکهای مذهبی عقب‌مانده‌ترین توده‌ها هستند و در دست داشتن تریبونهای مذهبی و امکانات عظیم و رسمی و دولتی در خنثی کردن تمایلات این عقب‌مانده‌ترین توده‌ها به مراتب موثرتر است تا اقدامات محدود دوستان مذهبی ما در مقابل حرکت ارتجاعی دستگاه حاکمه و محافظ مذهبی. کمونیستها همواره به پرده‌ری و افشاکاری از مراجع عالی مذهبی پرداخته و با بی‌اعتبار ساختن آنها به‌عنوان عناصر ضدانقلاب متحد استثمار و ارتجاع از خود دفاع کرده‌اند. این

چ - به کار گرفتن تاکتیکهای مذهبی مانع رشد خصلتهای انقلابی و ترقی خواهانه‌ی توده‌ها در جریان مبارزه و انقلاب می‌شود درحالیکه عناصر روشنفکر و پیشرو مذهبی دچار مشیت و تقدیر الهی باشند از توده‌های عقب مانده چه توقعی باید داشت؟ آیا تقویت این روحیه در توده‌ها به سود انقلاب است؟ آیا نباید در رهایی توده‌ها از اعتقادات مسموم کننده‌ی مذهبی که در تأثیر منفی آن دوستان مذهبی ما با هم عقیده‌اند کوشش کرد؟

مادر بماتل تاکتیکهای مذهبی ضدانقلاب
حداقله تکسیم!

ما کوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی توده را جریحه‌دار نکنیم به عبارت دیگر در مبارزه با مذهب دچار چپ‌روی نشویم و کار فردا را در برنامه‌ی خود قرار نخواهیم داد. ما حتی به

کمونیستها همواره به پرده‌ری و افشاکاری از مراجع عالی مذهبی پرداخته و با بی‌اعتبار ساختن آنها به‌عنوان عناصر ضدانقلاب متحد استثمار و ارتجاع از خود دفاع کرده‌اند. این واقعیت همراه صداقت انقلابی با دزهر موثری در خنثی کردن کوششهای ارتجاعی محافظ مرتجع مذهبی است و لسی آیا دوستان مذهبی ما توانایی به کار بردن این تاکتیک متقابل را دارند؟ آیا می‌توانند ۱۸۰ درجه گردش کرده مراجع عالی تشیع را مفتضح کنند؟ در این توانایی به حق تردید داریم.

احساسات مذهبی توده احترام می‌گذاریم و به آن به کلی بی‌اعتنا نخواهیم بود و در حالیکه بی‌آنکه به راستی ضروری باشد دست به تظاهر ضدمذهبی نخواهیم زد، سعی خواهیم کرد مراجع مرتجع مذهبی را در انتظار توده‌ها بی‌اعتبار سازیم تا ضربه‌هایی که بر ما وارد خواهند آورد هرچه کمتر

واقعیت همراه صداقت انقلابی پادزهر موثری در خنثی کردن کوششهای ارتجاعی محافظ مرتجع مذهبی است ولی آیا دوستان مذهبی ما توانایی به کار بردن این تاکتیک متقابل را دارند؟ آیا می‌توانند ۱۸۰ درجه گردش کرده مراجع عالی تشیع را مفتضح کنند؟ در این توانایی به حق تردید داریم.

اثر داشته باشد. ما می‌دانیم که مخالفت خاموش و کلاه پسر صدام مذهبی اکثر از انگیزه‌های قشری و ارتجاعی سرچشمه گرفته و مبارزات سیاسی محافظه‌کارانه‌ی مراجع مرفی و مذهبی در دستگاه مذهبی در اقلیت است. ما بارها شاهد همکاری و اتحاد صمیمانه‌ی ارتجاع سیاسی و مذهبی بوده‌ایم و در این زمینه دچار ساده‌لوحی و خوش‌باوری نخواهیم شد. ما هیچگاه به سندیت و اعتبار دستگاهی که

مصالح جنبش مسلحانه بستگی دارد. پس خود را موظف می‌دانیم در جریان عمل و طی مراحل مبارزه در سطوح معینی تصحیح و تبدیل ایدئولوژی این جریان را کمک کرده از آنها بخوانیم ایدئولوژی خود را با مارکسیسم اصیل و انقلابی نزدیک ساخته و از ضرورت عمل پیروی کنند. در عین حال لازم می‌دانیم کادری مبارزه‌ی مسلحانه به‌خصوص کمونیست نسبت به این پدیده آگاهی داشته باشند و مشیاری مارکسیستی - لنینیستی خود را در قبال آن حفظ کنند. ما ناگزیریم علی‌رغم همکاری و تمایلات دوستانه نسبت به مذهب‌های

شواهدی داریم که ضرورت مبارزه و نیاز به ادراک سالم شرایط، نیروهای مبارز را به سوی مارکسیسم - لنینیسم اصیل کانالیزه می‌کند. نمونه‌ی زنده‌ی آن جنبش کاسترو در کوبا است که عناصر آغاز کننده‌ی آن از جمله خود کاسترو در آغاز انقلاب مارکسیست - لنینیست نبودند و در جریان انقلاب ضرورتاً مارکسیسم را پذیرفته و به‌کار بستند. آیا همین ضرورت نیست که دوستان مذهبی ما را به سوی مارکسیسم - لنینیسم کشانده است؟ این تاکید به این خاطر است که کسانی که به این مقاله دست می‌یابند در عمل نقض غرض نکرده، به‌جای تحکیم مبانی جنبش انقلابی به تضعیف آن نپردازند همانطوری که قبلاً نیز تذکر داده شد این مقاله تماس ابتدایی با مارکسیسم و مذنب است و شرایط حاضر به‌متابه‌ی هشدار به کادری کمونیست جنبش مسلحانه و به‌منزله‌ی تذکری به مبارزان مذهبی سازمان مجاهدین خلق خواهد بود.

ما بارها شاهد همکاری و اتحاد صمیمانه‌ی ارتجاع سیاسی و مذهبی بوده‌ایم و در این زمینه دچار ساده‌لوحی و خوش‌باوری نخواهیم شد. ما هیچگاه به سندیت و اعتبار دستگاهی که تا کتیک کمک نخواهیم کرد.

دیر یا زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت ولو به‌عنوان تاکتیک کمک نخواهیم کرد. ولی مادامی که این مراجع در مقابل دستگاه حاکمه قرار دارند و علیه ما وارد عمل نشده‌اند از هماهنگی با آنها ابایی نخواهیم داشت.

تکلیف ما

نادوسان مذهبی مارکسیست چیست؟

این جریان و این سازمان را دوست خود می‌دانیم، زیرا در شرایط فعلی با آن به طور کلی وحدت تاکتیکی و تا حدی وحدت استراتژیک داریم. تضعیف موقعیت این جریان را در شرایط امروز تضعیف جنبش به حساب می‌آوریم و از آن پرهیز می‌کنیم و در عین حال در قبال این جریان مثبت و مترقی در شرایط حاضر احساس مسئولیت می‌کنیم. احساس مسئولیتی که با

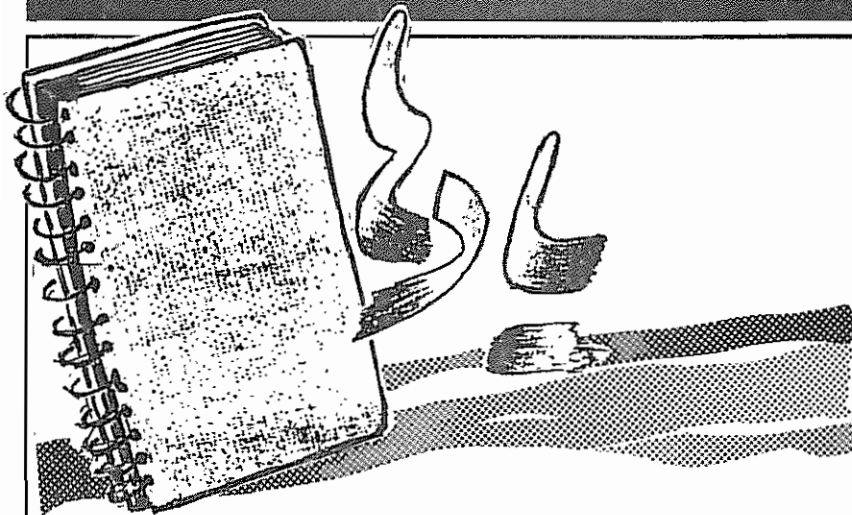
مارکسیست نقطه‌نظرهای مارکسیستی اصیل را در قبال نفرت آنها به کادری خود تعلیم دهیم ولی در شرایط حاضر از تبلیغ این تعلیمات باید با احساس مسئولیت جدی جلوگیری کنیم زیرا در مرحله‌ی فعلی جنبش مسلحانه را از مبرم‌ترین وظایف باز داشته موجب تضعیف آن خواهد شد. با این توضیحات هدف از تنظیم این مقاله بر کسی پوشیده نخواهد ماند. ممکن است رفقای ماسئوال کنند که واقعا چقدر امیدواری داریم که دوستان مذهبی ما در عمل راه را از چاه تشخیص داده و روشها و مبانی خود را اصلاح کنند؟ پاسخ ما این است که چه بسا ضرورت عمل و اعتقاد جدی به ادامه‌ی مبارزه‌ی انقلابی دوستان ما و عده‌ی کثیری از آنان را به سوی یک ایدئولوژی سالم رهنمون گردد. تردیدی نیست که عده‌ای از مذهبی‌های مارکسیست امروز مذهبی باقی خواهند ماند و عده‌ای مارکسیست خواهند شد. ما

چرا هواداران رجوی

و دیگر عم‌میهان مبارز، با انتقاد حقیقی این سلاح کوشش‌های ناگزیر امثال "شما" ما برای گمراهی افکار ایرانی و بین‌المللی با هدف مهار کردن قیام توده‌ها و به انحراف کشاندن آن را فلج کنند. دانشجویان انقلابی عموماً امثال "شما" ما را تا بدان حد از چوبه‌ی فضاوت بالا می‌کشند تا افکار عمومی عم‌صدا این حکمت رایج را پیش روی شما قرار دهد که: "بگو ببینم دوست کیست تا بگویم تو کیستی، بگو ببینم متفق سیاسی تو کیست و کی به تو رای می‌دهد تا بگویم سیمای سیاسی تو چیست" (لنین)

مارکس در کار

ویلهلم لیبنکخت



ویلهلم لیبنکخت، زاده شده به سال ۱۸۲۶، در انقلابهای ۱۸۴۸ در آلمان فعالانه شرکت داشت؛ و دهه‌ی ۶۰ - ۱۸۵۰ را، در تبعید و با تهیدستی، در لندن بسربرد. در این دهه، او نزدیک به هر روز به خانه‌ی مارکس رفت و آمد می‌کرد و با او بیش از هر کس دیگری، بیرون از خانواده‌اش تماس داشت. لیبنکخت در سال ۱۸۶۲ به آلمان بازگشت و، همراه با ببل (Bebel)، یکی از رهبران سوسیال‌دموکراتهای آلمان گردید.

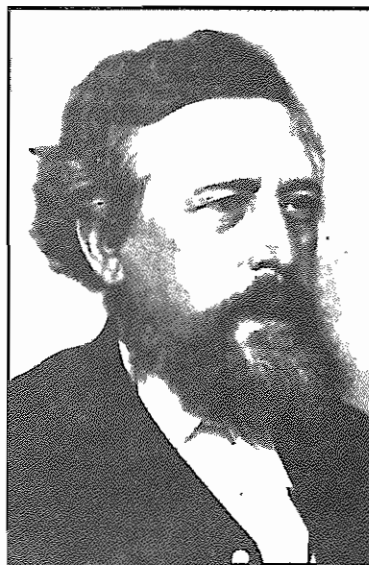
آنچه می‌خوانید ترجمه‌ی باره‌ای است از دفترچه‌ی یادمان‌های او از مارکس، که لیبنکخت آن را در سال ۱۸۹۶ نوشته است.

گفته‌اند که: "نبوغ همانا کار و کوشش است"؛ و این سخن تا اندازه‌ای اگر نه کاملاً، درست است.

نبوغ هست اگر انرژی سرشار و سختکوشی غیرعادی نیز باشد. اگر نه این در آن باشد و نه آن، هر آنچه "نبوغ" نامیده شود هیچ نیست مگر حیابیک درخشنده‌ای از صایون یا اسکناسی که پشتوانه‌اش گنجینه‌ای است در کوه‌ی ماه. نبوغ آنجاست که انرژی و سختکوشی از "میانگین" فرا می‌گذرد. بسیار دیده‌ام کسانی را که در چشم خودشان، و گاه در چشم دیگران نیز، "تابغه" بودند اما هیچ توان و ظرفیتی برای کار کردن نداشتند. اینان، در واقعیت، غایب چرانی‌های بیش نبودند با هوشی سرشار درگزاره‌گویی و استعدادی برای نام آوری.

مردان به راستی برجسته‌ای که

من شناختم، همه، کارورزانی سختکوش بودند. این سخن بیش از همه درباره‌ی مارکس حقیقت داشت. او کارورزی غول آسا بود. از آنجا که در طول روز نمی‌رسید که کار کنند - به ویژه در نخستین دوره‌ی مهاجرت خود - به کار شبانه روی آورد. وقتی به دیرگاه شب از نشست یا جلسه‌ای برمی‌گشت، برای او عادی و بسه قاعده بود که بنشینند و چند ساعتی کار کنند. و این چند ساعتی درازتر و درازتر شد تا آنجا که او سرانجام نزدیک به سراسر شب را کار می‌کرد و با مدادان به خواب می‌رفت. همسرش



ویلهلم لیبنکخت

در این باره او را دلسوزانه سرزنش می‌کرد؛ اما او پاسخ می‌گفت که این در طبیعت اوست...

مارکس، به رغبتنا وری و نیرومندی غیرعادی خویش، در پایان دهه‌ی ۶۰ - ۱۸۵۰ به دردها و رنجهای گوناگونی دچار شده بود. ناگزیر به نزد پزشک رفت. و پزشک بی‌برده به او گفت که از کار شبانه بایست پرهیز کند. و تا می‌تواند ورزش کند - پیاده روی و اسب سواری. در این هنگام، در پیاده رویهای بسیاری من با مارکس همراه می‌شدم؛ در اطراف لندن، و بیشتر بر تپه‌های شمال این شهر. مارکس به زودی بهبود - نیز - یافت؛ چرا که تن او به راستی برای تلاشهای سترگ و نمایش عظیم نیرو ساخته شده بود.

هنوز بهبود نیافته، اما، دیگر بار اندک اندک به عادت کار شبانه‌ی خویش بازگشت، تا این که بحرانی دیگر وادارش کرد تا، در زندگانی کردن، شیوه‌ی عاقلانه‌تری در پیش گیرد - گیرم تنها تا هنگامی که لزوم قطعی این کار را حس می‌کرد.

حمله‌ها شدیدتر و شدیدتر شد. کبدش بیمار گشت. غده‌های بدخیم در کار آمدند. و پیکر پولادینش اندک اندک از درون فروریخت. من باور دارم - و واپسین پزشکان درمانگر او نیز بر همین باورند - که اگر مارکس تصمیم می‌گرفت که به



انگلس، مارکس و دخترانش جنی، لورا و الیانور

روالی طبیعی زندگی کند، یعنی که اگر به نیازهای تن و تندرستی خود پاسخ می‌گفت، امروز نیز همچنان زنده می‌بود.

تنها در واپسین سالهای زندگی خود، که دیگر خیلی دیر شده بود، از کار کردن در شب دست برداشت. اما، به جای آن، در طول روز بیشتر کار می‌کرد. او به هر هنگامی که به هر حال - می‌شد کار کرد، کار می‌کرد. به پیاده روی هم که می‌رفت، دفترچه‌ی یادداشتش را به همراه داشت و در آن چیز می‌نوشت. و کار او هرگز سطحی نبود؛ چراکه به شیوه‌های گوناگون می‌توان کار کرد. او همیشه با همه‌ی توان خود کار می‌کرد، و ژرف کار می‌کرد. دخترش الینور روزی جدولی کوچک به من داد که مارکس از تاریخچه‌ی برای خود فراهم آورده بود تا، با داشتن نگرشی کلی به موضوع، بتواند یادداشتی در درجه‌ی دوم اهمیت را بنویسد. به راستی که هیچ چیزی برای مارکس در درجه‌ی دوم اهمیت نبود؛ چراکه او جدولی را که تنها برای کاربرد گذرای خویش فراهم آورده بود چنان و چندان با کوشش و دقت تنظیم کرده بود که انگار می‌خواست چاپش کند.

شکیبایی و طاقت مارکس در کار کردن اغلب مایه‌ی شگفتی من بود. خستگی نمی‌شناخت. حتی به هنگامی که در آستانه‌ی در هم شکستن بود نیز هیچگونه نشانه‌ای از سستی و ناتوانی در او نمی‌شد دید. اگر ارج یک انسان را بر بنیاد کاری که می‌کند بسنجند، همچنان

که ارزش چیزها را بر بنیاد کاری که در آنها جسمیت یافته است می‌سنجند، حتی از این دیدگاه نیز مارکس انسانی ست چندان ارجمند که تنها چند اندیشمند سترک دیگر را می‌توان با او برابر نهاد.

به پاداش کاری چندین بزرگ، جامعه‌ی بورژوا به مارکس چه داد؟ کاپیتال چهل سال کار برداشت آنهم کاری که تنها مارکس می‌توانست انجامش دهد. گزافه نخواهد بود

اگر بگویم که کم‌دستمزدترین کارگر روزمزد در آلمان در ازای چهل سال بیشتر از آن دریافت می‌کرد که مارکس به پایمزد - یا پوست کنده‌تر بگویم، چون او می‌شرافتی که جامعه‌ی بورژوا به او داشت - برای پدید آوردن یکی از دو بزرگترین آفرینشهای سده‌ی نوزدهم، دریافت کرد. آن دیگری همانا کاردا روین است.

"علم" ارزش بازاری ندارد، و از جامعه‌ی بورژوا نمی‌توان چشم داشت که به کسی که حکم اعدامش را صادر کرده است پایمزدی منصفانه بپردازد.*

* از کتاب کارل مارکس، گفت و گوها و یادمانها، ویراسته‌ی دیدید مک‌لن، انتشارات مک میلان، ۱۹۸۱.

آهنگر
در تبعید

برای دریافت ماهنامه‌ی طنزآمیز "آهنگر" با نشانی‌های زیر تماس بگیرید.

انگلستان AHANGAR, c/o BOOKMARKS, 265 SEVEN SISTERS RD, LONDON N4, UK

آمریکا AHANGAR, 2265 WESTWOOD BLVD. #256, L.A. C.A. 90064, USA

هدف از اخصای دادن مفهادهای در سره "جهان" به "آموزش و اردها و مفولدهای فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، سیاسی به نوعی رسان و فرهنگ نشورک مسرگی است که سواند در خدمت اتحاد سوسی دسائوک برای سچیل 'رسلط نگری در حسی حب فرار کرد. به علاوه، اس صفحه می سواند در ارشنا، داس نشورک و آموزش سیاسی هواداران سازمان و کلسه علامه بندان مقصد واقع سواد. در هر شماره "جهان"، ما واژه سا مفولدهای را مورد بررسی فرار می دهیم. اس صفحه حامل مطالعه و تحسیر رسوا رفقای سینه کسده آن می ساند و تحسیر هسنا تحسیریه "جهان" درج می سواد. ار کلسه حواسدگان "جهان" می حواسم سا واردها و مفولدهای مورد سئوال خود را برای ما سوسسد و مادر فرست ساسانها را در اس صفحه حواسم کسناد.

1772

شیوه نویسد

"نخستین پیش نهادهی عمده تاریخ انسانی، البته، وجود افراد زندهی انسان است. بنابراین اولین حقیقتی که می باید جا افتد، سازمان فیزیکی این افراد و در نتیجه رابطه آنها با بقیه طبیعت است." (مارکس، ایدئولوژی آلمانی، ص ۲۰- تاکید از ماست) "آیا منظور مارکس از "سازمان فیزیکی" (Physical organisation) افراد انسان، سازمان فیزیکی آنها به طور جداگانه از یکدیگر است؟" [انسان] در موجودیت فردی خویش، وجودی اجتماعی است... ما می باید باز هم از طرح 'جامعه' چون تجربیدی نسبت به فرد حذر کنیم. فرد خود وجودی اجتماعی است... (کلیات آثار، جلد ۳، ص ۲۹۶) "انسان یک حیوان اجتماعی به مفهوم واضح کلمه است؛ او نه تنها یک حیوان اجتماعی است، بلکه حیوانی است که تنها در درون جامعه فردیت می یابد." (سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی، ص ۱۸۹) "فونر باخ گوهر مذهب را در گوهر انسان می چوید. ولی گوهر انسان تجربیدی نیست که در یک فرد یگانه نهفته باشد. در واقعیت خود، [گوهر انسان] مجموعه ای از روابط اجتماعی

است." (تزششم، منسختات آثار، ص ۱۴) "کوتاه سخن آن که "سرشت بشر"، هر آنچه باشد، از لحاظ "تاریخ طبیعی"، محصول رابطهی متقابل افراد (انسان)، به طور دوگانه، از یک سو با بقیه طبیعت و از سوی دیگر با یکدیگر است.

در جزوهی نقش کار در گذار میمون به انسان، انگلس نشان می دهد که چگونه آزاد شدن دستهای تیرهی معینی از گله های میمون، در زمینهی شرایط اقلیمی خاص، "گامی تعیین کننده در گذار میمون به انسان بود" (ص ۳) "این دستها اولین ابزار انسان برای "کار" بود. ولی "دست نه تنها ابزار کار بلکه محصول آن نیز است." (ص ۴) بدین ترتیب، "کار" مداوم، ارگانسیم میمون - انسانها را، با ایجاد دستهای ماهر (در برخورد با طبیعت) و تکامل ارگانهای تکلم و مغز (در ارتباط با دیگر میمون انسانها)، برای انجام دادن امور ظریف تر آماده ساخت. "در نتیجهی عملکرد آمیختهی دستها، ارگانهای تکلم و مغز، نه تنها در هر فرد بلکه همچنین در جامعه، انسانها توانستند به اجرای عملیات پیش



از پیش پیچیده دست یازند، خود را متمایز سازند و به اعداها والا و والاتر جامهی عمل بیوشانند" (ص ۱۰). این "عملیات" چیست که فقط انسانها توان انجام آن را دارند؟... آنچه بدترین معماران را از بهترین زنبورها متمایز می سازد آن است که معمار پیش از ساختمان کندو در موم، آن را در ذهن خویش می سازد" (مارکس، کاپیتال، ص ۲۸۴) "این پتانسیلی است که در ارگانسیم انسان به طور طبیعی شکل گرفته است ولی باید توجه کرد که "در حیوانات توان عمل برنامه ریزی شده و آگاهانه متناسب با درجهی رشد سیستم عصبی آنهاست و در میان پستانداران به درجهی نسبتا عالی رشد می کند. در شکار روباه در انگلستان، روزانه می توان مشاعده کرد که چگونه روباه، با استفاده از آگاهی فوق العادهی خود از محل، تعقیب کنندگان خویش را به گمراهی می کشاند... (نقش کار، ص ۱۱) "بنابراین، آنچه انسان را از حیوانات متمایز می کند را نه در پتانسیل های نهفته در ارگانسیم درونی وی بلکه در چگونگی به کارگیری این پتانسیل باید جست و جو کرد؛ چرا که این

پتانسیل‌ها خود نتیجه‌ی "کار" وی است. "انسانها بنا بر آگاهی، مدعب یا هر آنچه بخواعید از حیوانات قابل تمیزند. آنان خود تمایز خودشان را از حیوانات با آغاز تولید وسایل زندگی خویش آغاز می‌کنند، گامی که از سازمان فیزیکی آنها برمی‌خیزد" (مارکس، ایدئولوژی آلمانی، ص ۲۰) "اما عمده اینها عنوز کار به مفهوم اخص کلمه نبود. کار با ابزارسازی آغاز می‌گردد" (نقش کار، ص ۸) "انسان حیوانی ابزارساز است" "اما عمده عملیات برنامه‌ریزی شده‌ی حیوانات موفق نگردید، است که مهر خود را بر کروی زمین بگوید. این امر به عهده‌ی انسان قرار گرفت. به طور خلاصه، حیوان صرفاً از محیط خود استفاده می‌کند، و صرفاً با حضور خویش در آن تعبیراتی ایجاد می‌کند: انسان با تنبیراتی [که ایجاد می‌کند] آن را در جهت اهداف خویش به خدمت می‌گیرد، یعنی بر آن سوار می‌شود. این تمایز اساسی و نهایی انسان از دیگر حیوانات است و بار دیگر این کار است که این تمایز را به وجود می‌آورد" (نقش کار، ص ۱۲) "اقتصاد سیاسی دانان می‌گویند که سرچشمه‌ی همه‌ی ثروتها، کار است. و واقعاً هم سرچشمه است - در کنار طبیعت که موادی که باید به ثروت بدل کردند را در اختیار آن می‌گذارد. ولی [کار] حتی بی‌نهایت از این بیشتر است. کار شرط اساسی اولیه‌ی عمده‌ی وجود انسانی است و این امر تا بدان حد صحت دارد که به صورتی می‌توان گفت که این کار بود که خود انسان را خلق کرد" (نقش کار، ص ۳) بدین ترتیب است که مارکس و انگلس درک خود را از سرشت انسان در مقوله‌ی "تولید" به مفهوم اخص آن به طور مترادف با کار، بنا ساختند. بنابراین، "شیوه‌ی تولید" یعنی: چگونگی پروسه‌ی کار جمعی انسانها بر وسایل تولید برای ایجاد

ارزشهای مصرفی زندگی خویش. چگونگی شرکت جمعی در پروسه‌ی کار را مارکس روابط تولید نام نهاد. انسانها و وسایل تولید نیز مجموعاً تشکیل نیروهای تولید را می‌دهند. این تعریف نسبتاً مفصل از مقوله‌ی "تولید"، در اینجا، برای تاکید بر اهمیت در نظر آوردن "شیوه‌ی تولید" (Mode of production) چون کلیت ارثانیکی و واحدی است که روابط تولید و نیروهای تولید دو جنبه‌ی لاینفک آن را تشکیل می‌دهند. این پروسه‌ی کار است که به‌طریق جمعی پتانسیل‌های موجود در نیروهای تولید را در ارزشهای مصرفی تحقق می‌بخشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که نیروی محرکه‌ی اساسی تاریخ انسانی را می‌باید در تضاد درونی شیوه‌ی تولید، در دیالکتیک نیروهای تولید و روابط تولید نهفته در پروسه‌ی کار جست و جو کرد. در پروسه‌ی کار، انسانها با به کار گیری جمعی نیروهای تولیدی خویش نه تنها ارزشهای مصرفی خویش بلکه روابط مابین خویش را نیز تولید کرده، رشد می‌دهند و، بدین ترتیب، سرشت تاریخی خود را نیز تغییر می‌دهند. نیروی محرکه‌ی تاریخ انسان، نه وسایل تولید بی‌جان، نه انسانهای بیکار و یا روابط بین آنهاست. موتور اساسی حرکت تاریخ انسان همانا کار اوست. "تاریخ برای نخستین بار بر اساس واقعی آن قرار گرفت؛ این حقیقت آشکار، ولی تا به حال ناگفته، که انسانها می‌باید در وسایل اول بخورند، بیاشامند، لباس و خانه داشته باشند، و بنابراین باید کار کنند، پیش از آن که بتوانند برای سلطه بجنگند، به دنبال سیاست، مذهب، فلسفه و جز اینها باشند. این حقیقت ملموس بالاخره به حقون تاریخی خویش رسید" (انگلس، منتخبات آثار، ص ۷۷ - ۳۷۰)

نیروهای تولید از مجموعه‌ی وسایل تولید (ابزار کار، مورد کار

و شرایط کار) و نیروی کار انسانها (پتانسیل‌های استعداد، مهارتها، دانشها، امیال و آرزوها و نیازها) تشکیل می‌گردد. روابط تولید شامل روابط اجتماعی انسانها در تولید است که تقسیم کار، شیوه‌ی استخدام، سازماندهی و جایگزینی نیروی کار، شیوه‌ی توزیع و مبادله‌ی محصولات تولید شده و به ویژه روابط مالکیت اقتصادی بر نیروهای تولیدی را در بر می‌گیرد که این آخری رابطه‌ی تعیین کننده‌ی روابط دیگر تولیدی است. مالکیت اقتصادی را عموماً می‌باید از مالکیت حقوقی تمایز داد، چرا که اولی به مفهوم چگونگی روابط برای کنترل مادی و نه حقوقی (ایدئولوژیک) بر پروسه‌ی تولید است. مثلاً، در سطح حقوقی، "حق" شراکت کارگران در سهام کارخانه‌ها شاید بتواند آنها را مالک حقوقی وسایل تولید خویش کند ولی در واقع امر قدرتی به آنان در کنترل پروسه‌ی کار و وسایل تولید خویش نمی‌دهد. اشکال گوناگون شیوه‌ی تولید بر حسب اشکال گوناگون مالکیت اقتصادی بر نیروهای تولید (نیروی کار و وسایل تولید) تعیین می‌گردد. در این روابط، مالکیت بر وسایل تولید نقش تعیین کننده ایفا می‌کند. در شیوه‌های تولید طبقاتی، روابط مالکیت خصوصی بر نیروهای تولید (به خصوص بر وسایل تولید) به تضاد روابط تولید با نیروهای تولید خصلنی آنتاگونیستی می‌بخشد.

پروسه‌ی کار، نیروی محرکه و عامل اساسی رشد نیروهای تولید و روابط تولید از طریق ایجاد شرایط برای عملکرد دیالکتیکی این دو بر یکدیگر است. در این رشد دیالکتیکی، روابط تولید معمولاً از نیروهای تولید، به دلیل شکل گیری منافع و نهادهای مشخص انسانها در تقسیمات کار پروسه‌ی تولید، عقب می‌مانند ولی در دراز مدت مجبور به تطبیق خود

با رشد نیروهای تولید خواهند بود. در جوامع طبقاتی، دیالکتیک بین نیروهای تولید و روابط تولید خصلتی آنتاگونیستی دارد و تسخیر دومی مگر از طریق مبارزه طبقاتی و نتیجتاً انقلاب فوری اجتماعی ممکن نیست. دیالکتیک نیروهای تولید و روابط تولید در پروسه کار، چون نیروی محرکه اساسی تاریخ بشری، در جوامع طبقاتی شکل مبارزه طبقاتی مابین طبقات حافظ روابط تولید کهنه و طبقات حامل نیروهای تولید نوین، را به خود می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که، در جوامع طبقاتی، مبارزه طبقاتی نیروی محرکه اساسی تاریخ است. در مقدمه معروف خویش در سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی، مارکس بر اهمیت نقش کار تولیدی انسان و دیالکتیک درونی پروسه تولید در تکامل جامعه انسانی بدین گونه تأکید می‌کند:

"انسانها طی تولید اجتماعی وجود خویش به طور قطع پای در روابط معینی می‌گذارند که مستقل از اراده‌ی آنهاست - یعنی روابط تولیدی متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای مادی تولید خود. کل این روابط تولیدی تشکیل ساخت اقتصادی جامعه، [یعنی] شالوده‌ی واقعی آن را می‌دهد که بر پایه‌ی آن روئینای حقوقی و سیاسی [جامعه] برپا می‌گردد و اشکال معین شعور اجتماعی در رابطه با آن قرار می‌گیرد. شیوه‌ی تولید زندگی مادی همانا تعیین کننده‌ی شرایط روند عام زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری است. نیروهای تولید مادی جامعه در مرحله معینی از رشد، با روابط تولیدی موجود یا - در اصطلاح حقوقی آن - با روابط مالکیتی که در چارچوب آن تا آن مرحله از رشد خود عمل کرده‌اند در تضاد می‌افتند."

این روابط، چون اشکال رشد نیروهای تولید، به مانعی در رشد آن بدل می‌گردند؛ از این مفتح انقلاب اجتماعی آغاز می‌گردد. عین نظام اجتماعی قبل از آن که کلیه نیروهای تولیدی مورد نیازش رشد نیافته باشند، مضمحل نمی‌شود، و روابط تولیدی برتر جدید عین گاه قبل از آن که شرایط مادی وجود آن در چارچوب جامعه قدیم به حد بلوغ نرسیده باشد، جانشین روابط تولیدی قدیم نمی‌گردد. (مارکس، تأکیدما ازماست.)

بحران سرمایه‌داری

بنابراین تریالیسم فلسفی، "بحران" ما را می‌توان به منزله‌ی مخنصات زمانی - مکانی خاص از یک سیستم ("حلقه‌های زنجیر" - لنین) فرض کرد که در آنها تضادهای درونی غالب بر سیستم، پس از یک دوره تغییرات کمی، تحولات کیفی را می‌طلبند و در این راستاست که امکان نفی دیالکتیکی (نفی در نفی) کهنه توسط نو فراهم می‌گردد. از این رو، مطالعه بحران سرمایه‌داری مترادف مطالعه‌ی چگونگی رشد تضادهای درونی آن به ویژه در سطح شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. شناخت مشخص از "بحران سرمایه‌داری" خاص مشروط به بررسی تجزیه‌ای تضادهای خود ویژه‌ی آن بحران و در نتیجه توضیح تحلیلی آن بحران در کلیت حیات جامعه سرمایه‌داری است که این توضیح در سه وجه می‌باید صورت گیرد: ۱- تحلیل تشویریک از ویژگیهای آن بحران، ۲- خصلت یابی ویژگیهای زمانی آن بحران در تاریخ جامعه سرمایه‌داری، ۳- خصلت یابی ویژگیهای مکانی آن بحران در اجزای سرمایه‌داری در شرایطی

که سرمایه‌داری از لحاظ اقتصادی جهانی، ولی از لحاظ سیاسی - فرهنگی، کشوری است؛ این خصلت یابی در مورد جامعه سرمایه‌داری به صورت مطالعه‌ی "تضادهای درونی امپریالیسم" در دینامیسم طبقاتی بورژوازی در عرصه جهانی، در کشورهای امپریالیستی و در کشورهای تحت سلطه، مطرح می‌گردد. در عریک از وجوه سه‌گانه فوق شناخت دینامیسم بحران مشروط بر شناخت توأم علت، اثرات و راه حل آن است. هدف ما در اینجا صرفاً ارائه دادن فشرده‌ی درک مارکس از دینامیسم بحران انباشت سرمایه است.

تئوری "گرایش نزولی نرخ سود" بیان نتایج تحلیلهای مارکس از قوانین اساسی‌ایست که منجر به افت و خیزهای ندر از مدت در روند انباشت سرمایه می‌گردند: دوره‌های طولانی رشد شتابان به ناچار در متعاقب آن، دوره‌های رشد شند شونده و نهایتاً شوک‌های شدید اقتصادی. باید توجه کرد که این نوع بحرانهای عمومی اقتصادی کاملاً از سیگلهای مبادله‌ای یا بحرانهای مقطعی ناشی از اتفاقات خاص تاریخی مانند بدی محصول، امکانات مالی و چیز اینها، متمایزند. سیگلهای مبادله‌ای یا بحرانهای مقطعی را می‌باید بر اساس شرایط مشخص تاریخی توضیح داد. نیروی محرکه‌ی عمده فعالیت‌های سرمایه‌داران همانا کسب حداکثر سود است؛ و ارزش اضافی منبع پنهان این سود را تشکیل می‌دهد. برای تسخیر عرچه بیشتر ارزش اضافی (و بنابراین سود)، سرمایه‌داران می‌باید در رقابت با یکدیگر در دو جبهه تلاش کنند: یکی در پروسه‌ی تولید (کار)، علیه کار، می‌باید حداکثر ارزش اضافی را از طریق طولانی کردن، شدت دادن کار روزانه (تسخیر ارزش اضافی مطلق) و همچنین از طریق رشد باروری کار (تسخیر ارزش اضافی نسبی که شکل غالب در استثمار را می‌یابد) از

کارگران استخراج کنند: دیگری در پروسه گردش، علیه دیگر سرمایه‌داران، می‌باید مخارج تولید برای هر واحد محصول را به حداقل تقلیل دهند تا بازار را به خود اختصاص دهند. ازدیاد سرمایه‌ی ساکن (Fixed Capital) (سلاحی برای پیروزی در هر دو جبهه است. به طور خلاصه، رشد نسبت سرمایه‌ی ساکن به کار (مکانیزه کردن تولید) مکانیسم اصلی رشد باروری کار است، و در عین حال رشد نسبت سرمایه‌ی ساکن به محصول (سرمایه‌ی پیر کردن تولید) مکانیسم اصلی تقلیل مخارج تولید عرواح محصول است. ولی رشد سرمایه‌ی ساکن، خود موجب نزول نرخ سود در روشهای پیشرفته‌تر تولید می‌گردد. برای افراد سرمایه‌داری که در آغاز این روشهای بزرگ‌تر و سرمایه‌ی‌تر تولید را به کار می‌گیرند، کمتر شدن مخارج تولید (سر محصول) برای آنها امکان آن را به وجود می‌آورد که قیمت‌های خویش را پایین آورند و فروش محصولات خود را در بازار گسترده‌تر سازند و بدین ترتیب، علی‌رغم نرخ سود کمتر، سهم بیشتری از حجم سود را از بازار به خود اختصاص دهند. ولی برای سیستم، در کلیت خود، این به مفهوم نزول نرخ سود متوسط است. مارکس اشاره می‌کند که نیروهای متقابلی وجود دارند که در جهت کند کردن و حتی برعکس کردن گرایش نزولی نرخ سود می‌توانند عمل کنند. شدت بیشتر استثمار، مزدهای کمتر، سرمایه‌ی ثابت ارزان، رشد صنایع دارای ترکیب سرمایه‌ی کم، وارد کردن محصولات مصرفی (مزدی) یا تولیدی ارزان، مهاجرت سرمایه به مناطق دارای کار و مواد طبیعی ارزان، می‌توانند عمگی از طریق افزایش نرخ استثمار و/یا کم کردن ترکیب ارگانیک سرمایه در جهت خلاف گرایش نزولی نرخ سود عمل کنند. ولی دقیقاً از آنجا که این نیروهای متقابل عموماً در محدودیات

خاصی عمل می‌کنند، حرکت گرایش نزولی نرخ سود عموماً چون گرایش غالب عملکرد خواهد داشت.

در قالب مقوله‌های مارکسیستی منطق بحران سرمایه را می‌توان در افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه سریع‌تر از نرخ ارزش اضافی، حتی زمانی که مزد واقعی و طول یا شدت کار روزانه ثابت باشند، بیان کرد. بنابراین، نرخ عمومی سود، مستقل از این که واکنش کار چه باشد، نزول می‌کند. در دراز مدت، تاثیر این گرایش نزولی نرخ سود بر سرمایه‌گذاری موجب شکل‌گیری "افت و خیزش‌های دراز مدت" (Long-wave) در حجم تعامیت سود ممکن می‌گردد، که در آغاز به طور شتابان رشد می‌کند، بعد کند می‌شود و سپس به رکود می‌انجامد. در مرحله‌ی رکود، تقاضا برای سرمایه‌گذاری افت می‌کند و اقتصاد دارای "ازدیاد" پتانسیل تولید می‌گردد، در حالی که افت سرمایه‌گذاری‌های جدید رشد باروری کار را متوقف می‌کند و منجر به رشد مزدهای واقعی به نسبت رشد باروری کار می‌گردد. اینجاست که از یک سو بحران تولید به صورت بحران کمبود مصرف (Underconsumption) و بحران "ازدیاد مزد" ظاهر می‌گردد. مزدهای بالا و شرایط بهتر کار (که

نتیجه‌ی مبارزات گذشته‌ی کارگران است) مستقیماً به کم کردن سود می‌انجامد و، بنابراین، گرایش نزولی نرخ سود را که از منطق درونی حرکت سرمایه بر می‌خیزد، تشدید می‌کند. ولی، همان‌طور که مارکس تاکید می‌کند، این مبارزات یا دیگر رفرمها از جانب بورژوازی عمده در چارچوبهای محدودی که از سوددهی، تحریک سرمایه و رقابت (جهانی) بر می‌خیزند، عملکرد دارند و، بنابراین، قادر به تغییر دینامیسم اساسی انباشت سرمایه نمی‌توانند بشوند. همین نظر را می‌توان در رابطه با محدودیتهای عملکرد دولت در دخالت آن به دینامیسم بحران ارائه داد.

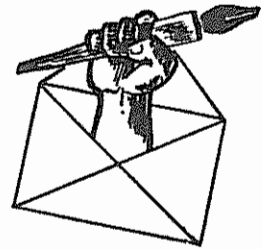
بحران منجر به نابودی تمام عیار سرمایه‌های ضعیف و تشدید حملات علیه کار می‌گردد. اینها مکانیسم‌های "طبیعی" سیستم برای حل بحران‌اند. هر خیز موقت منجر به تراکم و تمرکز بیشتر سرمایه می‌گردد و به نزول بیشتر نرخ سود می‌انجامد. بنابراین، اگرچه تضادها در دراز مدت هرچه بیشتر حدت می‌یابند، با این حال، عیب بحران‌های "بحران آخر" نیست، تا هنگامی که کارگران به اندازه‌ی کافی به آگاهی و سازماندهی طبقاتی خویش دست یابند و بحران را به طریق پرولتری حل کنند. ■

منابع

- * Bottomore, T., et al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT. 1983.
- * Harmen, C., THEORIES OF CRISIS. International Socialism, # 29, pp. 45 - 80, 1980.
- * Mandel, E., LATE CAPITALISM, 1972 (75).
- * Shaikh, A., An Introduction to the History of Crisis Theories, in U.S. CAPITALISM IN CRISIS.
- * Marx, Engels, SELECTED WORKS, 3 vols, Moscow, Progress Publishers.
- * Engels, F., THE PART PLAYED BY LABOR IN THE TRANSITION FROM APE TO MAN, Progress Publishers.
- * Marx, K., CAPITAL, vol I, Penguin Publishers.
- * Marx, K., A CONTRIBUTION TO THE CRITIQUE OF POLITICAL ECONOMY, International Publishers.

اجرای شاعران جوان

شاعر بودن . شاعر شدن



داشته باشد. از این نیز فراتر می‌توان رفت. برای آن‌که شعری همچون "لنین" یا "پل بروکلین" پدید آید، افزون بر قلم و کاغذ، یک مایاکوفسکی لازم است، و نه - البته و به عیج روی - هر شاعری که مرک لنین را دیده باشد یا که بر پل بروکلین گذر کرده باشد. شاعر شدن به هیچ روی آسان نیست. و از این دشوارتر است شاعر انقلاب شدن. و از این نیز سخت دشوارتر است شاعر (و) انقلابی شدن.

آدم می‌تواند شاعر باشد یا نباشد. و شاعر نبودن، باور کنید، برای عیج کس، ننگی نیست. آنچه ننگ است این است که آدم شاعر بدی باشد. و شاعر بد بودن ننگ است، چرا که خود نمودیست برآمده از و برپادارنده‌ی گونه‌ای ویژه از واپس ماندگی و، حتی، واپس گرایی فرعنگی. آن که شاعر نیست، با شاعر نبودن خود، آسیبی

در چندماه گذشته شعرهای زیادی به دست ما رسیده‌است. برخی از این شعرها تا کنون در جهان چاپ شده‌اند. ولی متأسفانه به دلیل باین بودن کیفیت بقیه، نتوانستیم آنها را چاپ کنیم. از آنجا که توضیح تک تک کاستی‌های اینگونه شعرها برای ما امکان پذیر نبوده‌است، نوشته‌ی زیر را به عنوان رهنمود کلی برای شاعران تازه‌کار تهیه کرده‌ایم.



این سخن آن شاعر بزرگ بی‌گمان درست است که، برای آن‌که شعری پدید آید (یا ساخته شود یا سروده شود یا، حتی " تولید " شود)، قلمی لازم است و کاغذی و شاعری. سادگی این سخن، اما، می‌تواند فریبنده باشد. و گویا به‌راستی کم نیستند کسانی که می‌توانند که عمین بس که قلمی داشته باشند و کاغذی تا بتوانند شعری بسازند. برای آن‌که شعری پدید آید، قلمی لازم است و کاغذی و شاعری، و نه - البته و به عیج روی - هر کسی که پیش آمده باشد نه قلم و کاغذی در دست یابد دسترس

رفقای بوستن - با تشکر از نامه‌ی شما - گزارشی که فرستاده بودید مورد استفاده قرار خواهد گرفت. طرح جلد شماره‌ی ۳۳ جهان از ریگای گه‌ل شماره‌ی ۱۲ گرفته شده است.

آرژانتین، ح - باعث دلگرمی کارکنان جهان است، که نشریه‌ی ما در آرژانتین به دست شما می‌رسد. امیدواریم با فرستادن گزارش و خبر از آرژانتین به ما کمک کنید تا از مبارزات نیروهای انقلابی در آمریکای لاتین اطلاعات دقیق‌تری داشته باشیم. نشریاتی را که خواسته بودید برای تان ارسال می‌کنیم.

رفقای نیروژ - نامه‌ها و پیشنهادهای شما رسید. از مطالبی که فرستاده‌اید در تهیه‌ی مقاله استفاده خواهیم کرد. طرح‌های شما نیز در اختیار رفقای مسئول قرار گرفت. امیدواریم در ادامه‌ی فعالیت‌های انقلابی خود موفق باشید.

استرالیا، رفیق ق - در پاسخ به نامه‌ی شما لازم است توضیح دهیم، برنامه‌ی رادیویی که در جهان ۳۵ به آن اشاره شده‌است توسط هواداران سازمان و هواداران سایر نیروهای انقلابی تهیه و پخش می‌شود. سوئد، رفیق م. ج. - کارت شما به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر به دستمان رسید. تماس خود را با ما

همچنین نوشته بودید که برای کارهای ادبی خود و رفقای دیگر جمع شما احتیاج به راهنمایی دارید. کارهای خود را برای ما بفرستید تا در اختیار بخش ادبی جهان قرار دهیم. امیدواریم تماس‌تان را با جهان ادامه دهید. اتریش، رفقای انجمن هواداری - از فرستادن گزارش‌های مربوط به ایران در مطبوعات اتریش متشکریم. همان‌طور که ملاحظه کرده‌اید، ما از این گزارش‌ها در بخش اخبار نشریه‌ی جهان استفاده می‌کنیم. باز هم از این گزارش‌ها برای ما بفرستید. و همکاری تان را با ما ادامه دهید.

حفظ کنید. پاسخ مطالبی را که در نامه نوشته بودید ارسال شد.

کویت، رفیق الف - ۱۹ - خوشحالیم که نشریه به دستتان می‌رسد. نامه‌ی شما در اختیار بخش ارسال قرار گرفت، تا نکاتی را که مطرح کرده‌اید رعایت کنند.

کالیفرنیا، رفیق ج - مطلبی که در مورد نیکاراگوئه فرستاده بودید، در بخش تحقیقات جنبش‌های رهایی بخش مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

هندوستان، رفیق کازلی - نامه و شعرهایی که فرستاده بودید دریافت شد. بعضی از این شعرها در جهان چاپ می‌شود. در نامه‌تان

به فرنگ جامعه در زمانه خویش نمی‌رساند. شاعر بد، اما، می‌تواند رواج دهنده بی‌فرنگی یا بیدفرنگی در میان مردم زمانه‌ی خویش باشد. بسی بهتر است، از همین رو، که آدم شاعر نباشد به عیج رون تا این که شاعر بدی باشد.

و، اما، شاعر می‌تواند از انقلاب - نیز - سخن بگوید یا نگوید. و سخن گفتن از انقلاب، به‌خودی خود، بد نیست و بر عیج شاعر نابخشودنی نیست. آنچه بد است، و بر شاعر نابخشودنیست حتی، بد سخن گفتن از انقلاب است. و بد سخن گفتن از انقلاب بد است، و بر شاعر نابخشودنیست حتی، چرا که این کار، از یک سو، ذوقهای فریخته را از شعر انقلاب می‌ماند، و از سوی دیگر، ذوقهای نافرینخته را به ابتذال می‌گرایاند. از این نیز فراتر می‌توان رفت. کار شاعری که از انقلاب بدسخن می‌گوید، می‌توان گفت، حتی بدتر است از کار شاعری که از انقلاب بد می‌گوید. به شاعری که از انقلاب بد می‌گوید شعر شناسان و شاعران انقلاب می‌توانند پاسخ بگویند. در برابر شاعری که از انقلاب بد سخن می‌گوید، اما، شعر شناسان و شاعران انقلاب، به پاس نیکخواهی او، و به ناگزیر، اغلب خاموش می‌مانند؛ و این "خاموشی"، اندک اندک، نشانه‌ای از "پذیرش" گرفته می‌شود. و تازه، این تنها یک رون سکه است. روی دیگر سکه این است که شعرشناسان و شاعران ضدانقلاب از کار او بهانه‌ای می‌تراشند برای انکار کردن شعر انقلاب به‌طور کلی. بسی بهتر است، پس، که شاعر از انقلاب عیج سخن نگوید تا این که از انقلاب بد سخن بگوید.

و، اما، شاعری که از انقلاب سخن می‌گوید، و خوش نیز سخن می‌گوید،

می‌تواند خود آدمی انقلابی نیز باشد یا نباشد. شاعر انقلاب تفاوت دارد با شاعر انقلابی یا - شاید باید گفت - شاعر و انقلابی. فردوسی، برای نمونه، شاعر کارزار است، اما خود مرد کارزار - البته که - نیست. شاعرانی همچون ناصر خسرو قبادیانی، حسین منصور حلاج، ماثوتمه دون، هوشی مین، برتولت برشت، فرزخی یزدی، خسرو گلرخ و سعید سلطانپور، در تاریخ تکامل شعر جهان، فراوان نیستند. بی‌درنگ بیفزایم که تنها در روشنگری مفهوم "شاعر (و) انقلابی" است که می‌توان این نام‌ها را کنار یکدیگر نشان داد؛ و که، یعنی که، اگر از دیدگاه شعر به‌تنهایی بنگریم، فرخی یزدی یا گلرخ را، برای نمونه، به عیج رون عمیق شاعر محطراز برای ناصر خسرو و یا برشت نخواهیم یافت. و بی‌درنگ بیفزایم، همچنین، که انقلابی نبودن، به‌خودی خود، بد نیست، و بر شاعری که از انقلاب سخن می‌گوید نیز حتی، نابخشودنی نیست. آنچه به‌راستی بد است، و به‌ویژه بر شاعری که از انقلاب سخن می‌گوید نابخشودنی است، انقلابی بد بودن است؛ لاف انقلابی بودن زدن است؛ خودشناسی است. آن که مرد کارزار نیست، و خود می‌داند که مرد کارزار نیست، عم از پیش، از ننگ زانو زدن در برابر دشمن و به جان امان خواستن از او در امان است. آن که خودشناسانه، و رجز خوانان، به‌میدان می‌شتابد، اما، بسا زرد رویی‌ها که باید بکشد و بساناکامی‌ها که باید بچشد. از یاد نبریم، در این زمینه، آنچه را که بر جعفر کوش‌آبادی رفت به زمان آریامهر و آنچه را که بر احسان طبری رفت، و می‌رود، به زمان خمینی. بهتر آن است، پس، که شاعر انقلابی نباشد به عیج روی تا آن که انقلابی بدی باشد، لان زن

و خودشناس.

و بهتر آن است، گفتم، که شاعر از انقلاب عیج سخن نگوید تا این که از انقلاب بد سخن بگوید.

و بهتر آن است، گفتم، که آدم شاعر نباشد به عیج رون تا این که شاعر بدی باشد.

و شاعر شدن، گفتم که، به عیج رون آسان نیست.

و شاعر شدن تفاوت دارد با شاعر بودن.

یعنی چه؟

بسا کسا که شاعر است، اما مرکز و عیجگاه شاعر نمی‌شود، یا چندان که می‌تواند و می‌باید شاعر نمی‌شود.

یعنی چه؟

ببینید. یرسش این است که: آیا شاعر از مادر شاعر زاده می‌شود یا این که در جهان، در برخورد با طبیعت و با انسان، است که شاعر شاعر می‌شود؟ و پاسخ این است که هر دو.

یعنی چه؟

ببینید. "بینش شعری" را داریم، از یک سو، و "دانش شعری" را داریم، از سوی دیگر.

"بینش شعری" آموختنی نیست. متافیزیک گرایان - فلسفی یا دینی، چندان فرقی نمی‌کند - در این چگونگی نمودن "خدا داد" می‌بینند. به این چگونگی، اما، می‌توان و می‌باید از دیدگاه علمی نگریست. و از دیدگاه علمی که بنگریم، می‌توانیم "بینش شعری" را - حالیا - نمودن "مادرزاد" یا "طبیعت داد" بنامیم.

در چه معنا؟

در این معنا، و نه بیشتر، که بر بنیاد قانون‌ها یا قانونمندی‌هایی که علوم انسانی، و به ویژه زیست‌شناسی و روان‌شناسی، در بررسی گوهر انسان، تاکنون بدانها دست یافته‌اند نمی‌توان به‌گونه‌ای چون و چرا ناپذیر روشن کرد که از کجاست و چراست که فلان فرد انسانی از "بینش شعری" برخوردار است و آن

یعنی نه تنها خواندن کارهای شاعران امروز و گذشته‌ی ایران، بل که، همچنین - و تا آنجا که می‌توان - آشنا شدن با کارهای شاعران جهان. شاعرگی جوان روزی می‌گفت: "شعر دیگران را نمی‌خوانم؛ چرا که نمی‌خواهم کار من از کار دیگران تاثیر بپذیرد." شگفتا حماقتا که در این سخن هست! کسانی که چرخ را نمی‌شناسند ناکزیرند که دیگر بار آن را اختراع کنند. و خنده‌آورتر از این چیست که "دانشمندی" امروزین قانونی را کشف کند که ارشمیدس بیش از دو هزار سال پیش آن را "کهنه" کرده بوده است؟ یا ترجم انگیزتر از این چیست که نوزادی، با غوغا کردن در گابواره، بیندازد که او نخستین کسی‌ست، در سراسر کیهان، که زبان به سخن گفتن می‌گشاید؟ طفلگی!

و کم نیستند، غنوز نیز، کسانی که می‌پندارند که نیما یوشیج شعر سرودن را برای خود و برای شاعران پس از خود آسان کرده است. به عیج روی، اما، چنین نیست. نیما یوشیج خود می‌گوید، و به درستی، که شعر گفتن به شیوه‌ی نو برای او بسی دشوارتر است از شعر گفتن به شیوه‌های کهن. و طبیعی‌ست که چنین باشد. سفر کردن بر جاده‌های آسفالتی بسی آسان‌تر است از گذر کردن بردشت‌های دوشیزه و کوستان‌های ناپیموده. و، اما، البته، هرچه تازگی و شگفتی و آفرینش هست نیز، خود، در عمین دشت پیمایی‌ها و گوه نوردی‌هاست. و، اما، هشدار! آن که جاده‌های آسفالتی را نیز حتی نمی‌شناسد بهتر است دلیری نکند و به دشت و گوه نرزد، وگرنه یا گم خواهد شد و یا "پرت" خواهد افتاد.

و هستند، غنوز نیز، کسانی که لخالته‌ها یا نوآوری‌های نیما یوشیج در بافت زبان فارسی را نشانه‌ها یا برآیندهایی از بی‌اعتنایی به، یا ناآگاهی او از، ساختار دستوری

نوشته‌های مهدی اخوان ثالث در باره‌ی شعر نیما یوشیج را، باری، دست کم، "نوعی وزن در شعر امروز فارسی" را باید خواند. به سخنان احمد شاملو درباره‌ی شعر "بی وزن" یا "فرا وزن" باید اندیشید. و، تازه، مراد از "دانش شعر" تنها همان دانستن "معانی و بیان و عروض و قافیه" و چیزها - یا ناچیزها - ی دیگری از این گونه نیست. "عزار نکنی باریک تر ز مو اینجاست" که بی بردن بدانها جز از راه باریک شدن در کارهای شاعران دیگر ناممکن است. قالب‌ها، شکل‌ها، شیوه‌ها و قاعده‌های شعری را باید شناخت. نقد شعر را باید آموخت. و، تازه، دانستن "فن شعر"، برای شاعر، تنها لازم است و به عیج روی کافی نیست. باید دید و دانست که قالب‌ها، شکل‌ها، شیوه‌ها و قاعده‌های شعری را شاعران دیگر، در کارهای خود، چگونه به کار گرفته‌اند. گذشتگان به شاعران جوان سفارش می‌کردند که دیوان‌های شاعران پیشین را بخوانند و تا "شش هزار بیت" از شعرهای ایشان را از بر کنند. شاعر چگونه می‌تواند شعر زمانه‌ی خود را بسراید و شعر زمانه‌ی خود را به پیش ببرد بی آنکه شعر زمانه‌ی خود و شعر تا زمانه‌ی خود را بشناسد؟ هگل گفته است، و به درستی، که فلسفه‌ی هر زمانه‌ای عمده‌ی فلسفه‌های زمانه‌های پیشین را در خود می‌دارد. شعر سر زمانه‌ای نیز، همچنین، شعر عمده‌ی زمانه‌های پیشین را در خود می‌دارد؛ یعنی که باید داشته باشد، وگرنه نمی‌تواند شعر زمانه‌ی خود باشد. شعر امروز ایران، از یک سو، ریشه در شعر گذشته‌ی ایران دارد و، از سوی دیگر، پیوندهایی چند گانه دارد با شعر امروز جهان. شعر امروز ایران را در کلیت آن باید شناخت؛ و این

دیگری از آن برخوردار نیست. حالیا، باید بپذیریم که "بینش شعری" یا در کسی عست، یعنی که او شاعر است، و یا در کسی نیست، یعنی که او شاعر نیست.

اما، و نکته این است که، کسی که شاعر است، تازه، باید شاعر بشود.

در چه معنا؟

در این معنا که او، تازه، باید بشوید، و از دل و جان بکوشد، تا از "دانش شعری" برخوردار شود.

ایرج میرزا، در این زمینه، سخنی دارد که عم درست است و عم درست نیست. او می‌گوید:

"شاعری طبع روان می‌خواهد، نه معانی نه‌بیان می‌خواهد"

در این‌که شاعری "طبع روان"، یعنی "بینش شعری"، می‌خواهد عیج سخنی نیست. اما، و نکته این است که، شاعر "معانی و بیان" - که خود تنها بخشی از "دانش شعری" است - نیز می‌خواهد. "دانش شعر" را شاعر باید جان بکند و بیاموزد. آن که شاعر است، تازه، باید شاعر بشود. وگرنه، دست‌آورد شعرش او چیزی خواهد بود در همان اندازه‌های عارف قزوینی در شعر مشروطیت، برای نمونه، یا، باز هم برای نمونه، نصرت رحمانی در شعر امروز ایران.

"دانش شعری" را، آری، باید جان کند، یعنی که کارکرد و کارکرد و کارکرد، و آموخت. اگر نه "المعجم" از شمس قیس رازی را، باری، دست کم، "عروض شعر فارسی" از دکتر پرویز ناتل خانلری* را باید خواند. اگر نه عمده‌ی *دکتر خانلری، استاد دانشگاه تهران و رئیس بنیاد فرینک ایران، سناتور شاه بوده. اما، تا هنگامی که کسی بهتر از او کتابی بهتر از "عروض شعر فارسی" ننوشته باشد، شعر آموزان از این کتاب او به جد بی‌نیاز نخواهند بود.

این زبان می‌پندارند. اما این پندار نیز بر خطاست. دخالت کردن یا نو آوری کردن در بافت زبان تفاوت دارد با ناآگاه بودن از، یا بی‌اعتنا بودن به، ساختار دستوری زبان. فراتر رفتن از سطح زبان زمانه تفاوت دارد با فروتر بودن از این سطح. آن که بافت زبان زمانه را، چنان که هست، آماده و شایسته‌ی بازگفتن اندیشه‌ها و خیال‌های خود نمی‌یابد و، در نتیجه، در این بافت آگاهانه دخالت یا نو آوری می‌کند تفاوت دارد با آن که ساختار دستوری زبان زمانه‌ی خود را نمی‌شناسد و، در نتیجه، ولنکارانه یا ناآگاهانه غلط سخن می‌گوید. تفاوت از زمین تا آسمان است میان شاعری که می‌خواهد، یعنی می‌بیند که می‌باید،

"لفظ و ثقت و صوت را برهم" زند،
 "تا که بی‌این هرسه با تو دم" زند،
 با "ماعر" که - طفلک - عنوز نمی‌داند چگونه باید سخن گفت. شاعر حق دارد در بافت زبان نیز دخالت یا نو آوری کند، اما حق ندارد غلط سخن بگوید. و بسیاریند، عنوز نیز، کسانی که می‌پندارند که احمد شاملو خود و شاعران پس از خود را از بند وزن عروضی "آزاد" کرده است. اما این پندار نیز خطاست. "آهنگین بودن" مفهومی گسترده‌تر است از "وزن عروضی داشتن". بسا سخن که "آهنگین" است بی آن که "وزن عروضی" داشته باشد. شعر عجایی نمونه‌ای است از این گونه سخنان. شعر شاملو، در این زمینه، نمونه‌ی دیگر و، البته، درخشان‌تری است. دل انگیز بودن و گوشنواز بودن شعر شاملو، نه از ناموزون بودن آن، بل که - بگوییم: درست برعکس؟ - از رنک و آئنگ و از تپش آوایی ویژه‌ی آن است که بر می‌خیزد. شاملو شعر خود را از

سطح عروض فروتر نیاورده است، بل که - درست برعکس - آن را از این سطح فراتر برده است. و پیروزی او در این راستا تنها و تنها به این علت است که او وزن عروضی و عروض نیمایی را عم خوب می‌شناسد و عم می‌خواند، هر گاه و در هر جا که لازم بداند، خوب به کار بگیرد - و می‌گیرد. زبان شعر شاملو به زبان نثر نزدیک تر نمی‌آید، بل که - درست برعکس - از آن دورتر می‌شود. این چگونگی را، بدبختانه، بیشتر شاگردان و پیروان او انگار دریافته‌اند؛ و از عمین روست که اینان، بیشتر نثر می‌نویسند و خود آن را شعر می‌پندارند.

و بس بسیاریند، عنوز نیز، کسانی که زبان شعری نیما یوشیج را "پیچیده" می‌پندارند. اما این پندار نیز خطاست. زبان شعری نیما یوشیج پیچیده نیست، زبانی ویژه و "نمادین" یا "نماد گرایانه" است: رنک و آنگ و رمز و راز ویژه‌ی خود را دارد. "تا نگردي آشنا، زین، پرده رازی نشوی" اما، عمین که با شیوه‌ی ویژه‌ی سخن گفتن او آشنا شدی، عمه چیز به یکباره روشن می‌شود. رویا رو شدن با شعر او، برای هر تازه آشنا، به گام نهادن در تالاری تاریک می‌ماند. هیچ چیزی، در آغاز، به چشم نمی‌آید. عمه چیز کم و مه آلوده است. چنین است، اما، تنها تا هنگامی که کلید چراغ برق را نیافته باشی. آنگاه، ناگهان می‌بینی که عمه چیز بر سر جای خویش است و زییاست و باشکوه است و هیچ "ابهامی" نیز در کار نیست.

و بسی بیشتر از بسیاریند، عنوز نیز، کسانی که می‌پندارند که ویژگی‌های زبان شعری نیما یوشیج - بگو "پیچیدگی" آن - است که علت اصلی دور ماندن شعر او از مردم، یا مردم از شعر او، است. اما این پندار نیز خطاست. نخست

این که شعر نیما یوشیج به راستی کم خواننده‌تر از شعر دیگر شاعران برجسته‌ی امروز ایران نیست. دیگر آن که علت اصلی دور مانده بودن شعر نیما یوشیج از مردم را، اگر چنین باشد و تا آنجا که چنین است، می‌باید در سطح برخورداری مردم زمانه از فرهنگ جامعه‌ی ما جست و جو کرد و نه در ویژگی‌های زبان شعری نیما یوشیج. یکی از برآیندهای بهره‌کشی انسان از انسان - به شکل‌های (گوناگون) استثمار و استعمار - همانا واپس ماندگی یا - بهتر است بگوییم - واپس نگا گذاشته شدن فرهنگی است. در یک جامعه‌ی طبقاتی، و، بدتر از آن، در یک جامعه‌ی استعمار زده، از یک سو، کل فرهنگ جامعه امکان و دیدان نمی‌یابد تا آزادانه، یعنی به گونه‌ای طبیعی، بیابد و تکامل بیابد و، از سوی دیگر، توده‌های تهیدست مردم اجازه و فرصت نمی‌یابند تا از هر آنچه کل فرهنگ جامعه‌ی ایشان، عم از پیش و عم اکنون، در خود دارد برخوردار شوند. از یک سو، کل فرهنگ جامعه واپس می‌ماند، یا - بهتر است بگوییم - واپس نگا گذاشته می‌شود و، از سوی دیگر، میان کل فرهنگ جامعه و سطح برخورداری بودن توده‌های تهیدست مردم از آن شکاف می‌افتد. به بیان دیگر، از یک سو، کل فرهنگ جامعه کمتر از آن پیش می‌رود که می‌توانست، و می‌تواند، پیش برود و، از سوی دیگر، کل فرهنگ جامعه پیوسته بالاتر از سطح برخورداری بودن توده‌های تهیدست مردم از آن می‌ماند. پرسش این است که، در چنین شرایطی، وظیفه‌ی شاعر، یا هنرمند به‌طور کلی، چیست؟ شاعر، یا هنرمند به‌طور کلی، در چنین شرایطی، چه باید بکند؟ پیش از پرداختن به این پرسش، به جا و به هنگام است که یادآوری کنیم که سخن گفتن از "باید" و "نباید" ما در کار هنرمند، و در کار شاعر چون یک

هنرمند، در چه معنا و تا به کجا رواست و در چه معنا و تا به کجا روا نیست. و بهتر است، در این زمینه، دامنه‌ی سخن را به کار شاعر چون یک هنرمند محدود کنیم و به یاد داشته باشیم که، در این زمینه، آنچه درباره‌ی کار شاعر درست است درباره‌ی کار هنرمند به طور کلی نیز درست است. آن که شاعر است، یعنی که از "بینش شعری" یا از "استعداد شعری" برخوردار است، برای آن که شاعر بشود، یعنی که به "دانش شعری" دست بیابد، یعنی که استعداد خود را شکوفان کند، می‌باید که قالب‌ها و شکل‌ها و شیوه‌ها و قاعده‌های پیشافریده و در کار شاعران دیگر تبلور یافته را بیاموزد. آن که شاعر شده باشد، اما، دیگر، خود، قالب‌ها و شکل‌ها و شیوه‌ها و قاعده‌های کار خویش را، در کار خویش، و با کار خویش، تعیین می‌کند. آن که شاعر است، پیش از آن که شاعر بشود، می‌باید که به بسیاری "باید‌ها" و "نباید‌ها" تن در دهد. پس از آن که شاعر شد، اما، برای او، دیگر، باید و نبایندی بیرون از خود او در کار نیست. او خود، دیگر، قانونگذار درونی شعر خویش است. خود اوست، دیگر، که باید‌ها و نبایدهای ویژه‌ی شعر خویش را در شعر خویش، و با شعر خویش، تعیین می‌کند. این "خود"، در واپسین تحلیل، همانا نمودی ست از نیروهای پیشرونده‌ی تاریخ که در درون شاعر، چه در دانستگی و چه در ندانستگی او، در کارند، اما بگذارید از روشنگری بیشتر این چگونگی، در اینجا و اکنون، بگذریم و بازگردیم به پرسش پیشین خویش.

در شرایط واپس نگاهداشته شدگی فرسنگی و پایین بودن سطح برخورداری

توده‌های تهیدست مردم از کل فرسنگ جامعه‌ی خویش، وظیفه‌ی شاعر چیست؟ شاعر، در چنین شرایطی، چه باید بکند؟ باید روشن باشد، اکنون، که در این زمینه نیز، همچنان که در هیچ زمینه‌ی دیگری، "وظیفه" یا "باید"ی ویژه و از پیش تعیین شده، برای شاعر، در کار نیست. خود اوست که می‌باید، یعنی که می‌تواند، در این زمینه نیز، همچنان که در هر زمینه‌ی دیگری، "باید" یا "وظیفه" ویژه‌ی خود را، برای خود، در کار خود و با کار خود تعیین کند. به بیان دیگر، شاعر ناگزیر نیست که "مردمی" یا "پیشرو" یا "انقلابی" باشد. طبقات واپسگرا نیز، به هر حال، همیشه شاعران ویژه و حتی برجسته‌ی خود را داشته‌اند و هنوز عم دارند. تاریخ شعر کهن ایران پر است از نام اینگونه شاعران. و امروز نیز اینگونه شاعران کم نیستند. شاعران مردمی یا پیشرو یا انقلابی، اما، از دیدگاه کنونی که بنگریم، با یکدیگر همانندی ویژه‌ای دارند. اینان هیچ یک، و هیچگاه، آنچه را که هست چنان که هست نمی‌پذیرند. اینان همه، و همیشه، آنچه می‌تواند باشد و باید باشد را در چشم انداز اندیشه و خیال خویش دارند. اینان سرود پردازان و تصویرگران آرمان‌های جامعه و مردم خویش‌اند. و اینچنین‌اند اینگونه شاعران به ویژه در برخورد با فرسنگ جامعه‌ی خویش. اینان فرسنگ جامعه‌ی خویش را، و به ویژه سطح برخورداری بودن توده‌های مردم از کل این فرسنگ را، هرگز چنان که هست نمی‌پذیرند. اینان همه، و همیشه، می‌کوشند تا فرسنگ جامعه‌ی خویش را از آنچه هست و سطح برخورداری بودن مردم از فرسنگ جامعه‌ی خویش را از آنچنان که هست فراتر و بالاتر ببرند. اینان از پیشاهنگان تکامل

فرهنگی جامعه‌ی خویش‌اند. بخشی از معنای این سخنان این است که کوشش به پایین آوردن زبان شعر تا سطح زبان کوچه و بازار، عرجه باشد، باری، کاری مردمی یا پیشروانه یا انقلابی نیست. شاعر مردمی یا پیشرو یا انقلابی درست در راستای عکس این کار می‌کوشد: می‌کوشد - یعنی - تا زبان کوچه و بازار را تا سطح زبان شعر بالا ببرد.

و بسیارند، در همین زمینه، غنوز نیز، کسانی که می‌پندارند که شاعر می‌باید، یا بهتر است، که هر چه "ساده‌تر سخن بگوید تا زبان شعر او مردمی‌تر یعنی مردم فهم‌تر باشد. اما، اگر مراد از "ساده سخن گفتن" همان پایین آوردن زبان شعر تا سطح زبان کوچه و بازار باشد، آشکار است که این پندار نیز خطاست. ساده سخن گفتن را با آسان‌گیری در زبان شعر یکی نگیریم. ولنگاری در سخن گفتن را با "سهل و ممتنع" سخن گفتن یکی نگیریم. دو گونه ساده سخن گفتن داریم: ساده سخن گفتن کودکان نوپا را داریم، از یک سو، که اندیشه‌ای ژرف و بلند برای بازگفتن ندارند؛ و ساده سخن گفتن خردمندان پرمایه را داریم، از سوی دیگر، که از بینشی زلال و دانشی صیقل یافته برخوردارند. و گفتن نباید داشته باشد که ساده سخن گفتن برتولت برشت در شعر، برای نمونه، چگونه ساده سخن گفتنی ست.

تا اینجا، بیشتر، از شاعر بودن و شاعر شدن سخن گفتیم. در یک کلام می‌توان گفت: آن که شاعر است با آموختن "چگونه گفتن" است که شاعر می‌شود.

اکنون بپردازیم به "چه گفتن". شاعر، اگر بخواید شاعر انقلاب یا - فرق می‌کند - شاعر (و) انقلابی نیز باشد، بی‌گمان، می‌باید که جهان‌نگری انقلاب یا - فرقی نمی‌کند - جهان‌نگری انقلابی را بیاموزد. و

شاعر برون . شاعر شدن

شاعر، در این زمینه، به خود، و به مردم خویش نیز، سم می‌کند اگر با خواندن کتاب پولیتسر مثلا - و یکی دو مقاله در روشنگری مفهوم‌های کلی و اصول ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی کار را پایان یافته بینگارد. و شاعر انقلاب یا انقلابی، با نغمه‌ی بینش و دانش شعر و جهان نگرانه‌ی خویش، باز ول معطل خواهد بود اگر نکوشد تا با گذشته و اکنون جامعه‌ی خویش سرچه آشنا تر گردد.

کار شعر را آسان نگیریم. به شاعر بودن خرسند نباشیم. بگوئیم تا شاعر بشویم. و شاعر نمی‌توان شد مگر با کار و عشق به کار و کار و باز هم کار.

و به یاد داشته باشیم، به‌ویژه، که عینکس تنها با برخورداری بودن از احساسات مردمی و تنها با به‌کاربردن واژه‌هایی همچون "کارگر" و "قیام" و "سازمان" و "سرخ" و "خلق" و مانده‌های اینها و پیشکش کردن "شعر" خود به خاطره‌ی یکی از پیشتاژان جنبش انقلابی ایران، شاعر نمی‌شود، چه رسد به شاعر انقلاب یا شاعر (و) انقلابی.

باید مایاکوفسکی شده باشی، یعنی که باید بینش شعری خود در پرتو دانش شعری آیین‌وار میقل یافته باشد و جهان‌نگری انقلابی را دانسته باشی و جامعه‌ی انقلابی خویش را شناخته باشی، تا بتوانی شعر بلند و درخشان "لنین" را بسرایی.

با این نغمه، برای شاعر که پیوسته کار می‌کند و کار می‌کند و کار می‌کند، طبیعی‌ست که سرودن شعر روزبه‌روز آسان‌تر و آسان‌تر و آسان‌تر بشود. معنای این سخن این است، اما، که شاعری که خیال و اندیشه و زبان خود را پیوسته می‌ورزاند طبیعی‌ست که روزبه‌روز شاعرتر و شاعرتر و شاعرتر بشود.

تنها در لحظه‌ی سرودن است که، برای آن که شعری پدید آید، تنها قلمی لازم است و کاغذی و شاعری. اما، تا این لحظه فرا برسد، آن که شاعر است نخست باید شاعر شده باشد. وگرنه، برآیند کار او شعر نخواهد بود؛ عمان غوغو کردن نوزاد خواهد بود، در گاوواره که تنها می‌تواند برای مادرش دل‌انگیز و عیجان آور باشد.

برای تخفیف بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... است. تضاد بین جناح‌ها نشانه‌ی درمان‌ندگی رژیم و سترون بودن راه‌حلی‌های آن برای برون رفت از وضعیت ورشکستگی همه‌جانبه‌ی کنونی است. این تضادهای مرگ‌آور، نشانه‌ی مرگ نزدیک رژیم است.

طبیعی است که در چنین وضعیتی ندای وحدت طلبانه‌ی خمینی خریداری نداشته باشد. مسأله بسیار اساسی‌تر از آن است که با مداخلات خمینی جناح‌ها کوتاه‌بیایند. مسأله، حفظ نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی است. سقوط رژیم چنان نزدیک شده است که هر جناحی برای پیشبرد راه‌حل‌های خود جهت حفظ آن حاضر است تا سرحد ایستادن در مقابل خمینی پیش رود.

اما باید توجه داشت که به زیر سوال رفتن خمینی به‌عنوان ستون اصلی در حفظ رژیم، مسأله‌ای نیست که سردمداران جناح مخالف به راحتی آنرا تحمل کنند. زیرا آنان می‌دانند که در وضعیت بسیار حساس کنونی هر گونه‌ی زیر سوال رفتن خمینی فرایند فروپاشی رژیم را تسریع خواهد کرد. پس بی‌جهت نیست که نمایندگان جناح موسوی آنانی را که در مجلس از امر امام سرپیچی کردند، تهدید به نابودی می‌کنند. یا اینکه سرپیچی از امر امام برای طلاب و روحانیون حوزه‌ی علمیه‌ی قم آنقدر گران تمام شد که به طرفداری از خمینی و در دفاع از اصل ولایت فقیه در خیابانهای قم دست به تظاهرات زدند. یا اینکه منتظری بلافاصله اعلام کرد که همه‌ی بایدها از امام اطاعت کنند. اینان با این تبلیغات قصد دارند توریته‌ی از دست رفته‌ی خمینی را به او بازگردانند. اما همه‌ی این تلاشها بی‌بهره است.

بحران شدیدتر از آن است که در میان بالایی‌ها شکاف ایجاد نکند. تنها راه فاع شدن از تضادهای بحران است. و تنها راه حل فاع شدن از بحران سرنگونی رژیم است.

بحران هاگهویت و ...

حفظ کند. و دیگر همچون گذشته قادر نیست با یک فرمان از بالا اختلافات را حل کند. تضادهای بین جناح‌ها اساسی‌تر از آن است که به خواست خمینی حل شوند. این تضادها با زتاب بحران ژرف اجتماعی و اقتصادی است که خود را در حوزه‌ی سیاست در دفاع از یا مخالفت با نخست‌وزیری موسوی جلوه می‌دهد. تضاد بین جناح‌ها بیا نگر دست و پا زدن مهره‌های ریز و درشت رژیم

سرمقاله: بحران هاگهویت و ...

برای مرتجعین نیز شکسته شده است. او حتی در نزد نزدیک‌ترین پادوهای خود بی‌اعتبار شده است. تضادهای آنقدر شدت یافته‌است که دیگر کسی حتی خط امام را هم نمی‌خواند. خمینی تاکنون حلقه‌ی اتصال همه‌ی جناح‌ها بوده‌است و همه‌از او اطاعت می‌کردند. ولی رویداد اخیر به‌خوبی نشان می‌دهد که خمینی دیگر قادر نیست "وحدت کلمه" را بین مزدوران جیره‌خوار خود

میتوانید نشریات "کار"، "ریگای کهل"، "بامی استار"
و "جهان" را از نشانی‌های زیر درخواست کنید

نگرش بر ...

(از بیانیه PKP - ۲۷ نوامبر ۱۹۷۲) سیاست حزب نسبت به حکومت نظامی با اعتراض تعدادی از اعضا و هواداران حزب مواجه شد. این عده، در عمین تاریخ، از PKP جدا شدند و "گروه مارکسیست لنینیست" MLG را تشکیل دادند. گروه اعلام کرد "از آنجا که حزب به انقلاب پشت کرده است، ما تنها با پشت کردن به حزب می‌توانیم به انقلاب وفادار بمانیم." به نظر می‌رسد عده‌ای از اعضا و هواداران این گروه توسط PKP به قتل رسیدند (آنک پایان ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹) در اکتبر ۱۹۷۴، رهبری PKP، در قصر مالاکانانک، با مارکوس و ژنرالهای ارتش ملاقات کرد. منشی اول به اعضا و کادربهای PKP توصیه کرد اسلحه‌های خود را به پلیس تحویل دهند و حزب رسماً پذیرفت که با دولت همکاری کند.

همان طور که در آغاز مقاله اشاره کردیم، در چند ماه اخیر وخامت اوضاع اقتصادی و پیروزیهای جدید ارتش نوین خلق، بحران سیاسی حادی در فیلیپین به وجود آورده است. دیگر همگان، از امپریالیسم آمریکا و عامل سر سپرده‌اش مارکوس تا لیبرالهای جناح مخالف، انقلاب را باور کرده‌اند. در چنین شرایطی، امپریالیسم آمریکا، نگران از سقوط نظام سرمایه‌داری در فیلیپین و به منظور تضمین ادامه‌ی نفوذ سیاسی - نظامی خود در منطقه، با تقویت جناحهای لیبرال و فشار بر دولت مارکوس (تهدید لنو کمکهای اقتصادی و نظامی) او را مجبور کرد تا تاریخی را برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اعلام کند. از آنجا که علاوه بر بحران اقتصادی، رشوه‌خواری و فساد در بوروکراسی باعث بی‌آبرویی مارکوس و عمسورش شده است، جناحهایی از کنگره‌ی آمریکا (از احزاب جمهوریخواه و دموکرات) مصمم‌اند با تقویت لیبرالهایی چون لوزل و عمستر آکینو در انتخابات ریاست جمهوری، ادامه‌ی سلطه‌ی امپریالیسم بر فیلیپین را تضمین کنند، غافل از آنکه خلقهای فیلیپین که طی ۱۶ سال گذشته درگیر یکی از موفق‌ترین جنگهای رعبایی بخش بوده‌اند، هرگز اجازه نخواهند داد، پیروزیهای مبارزاتشان پشتوانه‌ی به قدرت رسیدن جناح دیگری از بورژوازی شود. ارتش نوین خلق و حزب کمونیست فیلیپین به رغم انحرافات عمده در مسایل جهانی و داخلی، تا کنون در انتخاب بین رفرم و انقلاب راه انقلاب را انتخاب کرده‌اند. ولی تنها ادامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی مشخص خواهد کرد این حزب تا چه حد می‌تواند مبارزات کارگران و زحمتکشان فیلیپین را تا پیروزی نهایی رهبری کند.

۶ شماره - ۱۵۰ - دلار ۱۲ شماره - ۲۹۰ - دلار	I.S.V.V. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	اتریش
۶ شماره - ۲۵ - دلار ۱۲ شماره - ۳۵ - دلار	Postfach 110834 6100 Darmstadt West Germany	آلمان غربی
۶ شماره - ۸ - دلار ۱۲ شماره - ۱۵ - دلار	Hadi P.O.Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	آمریکا
۶ شماره - ۶ - پوند ۱۲ شماره - ۱۱ - پوند	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	انگلستان
۶ شماره - ۹۰۰۰ - لیر ۱۲ شماره - ۱۷۰۰۰ - لیر	M.C.P 6329 Roma Prati Italia	ایتالیا
۶ شماره - ۵۰۰ - فرانک ۱۲ شماره - ۹۰۰ - فرانک	E.I. B.P.8 1050 Bruxelles 5 Belgique	بلژیک
۶ شماره - ۹۰ - کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ - کرون	I.S.F. P.B. 398 1500 Copenhagen . V Danmark	دانمارک
۶ شماره - ۸۰ - کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ - کرون	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	سوئد
۶ شماره - ۷۰ - فرانک ۱۲ شماره - ۱۲۰ - فرانک	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	فرانسه
۶ شماره - ۱۰ - دلار ۱۲ شماره - ۱۸ - دلار	ISS P.O. Box 372 Ahuntsic Station Montreal, P.O. H3L 3N9 / Canada	کانادا
۶ شماره - ۲۴ - فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ - فلورن	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	هلند
۶ شماره - ۳۰ - روبل ۱۲ شماره - ۵۰ - روبل	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	هند

اخبار جنبش دانشجویی

در انگلستان نیز روز دوشنبه ۱۸ نوامبر، عوادلاران سازمان به اتفاق سایر نیروهای انقلابی، تظاهرات ایستاده‌ای در مقابل سفارت دانمارک در لندن برگزار کردند.

دستخوش تنگ نظری سیاسی و عدم دقت علمی شده ایم.

با در نظر گرفتن همه این جهات و جوانب است که نویسنده این سطور در نوشته‌هایش، بخصوص مقارن با صدور دعوت عام مبنی بر ضرورت تشکیل شورای موقت انقلابی سراسری کردستان، همواره اصطلاح "جنبش ملی - انقلابی" را بکار برده است. در این خصوص ذکر یک نکته‌شنایان توجه است و آن اینکه اصطلاح مذکور در ادبیات ما رکیبستی سابقه‌یینه دارد، چه در نوشته‌های لنین آنجا که رهاشی بخش ملی دره شمعرات را مورد تحلیل قرار می‌دهد، وجه در قطعنامه‌های بین الملل کمونیستی در زمان حیات لنین همواره با دقت علمی این اصطلاح بکار برده شده است، اما بکار بردن آن از سوی نویسنده این سطور بهیچوجه با زبانی یک اصطلاح قدیمی نبود بلکه با در نظر گرفتن خصوصیات جنبش رهاشی بخش کردستان ایران در شرایط حاضر این اصطلاح از لحاظ دقیق‌تر و علمی تر بنظر می‌رسد. عدم درک صحیح از ماهیت جنبش رهاشی بخش در کردستان، لاجرم عدم توجه به لزوم وحدت عمل همه‌سا زمانها و نیروهای فعال در عرصه سیاسی، در راه تحقق رهاشی جنبش ملی - انقلابی کردستان، را در پی داشت، و این عدم توجه به لزوم و بلکه حیاتی بودن وحدت عمل و تحقق آن، نتیجه منطقی آن عدم درک درست از ماهیت جنبش بود، که خود بخوبی نشانده‌اشیل جنبش ملی - انقلابی کردستان، در روی با توطئه‌های گسترده و تنها جماعت نظامی رژیم جمهوری اسلامی، تبدیل گردید.

از زمان نخستین روزهای قیام نویسنده این سطور با پیگیری در راه تحقق این وحدت عمل کوشید و همه توانش را در این راه بکار انداخت و در مواردی نیز موفقیت‌هایی بدست آمد و گام‌های نسبتاً موثری برداشته شد، ولی متأسفانه با توجه به زمینه‌های عینی محلی، چه از نظر ریشه‌دار بودن سنن قبیله‌ای و روحیاتی که ریشه‌دار بین سنن داشته و چه از لحاظ سابقه‌چریانات انتقادی و تشعابی در بطن حسیب دمکرات کردستان ایران در سالهای که رهبری آن ناچار از آنها - جرت بخارج شده بود، و چه از لحاظ تأثیر پذیری پاره‌ای از جریانات سیاسی کردستان ایران از جریانات نظیر و مشابه در کردستان عراق و نیز انتقال بی‌وجه اختلافات درونی جنبش در کردستان عراق به کردستان ایران، مزید بر جهات اساسی که در پیش شرح داده شد، عدم وحدت عمل سا زمانها و نیروهای فعال در عرصه سیاسی کردستان جایش را به درگیری‌های موضعی بین حزب دمکرات و کومله داد، و این خود منبع یک خطر جدی برای مجموعه جنبش بود.

از زمان ابتدای بروز نخستین درگیریها، از سوی عناصر دلسوز و مخلص و خا مت این خطر بدرستی ارزیابی گردید و هر یک از این عناصر بقدرا کافی برای جلوگیری از گسترش دامنه این درگیری - ها تلاش کرد، تلاشی که با توجه به علل ریشه‌ای پیش گفته اختلافات بی‌ثمر ماند.

این نکته بدیهی است که دشمنان رنگارنگ جنبش ملی - انقلابی کردستان، که تعدادشان نه تنها اندک نیست بلکه بیشمار می‌باشد، بیروزیان درگیریها را از لحاظ خودشان بفعال نیک گرفته و به اصطلاح سوراخ دعا را بدرستی پیدا کردند و مسلم است که بطریق و وسائل گوناگون در تشدید این اختلافات کوشیده و با زهم می‌کوشند، با یدبسیا رسیک مغزوسا ده اندیش بود تا امیریا لیسیم و عوا - مل رنگارنگ اورا، نسبت به جریانات داخلی جنبش کردستان بی - تفات و فرض کرد، همچنین از بدیهیات است که رژیمهای ایران و عراق در این طرف و آن طرف مرزهای رسمی شان، انواع و اقسام عوا مل و مزدوران محلی دارند، نا دیده گرفتن تأثیر این عوا مل و سیاستهای مودیانه هر یک از دو رژیم نیز در تشدید این درگیریها،

حداقل نامی جزیبی‌خبری و سبکسری ندارد، بخاطر بیاریم که در - گیریهای اورا ما نات در چه شرایطی روی داد؟ مقارن با آن از یکد سوخن از مذاکرات حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی ایران در میان بود، با همه اشتقاقی که نسبت به این مذاکرات صورت می‌گرفت، و از سوی دیگر مذاکرات یکپه‌تی نیشتمانی کردستان عراق با حکومت عراق و با پادرمیانی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در جریان و در شرف رسیدن به نتیجه‌نهایی بود!

از تحریکات احتمالی حکومت ترکیه دیگر لازم نیست سخنی به میان آوریم.

و اما اینکه همونی در درون جنبش رهاشی بخش ملی را اراده این با آن سا زمان تعیین و تضمین نمی‌ماید، بلکه این شرایط عینی در بطن اجتماع و بافت طبقاتی و در چه پیشرفت فرهنگی و اقتصادی نیروهای درونی جامعه است که در شرایط زمانی مشخص این همونی را برای این با آن نیروی سیاسی ممکن الحصول می‌سازد، یک حکم مسلم علمی است، و اینکه در کردستان پاره‌ای از سا زمان - های سیاسی می‌خواهند اراده‌شان را با یکدیگر احکام علمی جامعه - شناسی و تئوری و تاکتیک مبارزات رهاشی بخش سازند، و یا به عبارت دیگر اراده گروهی را جانشین اراده اکثریت جامعه سازند، یک مصیبت است، ولی این مصیبت وقتی تبدیل به فاجعه می‌شود که یک جریان سیاسی مفروض بخواهد بود و سلاح همونی سیاسی را در درون جنبش رهاشی بخش ملی - که نه تنها در کار رپیکا مسلحانه با نیروهای اشغالگر است بلکه در معرض شدیدترین تعرضات نظامی نیز می‌باشد - برای خودت مین و تحصیل کند، امری که متأسفانه در کردستان اتفاق افتاد. شاید از لحاظ تأثیرات منفی چنین فاجعه‌ای، نمونه کردستان ایران بدترین از این نوع در تاریخ جنبش - های رهاشی بخش ملی باشد.

بجایست در اینجا با آوری کنیم که شورای ملی مقاومت در ارزیابی خود از این رویدادها چگونه حکم عقب مانندگی جنبش رها - شی بخش ملی کردستان را در در کرد و بزبان بی‌زبانی استحقاق این ملت را برای در دست گرفتن سرنوشتش بزیستوار برد!

و جود سا زمانهای سیاسی متعدد، با گرا پشهای سیاسی متفا - وت، در درون جنبش رهاشی بخش ملی امری عادی و پیش پا افتاده است، ولی این مسئله که این سا زمانها بخواهند درگیری مسلحانه بین خودشان - در حالیکه درگیر شدیدیترین پیکارهای مسلحانه و مقاومت در برابر اشغالگران می‌باشند - از لحاظ علمی و تئوریک تحلیل و توجیه کنند و اقعا امری بی سابقه و شگفت انگیز است. و از آن شگفت انگیز تر وقتی است که به درگیریهای موضعی اکتفا نکرده و آنها را به درگیری سراسری با وجود حالت جنگی بین خود تبدیل کنند.

ریشه‌های این فاجعه‌ها چگونه که بیان شد در خوش بینانه - ترین فرض‌نهایی از عدم درک ماهیت جنبش و شرایط حاکم بر آن و الزامات ناشی از آن است، و همچنین مقدم داشتن مصالح گروهی بر مصالح خلق و انقلاب رهاشی بخش آن، ولی فرض دخالت‌های پنهان و پشت پرده عوام امیریا لیسیم را بهیچوجه نباید منتفی دانست. رهبری حزب دمکرات کردستان ایران برای نشان دادن احساس مسئولیت عمیق در قبالتاریخ و جنبش ملی - انقلابی کردستان با یدخوا مت اوضاع را درک کنند و یک طرفه یا بی‌طرفانه - لت جنگی و درگیری با کومله را رسا اعلام کنند و نیز استفاده از سلاح در رویا روشی با کومله، جز در حالت دفاع مشروع آنهم مشروط بر اینکه اجتناب‌نا پذیر باشد، از سوی کلیه پیشمرگان وابسته به خود منع کنند و همچنین با ید اعلام کنند که جنگ داخلی بین نیروهای درون

جنبش ملی - انقلابی کردستان ایران پدیده‌ای ناسالم و زیان - بخش و غیرقابل توجیه است .

بدیهی است که در عین حال رهبری حزب دمکرات کردستان ایران حق دارد مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک با انواع و اقسام گرایشهای موجود و با احتمالی را ادا نموده و این حق مسلم و تردیدناپذیر هر حزب و سازمان سیاسی است .

رهبری حزب دمکرات با پدیده قضاوت سلیم و عادلانه توده‌های خلق کرد، در برابر کردستان، اعتقاد داشته و اطمینان داشته باشد که توده‌ها در قضاوت نهایی شان اشتباه نخواهند کرد، و عملاً از هر سازمانی که خطا کارسب اعتماد کرده و پشتیبانیهی خود را از آن دریغ خواهند کرد. بجای استیفاء و آوری شود که اگر دعوت عام مورخ بیستم اسفندماه ۱۳۶۱ نویسنده این ستور در مورد ضرورت تشکیل شورای موقت انقلابی سراسری کردستان مورد توجه قرار می‌گرفت و اصول آن مورد قبول واقع می‌شد، مسلماً کردستان شاهد صحنه‌های جنگ برادر - کشی آنهم در فاجعه‌ترین و وسیع‌ترین اشکال آن، نمی‌شد و دشمنان با شغالگری فارغ‌اللبال به ترک تازی نمی‌پرداختند و سازمان دشمنان فسراری از ایران نیز فریادشای بر نمی‌داشتند و نمی‌نوشتند که: اللهم اشغل الظالمین بالظالمین !

رفقا !

در پیام کمیته برگزاری جشن چهل‌مین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران آمده است که: " امروز خطر ژنوسیدونا بودی خلق کرد را در ایران تهدید می‌کند " این یک واقعیت است و آنچه در نظریه‌های لایسان کرده‌اند ایدتا حدودی علل بوجود آمدن چنین وضعی را، تا آنجا که مربوط به عوامل داخلی در کردستان است، روشن ساخته باشد. واقعاً باید در مقابل این مخاطرات همه‌مکانات و نیروها را بسیج و تجهیز کرد، هر فرد که در هر سازمان سیاسی در کردستان و نیز در سراسر ایران با یادر بر این مخاطرات مسئولیت عظیمی را که بر عهده اش می‌باشد احساس نکند، اگر ژنوسیدبه معنی امحاء جسمانی آن غیر قابل تحقق باشد، بی‌گمان از نظر فرهنگی و اجتماعی خطر تحقق آن خیلی بیشتر است. در این میان رهبری حزب دمکرات کردستان ایران وظیفه بسیار گرانی بر عهده دارد؛ نه تنها مقاومت نظامی و مسلحانه با یادر بر این استوار بر ما تبدیل به پدیده‌های سیاسی پر دامنه و گسترده در شهرها و دهات اهمیت بسیار زیادی داده‌شود. همه مسردم توانائی آنرا ندارند که تفنگ بردوش گرفته و در شرایط دشوار و طاقت فرسای برقراری سلطه نظامی رژیم بر کردستان به جنگ پار - تیزانی بپردازند. اما همه مردم، بجز گروهی مزدور، شایق اند که بنحوی در مقاومت عمومی و خلقی مشارکت داشته باشند و این وظیفه انسانی و ملی آنان است. باید پدیده‌های سیاسی در میان توده‌ها اهمیت درج اول داده شود و از همه مکانات برای بوجود آوردن تشکیلاتی علنی و نیمه‌علنی استفاده کرده و با استفاده از شرایط دشوار و طاقت فرسای زندگی روزمره مردم، مقاومت عمومی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی را سازمان داد. عوامل رژیم جمهوری اسلامی نه تنها شیها در پناهگاهها و پاریها و سربازخانه‌ها نیاید احساس آراش کنند، بلکه سراسر سرزمین کردستان با یادر بر پای آنان بلرزه در آید و در هر فرصت مردم کردستان با تظاهرات اعتراضی خود، در اشکال و صور مختلف ثابت کنند که به هیچ قیمت سلطه رژیم را بپذیرا نیستند .

سازمان دادن چنین مقاومت گسترده خلقی، که مسلماً موجب آن از لحاظ عینی فراهم است، بدون تردید تا شیر کمتری از حملات پار - تیزانی و مسلحانه به واهدای نظامی و مسلح و به پای دگانهای رژیم ندارد. و بلکه در شرایط مشخص کنونی حتی از آنهم کار سازتر است و

در حال این دوتوع مبارزه لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می‌باشند. در این رابطه بخصوص با پدخا طر نشان کنیم که مهاجرت مبارزان کرد به خارج از کردستان و مخصوصاً به مالک اروپا شی و پناهنده شدن آنان یک پدیده منفی و زیان بخش است .

مبارزان کرد با یادر تحت هر شرایطی در کردستان بمانند، مگر در موارد بسیار نادری که تشکیلات دور کردن فرد یا افرادی را موقتاً از کردستان به صلاح می‌داند، اگر مبارزان کردستان را ترک کنند، اشغالگران نفس راحتی کشیده و با فراغ خاطر همه جا جولان خواهند داد. در حالیکه اگر مبارزان اینجا و آنجا در داخل ایران و یا در جوار ایران و مناطق دیگر کردستان، گوش بزننگ بمانند، در فرصت مناسب می‌توانند دوباره وارد عرصه مبارزه شوند. بیایدیا ویریم که در طول قریبهای دراز همواره مبارزان کرد از این گوشه کردستان به آن گوشه آن تغییر مکان داده و خود را از خطراتی محتوم رها نکرده و بموقع توانسته‌اند دوباره و چندبار به در قیام و مبارزات مسلحانه مشارکت کنند .

کوهپای سربلند کردستان ما در آن وفاداری هستند که فرزندانشان را با مهر بائی هر چه تمامتر از زکند دشمنان محفوظ می‌دارند. باید پدیده بین ما در آن اعتماد کرده به آنان پشت بست و در آغوشان جای گرفت. تجربه تلخ و ملموس کردستان عراق و نیز تجربه بسیار تلخ و اندوهناک جنبش فلسطین در برابر دشمنان ما است. باید از این حقایق تاریخی عبرت گرفت. منبع لایزال نیرومندی جنبش ملی - انقلابی کردستان در پیوند استوار آن با مردم کسردستان و با سرزمین کردستان است. از این دو منبع جوشان و لایزال نباید دور شد و نباید جدا شد .

رفقا !

جنبش ملی - انقلابی کردستان روزهای سهمگینی را می‌گذراند و در معرض شدیدترین آزمایشها قرار دارد ولی بیایدیا ویریم که در طول تاریخ ملت ما، روزهای بسیار سخت‌تر از این را، نیز با مناسبت و استواری پشت سر گذاشته و با سربلندی از کوره آزمایشهای سخت تر و سفت‌بیرون آمده است. اطمینان داشته‌اید یا نشاید اینها را نیز دشمنان علیرغم همه درنده‌خوشیها و همه سفاکیها در کردستان پیروزه اش بخاک مالیده‌خواهند شد .

رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی ضد تاریخی و بحران‌زای می‌باشد و قادر به ادامه حیات نیست. صفوف مبارزاتی خود را هر چه فشرده‌تر سازید و سنت‌های رجمند پیشمرگه را هر چه گرامی‌تر دارید. چون کوهی استوار در برابر حملات همه جانبه دشمن مقاومت کنید و یقین داشته باشید که ما مریح ملت کرد پیروز خواهیم شد و آزادی سرانجام در کردستان زیبا و سربلند بر تخت خواهد نشست .

سربلندی و همجوگرگی ای سند	تا نخستین نور خورشید بر شوزند
کان سرکوه بلنشد منتظر	هست خورشید سحر را منتظر

آزی کردستان در انتظار طلوع خورشید پیروزی است .

پیروزی دجشن چهل‌مین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران !

قرین افتخار با جنبش ملی - انقلابی کردستان ایران !

سرفراز با دشیروی پیشمرگه با زوی مسلح جنبش !

ششم مرداد ۶۴ - مکری

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

۴۰	سامی استار	۸۰	لندن ۱
۱۰۰۶/۷۰	بهار زحمتکشان	۲۵	ه - کاردیف
	هانور	۲۵	لندن - ب
۶۴	سعید سلطانپور	۲۴	ت - ۴
	هامبورگ	۷	ت - ۱
۴۲۰	رفیق بیژن ۱ (شومان)	کرون	دانمارک
	رفیق بیژن ۱ هدیه شمارسید		
	مرانکفورت	۲۶۵	کردهای

۷۵۰	نمایشگاه بین المللی کتاب	کرون	سوئد
	نروژ		
	هواداران سچفا		
	وستلاند ۱	۱۵۰	
	هواداران سچفا در نروژ	۵۱۰۰	ساربان استکلهم
۱۰۰	۹۱۹م	۱۰۰۰	لیس شوپینگ
۱۰۰	سحر	۱۰۰	لس شوپینگ
۶۰	هواداران سچفا در نروژ	۲۰۰	لیس شوپینگ
۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	سوئد H. G. ایسالا
۴۰	امانت شمارسید		
	هواداران ایسالا	۵۰۰	

	کانادا	دلار	
۱۰۰	به یاد بهمن آژنگ		
۲۰	شهادت گمنام		
۱۰۰	رفقای شالی مار		
۲۰	رفقای شالی مار		
۳۰	فدایی شهید منصور اسکندری		
۳۰	سدون کد		
۲۰	سالیبا		
۳۰	شب آستن		
۵۰	فدایی شهید رفیق حلال معراجی		
۱۰	ه - رفیق سعید سلطانپور		

	فرانسه	فرانک	
۱۰۰	لیل م .		
۲۰	لیل - مسعود		
۲۵۰	رحمتی ۵۹		
۵۰۰	۲۲ بهمن - ۱		
۲۰۰	سدر - حوجه رومی		
۴۲۰	اتالیا - سدون کد		
	سوئیس	مارک	
	ه - رفیق سعید سلطانپور	۲۰	

	آلمان	مارک	
۱۵	عموا و غلو		
۱۵	رفقای سنگلور		
	کمیته مطالعاتی تاریخ (رفیق کبیر اسکندر)		
۸۰	حمید اشرف	۱۰۰	
۵۰	برنامه عمل	۲۵	
۳۰	اشغال دفترها بیمایی	۶۰	

کمکهای مالی خود را به حساب
A A H
739066 F
Credit Lyonnais
134 Bd. Voltaire
75011 Paris
France
واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود
به نشانی زیر بفرستید
A C P
BP 54
75261 Paris. cedex 06
France

آمریکا	دلار	اتریش	شیلینگ
هوستون - ساند	۱۰۰	راه رفیق کبیر اسکندر - سرکلی	۲۰
هوستون - رفیق سعید	۱۰۰	شوراهای کارگری ۱۶	۲۵
رفقای ترکیه	۲۰۰	ب - محمد	۷۵
سان دیاگو - مبارزه	۱۰۰	کمیته مرکزی سازمان	۱۰
سان دیاگو - صد	۱۰۰	ح - سرکلی	۱۰
کارگران کرا مری - نیویورک	۸۲	استالین وار	۱۰
میامی - ب	۷	رفیق صفاری آشتیانی	۱۰
س - ن	۶	رفیق بیژن	۵
ح - ۹۱۴	۱۵۰	صد آموزگار	۲۰
ع - نیویورک	۴۲	نوید پیروزی	۱۲
حشمت کمونیستی	۱۰۰	رفیق آشتیانی	۳۰
مهرداد	۱۰۰	رفیق احمد زبیرم	۱۰
پویان	۳۹/۵۰	ح - ۴	۱۹۰
راديو فدایی	۳۰	رفقای مازندران	۶۵
دامون	۲۵	لشویک وار	۴۵
اسکندر	۲۵	دو راه	۲۰
رفقا	۱۵۰	رهابی توده ها	۵۰
پویان	۲۰	رفیق سعید	۲۰
انترناسیونال پرولتاری	۲۰	مرضیه اسکویی	۲۰
ارژنگ	۲۰	راديو فدایی	۳۰
نسیم	۲۰	راديو فدایی	۱۵
سوستون - ونداد ایماپی	۶۰	سدون کد	۳۰
بوستون - انقلاب مشروطه	۵۰	داس و جکش	۲۰
دالاس ۲۵۰	۲۵۰	راديو فدایی	۱۰۰
صد بهرنگی - آریزونا	۱۰۰	لشویک وار	۶۰
رفیق مسعود	۶۰	رفیق سعید	۲۰
سن خوزه - ش	۲۰	Irine ۵۵	۱۰۰
مرضیه اسکویی	۵۰	۵ - ۷۶	۱۰۰
زن بلوچ	۳۰	مرضیه اسکویی	۲۰
مارکس	۲۰	راديو فدایی	۵۰
ک - دانشجویان	۱۰۰	داس و جکش	۳۰
مرضیه اسکویی	۲۱	هیات تحریریه جهان*	۸۰۰
پویان	۱۰۰	این کد می باید در جهان ۳۰ چاپ می شد،	
مرضیه اسکویی ۲	۲۰	ولی نابوش در این شماره جهان چاپ می شود.	
تاریخ سی ساله	۳۵		

گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست

به یاد

هزاران

به خون تپیده

گمنام



به یاد رفیق فدایی منوچهر کرانتری

آزادی چیست؟

آزادی یعنی کلوله ای که از سینه ی رزمنای سرکاخ زمستانی ستمگری
نسیک می‌نود.

آزادی یعنی زنی با مردی با کوله باری از کینه و تحریر، که دورا نیا را
در می‌نوردد.

آزادی یعنی یاری به خون تبیده که هیچکس برای او نمی‌سرابد و در مرگ او
نمی‌موبد.

و حتی تاریخ به خون شیدنش را نیز به یاد داند...

بر مسیر این سرزمین رنجنا، انسانها راه می‌یابند.

بر مسیر این خاک تشنه، انسانها فرو می‌افتند.

تفویض تاریخ بر ازنا مبه خون شیدگان است.

آنان همگی سرای آزادی مبارزه کرده اند.

آنان که برای دیگران سرودند، دیگران برآسان خواهند سرود.

اما اینجا، در میان ما، انسان خوبی بود که هیچکس برای او سرود.

و با آنکه قدیمی‌ها همه او را می‌ساختند تنها به ذکر نامش بسنده کردند.

آخرا؟ هیچکس نمی‌داند. هیچ نرسید چرا.

با بداد و دوست شاعری ندانست که سرایش غزلی یا قصیده ای بگوید.

آزادی یعنی همین.

اما چه باک؟ مهم نیست که سا زمان سرخ او هر چه سرحتر باقی بماند.

اگر این طور باشد، او به مرادش رسیده است.

و فرزندان او آزادی را با تمام بیگرز ببایش در آغوش خواهند گرفت.

و خواهند گفت: آه، ای آزادی! برای توجه سرا که در با دنگشته اند!

و چه گلی که بریشان نشده اند!

و آنگاه او از ایشان خواهد پرسید:

آیا هیچ می‌دانید که من کیستم؟

و او پاسخ می‌شود که: آری، می‌دانیم:

تو همان نانی، و مسکن، و عدالت اجتماعی.

نام دیگر تو سوسالیسم است.

اسامی برخی از

به خون تپیدگان

فدایی آذر ماه

۳ آذر ۱۳۵۹	همایون بریزاده
۳ آذر ۱۳۶۰	فرنی حسینی
۴ آذر ۱۳۶۰	رحمت طالب نژاد
۷ آذر ۱۳۵۱	اسدالله بشردوست
۷ آذر ۱۳۵۵	یرویز نصیر مسلم
۸ آذر ۱۳۵۷	ابوالقاسم بنکچه همدانبان
۸ آذر ۱۳۶۰	علیرضا بیاری یورفرکوشی
۸ آذر ۱۳۶۰	علی عبدالعلی زاده
۸ آذر ۱۳۶۰	محمدرضا شهناز
۱۲ آذر ۱۳۶۰	غلامرضا کاروردبان جابچی
۱۵ آذر ۱۳۶۰	حمیدرضا سعادت
۱۷ آذر ۱۳۵۹	مختار قلعه‌وبسی
۱۹ آذر ۱۳۵۹	احمد اقدسی
۲۰ آذر ۱۳۵۸	بهروز بهروزنیا
۲۳ آذر ۱۳۶۰	حسین تدریسی
۲۴ آذر ۱۳۶۰	فرهودروانی
آذر ۱۳۶۰	محسن مدیرشانه‌چی
۲۹ آذر ۱۳۵۵	زهرا آقابنی قلیچی
۲۹ آذر ۱۳۵۵	علیرضا شهاب‌رضوی

JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples Fedai Guerrillas -abroad

VOL. IV

DEC. '85

NO. 37

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN . P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM.